297.14
ح

DATE LABEL

6496

Call No. .... Date. 20 - x1.67

Account No. 6496

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Author

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
No. 6496
Date 7.4.53
SRINAGAR

ALLAMA IQBAL LIBRARY
6496

5782

بود مالک این کتاب جلیله که حافظ حسن ابن حافظ ولی

۳۳۶

کتاب شریف مائة مسایل از ملک حجازی
محمد مکی ابن حافظ ولی الله الحمدی عفی الله له
از ملکی نکارشاه رفیقی خرید
کرده شد بمبلغ یازده آنه
تحریر ۶ ربیع الثانی
۱۲ ۱۳۳

ST 01
RO.

ع
٢٩٣٤٥٣٢
(٨٩٤)

بعونِ صانعِ مکین و مکان و فضلِ خلّاقِ زمین و زمان

مسائل مفیده ارباب ایمان و فوائد جلیله سودمند اهل ایقان مصقله جلابخش آئینه دل موسوم

مأة مسائل

تالیف منیف فضائل دستگاه جناب مولوی احمد الله صاحب نبیره زاده قدوة العلما حضرت مولانا شاه عبد العزیز دهلوی قدس سره

در مطبع نامی منشی نول کشور به طبع زینِ مقبولِ جهان شد

فهرست کتاب مائة المسائل

صفحه	مسئله	عنوان
۹	مسئله ۱	شرک چه معنی دارد-
۱۴	مسئله ۲	عبادت چه معنی دارد-
۱۵	مسئله ۳	لفظ آله چه معنی دارد-
״	مسئله ۴	ادله شرعیه چند اند-
۱۶	مسئله ۵	کسیکه موتش بر کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله باشد
۱۷	مسئله ۶	کسیکه منکر قبض روح آنحضرت باشد در عالم برزخ-
״	مسئله ۷	منکر قبض ارواح انبیای دیگر علیهم السلام-
״	مسئله ۸	کسیکه منکر باشد از قبض ارواح اولیاء الله در عالم برزخ
۱۹	مسئله ۹	کسیکه منکر باشد از کرامت ولی عموم-
۲۱	مسئله ۱۰	کسیکه منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً مثل حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله چشتیه قادریه نقشبندیه سهروردیه-
۲۲	مسئله ۱۱	زیارت قبور از قول و فعل آنحضرت ثابت است یا نه
۲۳	مسئله ۱۲	زیارت قبور از صحابه و تابعین و تبع تابعین ثابت است یا نه
۲۴	مسئله ۱۳	رفتن صدها مردم برای زیارت قبور-
۲۹	مسئله ۱۴	مقرر کردن روز برای زیارت از روزها-
۳۰	مسئله ۱۵	مقرر کردن یوم عرس-
۳۴	مسئله ۱۶	مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم وغیره-
۳۶	مسئله ۱۷	آمدن از کابل به هند برای زیارت قبور یافتن صدها گروه
۳۸	مسئله ۱۸	السلام علیکم یا اهل المقابر من المسلمین گفتن-
۳۸	مسئله ۱۹	سماعت موتی سلام زائر را-
۳۹	مسئله ۲۰	دعای زائر از جناب الهی برای خود و برای میت
۳۹	مسئله ۲۱	دعای زائر از جناب الهی که بحرمت نبی خود و ولی خود حاجت ما روا کن-
״	مسئله ۲۲	دعای زائر که یا رسول الله یا ولی الله از طرف من در جناب الهی عرض کنید که حاجت من بر آید-
۴۱	مسئله ۲۳	اعمال عباد از خیر و شر بر اقربای و معارف ایشان میرود یا نه-
۴۲	مسئله ۲۴	اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا ولی الله و اگر اهل مغرب گویند یا رسول الله بر اینها چه حکم است
۴۵	مسئله ۲۵	ثواب قرآن و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه
۵۰	مسئله ۲۶	سماعت موتی کلام احیا را سوای سلام-
۵۷	مسئله ۲۷	قبر را بلند ساختن نزد امام اعظم چه قدر زیاده کردن آن چه حکم دارد-
۵۸	مسئله ۲۸	اذان بر قبر دادن بعد دفن میت
۵۹	مسئله ۲۹	نماز گزاردن بر طرف راس قبر یا پایین قبر
۶۰	مسئله ۳۰	مسجد ساختن در گورستان برای نماز و ساختن مکان برای آسایش-
۶۲	مسئله ۳۱	اگر در گورستان پیش امام قبر بنا شد اگر باشد بر گنبد پیش روی مقتدیان قبرها باشند نماز همه کسان را چه حکم-
״	مسئله ۳۲	شخصیکه پیش روی خود قبر میدارد و نماز میگزارد-
۶۳	مسئله ۳۳	سجده کردن قبر را برای تعظیم-
۶۸	مسئله ۳۴	از طواف کردن قبر سه بار-
۷۰	مسئله ۳۵	قبر پوش به قبر انداختن-

صفحه	مسئله	
۷۰	مسئله ۳۶	شامیانه وخیمه استاده کردن بر قبر -
״	مسئله ۳۷	بوسه گرفتن قبر والدین -
״	مسئله ۳۸	معانقه کردن از قبر -
۷۲	مسئله ۳۹	روشنی کردن بر قبر برای تعظیم میت -
۷۳	مسئله ۴۰	اگر روشنی برای اجتماع مردم وغیره کند -
۷۴	مسئله ۴۱	چادر وگل انداختن بر قبر -
۷۶	مسئله ۴۲	صدقه دادن از نقد وجنس وطعام ظاهر دادن را -
״	مسئله ۴۳	وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند -
۷۷	مسئله ۴۴	تعظیم میت در شرع چه قدر آمده -
۷۸	مسئله ۴۵	مصافحه کردن با عالم یا مرشد بعد نماز -
״	مسئله ۴۶	معانقه کردن نمازیان بعد عید -
״	مسئله ۴۷	تبارک الذی خواندن وفاتحه دادن -
۷۹	مسئله ۴۸	برای فاتحه تقرر طعام از قسم شیرینی وغیره -
۸۱	مسئله ۴۹	نذر کردن که اگر حاجت من خدا برآرد بدرگاه فلان ولی اینقدر نقد جنس یا طعام پخته برسانم -
۸۵	مسئله ۵۰	اگر خدا حاجت من برآرد این قدر طعام فقرا وا غنیا را بخورانم -
۸۷	مسئله ۵۱	خوردن طعام عرس انبیا واولیا وصلحا وغیره چه حکم دارد -
۸۸	مسئله ۵۲	مفهوم بدعت چه است -
۸۹	مسئله ۵۳	اقسام بدعت چند اند -
۹۰	مسئله ۵۴	بدعت حسنه در شرع جائز یا گناه -
״	مسئله ۵۵	ادنی بدعت سیئه چه است -
۹۰	مسئله ۵۶	مرتکب بدعت سیئه کافر میشود یانه -
۹۱	مسئله ۵۷	احادیثیکه در ان وعید بر مرتکب سیئه وارد است -
۹۲	مسئله ۵۸	مرتکب بدعت سیئه نماز فرض خود اعاده کند یانه -
״	مسئله ۵۹	بدعت حسنه محدود است بوقت یا غیر محدود الی یوم القیمه -
״	مسئله ۶۰	بدعت سیئه محدود است یا غیر محدود -
״	مسئله ۶۱	مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه -
۹۳	مسئله ۶۲	مقلد ایشان را بدعتی گویند یانه -
״	مسئله ۶۳	بر تقدیر بدعتی گفتن نماز ونفل ایشان مقبول شد یانه -
״	مسئله ۶۴	بر تقدیر عدم قبول نماز فرض ونفل ایشان را تقلید باید گذاشت یانه -
۹۴	مسئله ۶۵	تسبیح که برای شما رسیدند بدعت حسنه است یا سیئه -
״	مسئله ۶۶	سنت فجر وقت تکبیر وشروع امام در نماز خواند یانه
״	مسئله ۶۷	مسح گردن بعد وضو نماز یا غیر نماز مستحب است یا بدعت سیئه
۹۵	مسئله ۶۸	خواندن علم صرف ونحو بدعت حسنه است یا سیئه
۹۶	مسئله ۶۹	علم فقه بدعت حسنه است یا سیئه -
״	مسئله ۷۰	دیگر علوم که ممد علم حدیث وقرآن اند بدعت حسنه اند یانه
۹۷	مسئله ۷۱	علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه -
״	مسئله ۷۲	تغییر الفاظ قرآن وحدیث که ائمه کرده اند بدعت حسنه است یا سیئه -
״	مسئله ۷۳	تعریفات علما مثل فرض وواجب وسنت وغیره وخبر متواتر ومشهور وغریب وغیره بدعت حسنه است یا سیئه

صفحه		
۹۸	مسئله ۷۴	ذکر خفی در شرع جائز است یا نه۔
″	مسئله ۷۵	ذکر جهر در شرع جائز است یا گناه۔
۱۰۰	مسئله ۷۶	مراقبه در شرع چه حکم دارد۔
۱۰۱	مسئله ۷۷	مراقبه عند القبر چه حکم دارد۔
″	مسئله ۷۸	اعلام روز جمعه یعنی الصلوٰة سنته الجمعه گفتن چه حکم دارد۔
۱۰۲	مسئله ۷۹	اذان برای دفع وبا چه حکم دارد۔
″	مسئله ۸۰	اذان برای باران چه حکم دارد۔
۱۰۳	مسئله ۸۱	اذان انجاح حاجت چه حکم دارد۔
۱۰۴	مسئله ۸۲	مصلاے که بر آن امام ایستاده نماز جنازه میکند۔
″	مسئله ۸۳	حافظان را که بر قبر می نشانند۔
″	مسئله ۸۴	روز سوم که حافظان را صاحب خانه دو تنکه میدهد یا طعام خوراند۔
″	مسئله ۸۵	مقرر کردن حافظی روپیه ختم قرآن با کم زیاده۔
۱۰۵	مسئله ۸۶	تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد
۱۰۶	مسئله ۸۷	جوابنامه که بر کفن میت می نویسند چه حکم دارد
″	مسئله ۸۸	بسم الله نوشتن بر جبهه میت چه حکم دارد۔
۱۰۷	مسئله ۸۹	امام و مؤذن مقرر نمودن با جرت چه حکم دارد۔
۱۰۸	مسئله ۹۰	تعیین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام در شب جمعه و شب برات و شب عاشوره و شب قدر و آمدن ارواح درین شب چه حکم دارد۔
۱۱۰		خاتمه در بیان سوالات عشرة الحفله
″	مسئله ۱	مرید را بر جمیع افعال پیر خود اتباع لازم یا نه۔

صفحه		
۱۱۱	مسئله ۲	مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقه ایشان در عبادات و ریاضات و تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقه ایشان را بتعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن و بوسه دادن همین معامله را سبب ارادت می پندارند۔
۱۱۲	مسئله ۳	اجابت نمودن دعوت ولیمه جائیکه منکرات همچو مزامیر و معازف و دیگر لهو و لعب باشند درست یا نه۔
۱۱۵	مسئله ۴	مجالس مشائخان که دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان میشود و لهو و لعب باشد چه حکم دارد۔
″	مسئله ۵	لهو و لعب حرام و واجب المنع ست یا نه۔
″	مسئله ۶	وقتیکه مردمان حرام و واجب المنع را لازم بر خود شمرند و مصر بران باشند واز ان باز نیایند بلکه سند پیران خود گویند۔
۱۱۶	مسئله ۷	هرگاه مجرد قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشود و شهرت در شهر باین مرتبه شد که عوام بر خود واجب لازم دانند۔
″	مسئله ۸	مردمان شهر از امر و نواهی سکوت نمایند و زجر نه نمایند۔
″	مسئله ۹	شنیدن مزامیر را موجب تقرب بارگاه الٰهی پنداشتن۔
۱۲۷	مسئله ۱۰	علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست
۱۲۸		تمت

بعونِ صانعِ مکین و مکان و بفضلِ خلاقِ زمین و زمان

مسائل مفیدہ ارباب ایمان و فوائد جلیلہ سودمند اہل ایقان مصقلۂ جلا بخش آئینۂ دل موسوم بہ

مائۃ مسائل

تالیف منبع فضائل و دستگاہ جناب مولوی محمد اسحق صاحب نبیرہ زادہ قدوۃ العلماء حضرت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی قدس سرہ

در مطبع نامی منشی نول کشور بہ طبع زین مقبول جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد واحد حقیقی راسزد که ضد او ند او نیست وهزاران هزار شکر بر انواع
نعم دارین که اعظم ترین آن توحید ست آزار زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را
از ظلمت کفر و شرک دور داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
بسوی راه راست هدایت نمود و درود غیر محدود بر سردار اولین وآخرین که
مَا اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ در شان اوست وهزاران هزار تحیة
وسلام بر آن مرجع انام که موعود حوض کوثر وشفاعت کبری ست ودیگر
اوصاف ومعجزات علیه الصلوة والسلام لَا تُعَدُّ وَلَا تُحْصٰى
اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ تذکر و تکرار آنها بر زبان ارباب صدق ویقین
اَحْلٰى مِنَ الْعَسَلِ اگرچه کوران تیه ضلالت وخسروان ببینند و گمراهان بادیه
مرارت وخذلان لذت حلاوت نیابند کما قال القائل فان الشمس

۵ نفرستادیم ترا مگر برای رحمت جمیع عالمها ۱۲ منه
۶ بر او رحمت کامل و سلامتی نازل باد بیشمار
۷ بی انتها ظاهر تر از آفتاب ۱۲
۸ شیرین تر از شهد ۱۲

شمس وان لم یرها الضریر والعسل عسل وان لم یجد طعمه المرور

بر اولاد واطهار و صحاب اخیار او باد هزاران هزار رضوان مر تابعین وائمه مجتهدین

را باد شاید که بار البسوی جنة الماوی دلالت فرموده از راه جهنم وشقاوت

اهل هوا رباز داشته اند خدایا جمیع مسلمانانرا توفیق لما تحب وترضی

نصیب و رفیق ساخته خاتمه بکلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله

گردان آمین یا رب العلمین اما بعد اضعف العباد احمد الله بن

دلیل الله الصدیقی الانامی غفر الله لهما که یکی از کمترین تلامذه جناب

هدایت وارشاد مآب تاج الفقها اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه تابع

سنت سنیه زبده خاندان علیه نقاوه دودمان عزیزیه یعنی نواسه قدوة

العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز شاه ولی الله محدث

الدهلوی قدس الله اسرارهما اعنی سند الوقت فی الآفاق مولانا واستادنا

الشیخ محمد اسحق بن الشیخ محمد افضل الفاروقی المحدث لاهوری افاض الله

علینا برکاته ونفعنا به ولسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان

والاتبار سلطانی وسلاله خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی به سبب

اختلافات اقوال وافعال علماء عصر نود وسوالات تحریر کنانیده پیش جناب

مولانا وشیخنا آورده محرک وموکد برین معنی شدند که جوابهای این سوالات

از کتب معتبره ارقام فرمایند که تا مایان و دیگر مسلمانانرا نفع دهد کسانیکه به سبب

اختلافات ور ورطه شکوک وشبهات افتاده اند نجات یافته از مخدود

بجد و دوار لعبه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز نه نمایند از افراط و تفریط باز نیند

اگرچه جناب مولانا صاحب سلمه ربه بسبب تعصبات فیما بین اکثر عوام

و خواص بر تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن بمزید تاکید و فرط رغبت

صاحبزادگان والاتبار و باستدعای حضار ان دیگر بموجب حدیث

شریف مَنْ دَلَّ عَلٰی خَیْرٍ فَلَهٗ مِثْلُ اَجْرِ فَاعِلِهٖ یعنی بدرجه اجابت مقرون

گردید و جوابهای سوالات مذکوره از کتب صحیحه متداوله تحریر فرموده

جَزَاهُ اللّٰهُ خَیْرًا فِی الدَّارَیْنِ عَنِّیْ وَعَنْ سَائِرِ الْمُسْلِمِیْنَ الیٰ ازان

خواستم که این نو سوالات را بصدد تحله نمایم لهذا سوالات عشره مع

اجوبه جناب مولانا صاحب صوف بآنها الحاق نموده بمائة المسائل

فِیْ تَحْصِیْلِ الْفَضَائِلِ بِالْاَدِلَّةِ الشَّرْعِیَّةِ وَتَرْکِ الْاُمُوْرِ الْمَنْهِیَّةِ موسوم

ساختم آگاه شوید و بدانید ای طالبان صدق و صفا که این رساله

نافعه عجیبه در سنه یکهزار و صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه

وآله وسلم صورت تهذیب و انتظام یافت و توصیفش به تحریر ضرور نیست که

از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور مشک آنست که

خود ببوید نه که عطار بگوید لیکن ابتدا برای ترغیب و تحریص طالبان

باین جمله متنبه میسازم که برای صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند

کیکر راه منود برامر نیک پس برای او مثل ثواب کننده آن امرست ۱۲ جزا دهد الله تعالی جزای نیک در دو جهان از من و از جمیع مسلمانان ۱۲ مسمی به ترجمه یعنی در تحصیل فضیلت به دلیل شرعیت و ترک امور منع کرده شده ۱۲

بسیار مفید و انفع است و یقین واثق از درگاه مؤثر حقیقی و موفق تحقیقی آنست که هر کس علی العموم اگر راه مجادله و مکابره بگذرد و بطریق مناظره سلوک نماید یعنی اظهاراً للصواب والحق درین رسالهٔ نافعه تدبر و تامل نماید بی ریب درین از شکوک هوائیه و شبهات خلافیه نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام بطور صحابهٔ کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متاخرین رحمهم الله تعالی اجمعین درین مسائل مسطوره نصیب و گردد

اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى وَاجْعَلْ اٰخِرَتَنَا خَيْرًا مِّنَ الْاُوْلٰى فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ وَاَمِتْنَا عَلٰى دِيْنِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ اٰمِيْن وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سوال اول شرک چه معنی دارد در شرع **جواب** در شرع شریک گردانیدن غیر خدا را در الوهیت یا در استحقاق عبادت است فِيْ شَرْحِ الْعَقَائِدِ النَّسَفِيِّ اَلْاِشْرَاكُ هُوَ اِثْبَاتُ الشَّرِيْكِ فِي الْاُلُوْهِيَّةِ

مولانا محمد انور بنده خدا و فرستاده خدا ۱۲ در شرح عقائد نسفی است که شریک گردانیدن بخدا یعنی آن ثابت کردن شریک است در الوهیت یا بمعنی چنانکه ذات خدا واجب الوجود است و گاهی زوال نخواهد پذیرفت همچنان دیگری را بی زوال داند طوریکه مجوسان میدانند یا بمعنی او مستحق داشتن است غیر خدا را در عبادت

بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق العبادة
کما لعبدة الاصنام انتهی وشرک در شرع بمعنی کفر هم مستعمل
شده چنانچه در ترجمه مشکوة که تصنیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی
است مذکور و مرقوم الاشراک بالله شریک گردانیدن بخدا
در وجود یا در عبادت و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی
فی الحاشیة الخیالیة علی شرح العقائد قوله تعالی ان الله
لا یغفر ان یشرک به ای یکفر به وانما عبر عن الکفر
بالشرک لان کفار العرب کانوا مشرکین
انتهی وفی حاشیة ملا عصمت الله المراد من الشرک
ههنا مطلق الکفر انتهی ونیز شرک در شرع ثابت کردن صفات
مختصه خدا تعالی را بغیر خدا استعمل شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدا تعالی
ثابت کردن یا مثل قدرت خدا تعالی را در غیر ثابت نمودن یا صفت ایجاد
شفای مریض را در غیر خدای تعالی دانستن یا تصرف در عالم باراده خود
در غیر خدا تعالی اعتقاد کردن چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت
شاه ولی الله محدث دهلوی ست مذکور و مرقوم عبارت آن اینست شرک
آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم
باراده که تعبیر ازان به کن فیکون میشود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس

ﻪ۱ در حاشیه خیالی بر شرح عقائد مذکورست در قول خدای تعالی که تحقیق خدای تعالی نخواهد بخشید اینکه شرک کرده شود باو یعنی کفر کرده شود باو والخ تعبیر کرده است صاحب شرح عقائد شرک را بکفر برای آنکه تحقیق کفار عرب همه مشرکین بودند ۱۲

۱۰

ﻪ۲ در حاشیه ملا عصمت الله مذکورست که مراد از شرک درینجا مطلق کفرست ۱۲

ﻪ۳ یعنی بسبب فن الغیب کرده شود ۱۲

و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا بایجاد شفای مریض العینة
بر شخصی و ناخوش بودن از و تا بسبب آن کراهت تنگدست یا بیمار و شقی
گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت
و صحیح بدن و سعید باشد انتهی و شرک در حلف بغیر الله نیز مستعمل
شده چنانچه در کتاب نهایه لغت حدیث مذکورست وَمِنْهُ
اَلْحَدِیْثُ مَنْ حَلَفَ بِغَیْرِ اللّٰهِ فَقَدْ اَشْرَکَ حَیْثُ جَعَلَ
مَا لَا یُحْلَفُ بِهٖ مَحْلُوْفًا بِهٖ کَاسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ یَکُوْنُ الْقَسَمُ
بِهٖ انْتَهٰی و نیز اطلاق شرک بر طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا بچیزی
چنانچه در نهایه مذکورست وَمِنْهُ الْحَدِیْثُ الطِّیَرَةُ شِرْکٌ
وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یُذْهِبُهٗ بِالتَّوَکُّلِ جَعَلَ الطِّیَرَةَ شِرْکًا لِلّٰهِ فِیْ
اِعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَ دَفْعِ الضَّرَرِ وَلَیْسَ الْکُفْرَ بِاللّٰهِ
لِاَنَّهٗ لَوْ کَانَ کُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَکُّلِ و نیز شرک بمعنی ریا
هم در شرع شده چنانچه در نهایه مسطور است اَلشِّرْکُ اَخْفٰی
فِیْ اُمَّتِیْ مِنْ دَبِیْبِ النَّمْلِ یُرِیْدُ الرِّیَاءَ فِی الْعَمَلِ فَکَاَنَّهٗ اَشْرَکَ
فِیْ عَمَلِهٖ غَیْرَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَمِنْهُ قَوْلُهٗ تَعَالٰی وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ
رَبِّهٖ اَحَدًا یُقَالُ شَرِکْتُهٗ فِی الْاَمْرِ اَشْرَکُهٗ شِرْکَةً وَشَارَکْتُهٗ اِذَا
صِرْتَ شَرِیْکَهٗ وَقَدْ اَشْرَکَ بِاللّٰهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ اِذَا جَعَلَ لَهٗ

شریکا والشرك الکفر وشرک بمعنی توله هم در شرع مستعمل شده ومعنی
توله آنست که زن برای محبت زوج خود از قسم سحر وغیره عمل نماید آنرا در
هندی ٹونکه میگویند وفی النهایة فی حدیث عبد الله التولة
من الشرك التولة بکسر التاء وفتح الواو ما تحبب المرأة
الی زوجها من السحر وغیره لاعتقادهم ان ذلك یؤثر ویفعل
خلاف ما قدره الله تعالی انتهی وبمعنی طاعت مستعمل هم شده
چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف فقیه اسمعیل بن احمد الضریری
چیزی مذکور است الشرك علی ثلاثة اوجه احدها الاشراك
بالله وثانیها الطاعة کقوله تعالی فلما اتیهما صالحا جعلا له
شرکاء فیما اتیهما وبعضی معانی شرک دیگر اند که از تفسیر فتح العزیز
ظاهر وهویدا است عبارة الکتاب هکذا اینست تفصیل کسانیکه در عبادت
دیگرانرا با خدا همسر میکنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس بسیار اند از انجمله
کسانیکه در ذکر دیگرانرا با خدا همسر میکنند و تا دم دیگران را مانند نام خدا
بطریق تقرب ذکر می نمایند و از انجمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده
فلان وعبد فلان میگویند واین شرک در تسمیه است واز انجمله اند کسانیکه
در ذبح ونذر وقربانیها با خدا دیگرانرا همسر میکنند واز انجمله اند کسانیکه در دفع
بلاها دیگرانرا میخوانند وهمچنین در تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند

بالاستقلال نه آنکه توسل بآن دیگران نمایند وازان جمله اندکسانیکه نام
دیگرے را بانام خدا ونام عموم علم وقدرت برابر میسازند چنانچه نسائی
وابن ماجه از ابن عباس روایت کرده اند که روزی شخصے آن حضرت
علیه الصلوة والسلام را گفت مَا شَاءَ اللّٰهُ وَشِئْتَ یعنے هرچه خدا
خواهد خواست وشما خواهید خواست خواهد شد آنحضرت علیه الصلوة
والسلام فرمودند جَعَلْتَنِیْ لِلّٰهِ نِدًّا بَلْ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ وامام
احمد وابوداود ونسائی وابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت کرده اند
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند لَا تَقُوْلُوْا مَا شَاءَ اللّٰهُ
وَشَاءَ فُلَانٌ وَقُوْلُوْا مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ انتهی وبعضے
افعال اگرچه شرک حقیقی که کفرست نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و
وبت پرستان اند ازان افعال هم اجتناب واحتراز لازم چنانچه
مردمان روبروی علما وعظما تقبیل زمین میکنند کننده این افعال
وآن کس که راضی باین فعل باشد هردو گنهگار می شوند که این فعل
حرام وگناه است زیراکه مشابه پرستش بتان است کَذَا فِیْ تُحْفَةِ الْمُلُوْكِ
عِبَادَتُهٗ هٰکَذَا وَمَا یَفْعَلُوْنَ مِنْ تَقْبِیْلِ الْاَرْضِ بَیْنَ
یَدَیِ الْعُلَمَاءِ فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِیْ بِهٖ اٰثِمَانِ
لِاَنَّهٗ یُشْبِهُ عِبَادَةَ الْوَثَنِ وَهٰکَذَا فِی الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

تفسیر عزیزی ۱۳ همچنین است در کتاب تحفة الملوک عبارت آن چنین است و آنچه میکنند مردمان از بوسه دادن بر زمین روبروی علما پس حرام است وکننده آن و راضی بر آن هردو گنهگار اند زیراکه این مشابه است به پرستش بت همچنین است در درمختار ۱۳

مَا یَفْعَلُوْنَ مِنْ تَقْبِیْلِ الْاَرْضِ بَیْنَ یَدَیِ الْعُلَمَاءِ وَالْعُظَمَاءِ
فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِیْ بِہٖ اٰثِمَانِ لِاَنَّہٗ یُشْبِہُ عِبَادَۃَ
الْوَثَنِ انتہیٰ و درین اختلاف ست علما را کہ ازین فعل کافر میشود
یا نہ پس اگر تقبیل ارض بر وجہ عبادت و تعظیم باشد کفر ست و اگر
بوجہ تحیۃ باشد کفر نمیشود لیکن مرتکب آن گنہگار و صاحب کبیرہ
است کَمَا یَظْہَرُ مِنَ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ فِیْ ہٰذَا الْمَقَامِ ہَلْ یَکْفُرُ
اِنْ عَلٰی وَجْہِ الْعِبَادَۃِ وَالتَّعْظِیْمِ کَفَرَ وَاِنْ عَلٰی وَجْہِ التَّحِیَّۃِ
لَا وَصَارَ اٰثِمًا مُرْتَکِبًا بِالْکَبِیْرَۃِ انتہیٰ **سوال**
دوم عبادت چہ معنی دارد در شرع **جواب** عبادت در شرع
غایۃ تذلیل و خضوع ست چنانکہ در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم ست
فِی الْمَدَارِکِ الْعِبَادَۃُ اَقْصٰی غَایَۃِ الْخُضُوْعِ وَالتَّذَلُّلِ وَمِثْلُ
ہٰذَا فِی الْبَیْضَاوِیْ وَقَرِیْبٌ ہٰذَا فِیْ تَفْسِیْرِ الرَّحْمَانِیْ و عبادت
در شرع بر توحید و طاعت ہم اطلاق آمدہ چنانچہ در کتاب وجوہ القرآن
تصنیف استاذ الفقیہ العالم اسماعیل بن احمد الضریر النیشاپوری (خدا را یکی دانستن ۱۲)
مذکور ست اَلْعِبَادَۃُ عَلٰی وَجْہَیْنِ اَحَدُہُمَا التَّوْحِیْدُ کَقَوْلِہٖ تَعَالٰی
یَا اَیُّہَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّکُمُ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ وَالثَّانِی الطَّاعَۃُ
کَقَوْلِہٖ تَعَالٰی فِیْ سَبَا اَہٰؤُلَاءِ اِیَّاکُمْ کَانُوْا یَعْبُدُوْنَ قَالُوْا

ف اینکہ مشابہ می شود پرستش بت را ف تمام شد مضمون تحفۃ الملوک ۱۲

ف ازین عبارت معلوم شد کہ آنانکہ پیش مزار بزرگے بوسہ میدہند نہایت گنہگار اند و مشابہت کنندۂ بت پرستان مے شوند ۱۲ محمد قطب الدین

ف چنانچہ ظاہر میشود از در مختار درین مقام آیا کافر می شود یا نہ اگر بر وجہ عبادت و تعظیم باشد کافر شد و اگر بر طریق تحیۃ باشد یعنی بجائے اسلام ... ۱۲

سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ
أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ انتهى معنی عبادت درین آیهٔ کریمه
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَحِّدُوهُ ودر دیگر تفاسیر هم همین معنی
نوشته اند قَالَ الْإِمَامُ الرَّازِي فِي تَفْسِيرِهِ الْمُسَمّٰى بِالْكَبِيرِ
الْعِبَادَةُ عِبَارَةٌ عَنِ الْفِعْلِ الَّذِي يُؤْتٰى بِهِ لِغَرَضِ تَعْظِيمِ الْغَيْرِ
انتهى **سوال سوم** لفظ اله چه معنی دارد در شرع **جواب**
معنی اله معبود ست برابر است که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف
محاوره ۱۲
شرع اطلاق بر معبود بحق میکنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سوره
فاتحه مذکورست إِنَّ الْإِلٰهَ هُوَ الْمَعْبُودُ سَوَاءٌ عُبِدَ بِالْحَقِّ أَوْ بِالْبَاطِلِ
ثُمَّ غَلَبَ فِي عُرْفِ الشَّرْعِ عَلَى الْمَعْبُودِ بِالْحَقِّ انتهى ودر تفسیر رحمانی
چنین معنی اله نوشته عبارته هكذا والإله اسم لذات
المعبود فهو وإن لوحظ فيه المعنى لم يقصد فلذلك
لا يوصف به غلب على المعبود بحق بطريق الكلية انتهى
ودر تفسیر رحمانی از امام رازی رحمه الله معنی اله نقل نموده حیث
قال الإله هو المرجوع الأزلي الأبدي الواجب لذاته المنزه
عما لا يليق به الموجد لغيره انتهى **سوال چهارم**
ادلهٔ شرعیه چند اند **جواب** ادلهٔ شرعیه که در اصول فقه مینویسند
جمع دلیل ۱۲

چهار اند الکتاب والسنة والاجماع والقیاس وکذا فی التوضیح و

یعنی قرآن ۱۲ — ای بقول اجتهاد مجتهدین ۱۲

المنار والحسامی والشاشی والمسلم والبزدوی وغیرها من کتب اصول الفقه

لیکن قیاس آن قیاس حجت ست که مقرون بشروط باشد موافق

شروط مذکوره که در اصول فقه مسطور اند و استحسان و استصحاب وغیره

داخل در قیاس اند والله اعلم سوال پنجم هر کسیکه مومن کلمه لا اله

الا الله محمد رسول الله شده باشد و منافی آن ازو صادر شده یعنی

بر خلاف ۱۲

انکار از ضروریات دین مثل بعثت و رسالت و معجزات انبیاء الله و کرامات

زنده شدن بعد موت ۱۲

اولیاء الله و اماتت ایشان وغیره از موجبات شرک بر این چنین شخص

در شرع شریف چه حکم ست مومن ست یا کافر یا مشکک جواب مومن

ست نه کافر و نه مشکک لیکن اگر مرتکب بگناه کبیره یا بترک فرض از

شک کرده شده در مسلمانی و کفر ۱۲

فرائض شده باشد و توبه نکرده باشد پس این شخص مومن فاسق ست

آخر امید نجات ست اگرچه بعد عذاب باشد و امید عفو هم ست که بشفاعت

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدون عذاب مغفرت گناهان او شود

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ یَعْلَمُ

أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ

قَالَ الشَّیْخُ عَبْدُ الْحَقِّ فِی شَرْحِ الْعَرَبِیِّ وَإِنْ کَانَ بَعْدَ الْعَذَابِ

أَوْ قَبْلَهُ بِشَفَاعَةِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْتَهٰی

١ یعنی طریق منقول از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ٢ یعنی سوای قرآن ۱۲ ٣ یعنی حکم را بحکم دیگر بشروط مندرجه کتب فقه قیاس نمودن ۱۲ ۴ همچنین ست در کتاب توضیح و منار و حسامی و شاشی و مسلم و بزدوی و سوای آن از کتب اصول فقه ۱۲ ۵ فرمود رسول خدا رحمت خدا نازل باد

16

ونیز شیخ عبدالحق محدث دہلوی در ترجمہ فارسی تحت این حدیث
مینویسند کسیکہ بمیرد و حال آنکہ میداند و یقین دارد بوحدانیت حق و رسالت
پیغمبر در می آید بہشت را اگرچہ در مقابلہ گناہان کہ وارد در دوزخ نیز در آید
و عذاب بیند و تواند کہ بشفاعت محمد رسول اللہ در گذرند از گناہان و
در نیارند او را در دوزخ انتہی واگر موتش بر کلمہ لا الہ الا اللہ کہ آخر کلام او
شدہ پس بشتیر بجنت ست موافق حدیث شریف قَالَ رَسُوْلُ اللہِ
صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ مَنْ کَانَ اٰخِرُ کَلَامِہٖ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللہُ
دَخَلَ الْجَنَّۃَ کَذَا فِی الْمَصَابِیْحِ وَفِیْ مَتْنِ الْمَوَاقِفِ اِنَّ مُرْتَکِبَ
الْکَبِیْرَۃِ مِنْ اَھْلِ الصَّلٰوۃِ مُؤْمِنٌ انْتَھٰی وَفِیْ عَقَائِدِ النَّسَفِیِّ
وَالْکَبِیْرَۃُ لَا تُخْرِجُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْاِیْمَانِ انْتَھٰی
سوال ششم شخصیکہ منکر باشد فیض روح مبارک محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست وچہ باید
گفت **سوال ہفتم** شخصیکہ منکر باشد از فیض ارواح مقدسہ انبیاء
دیگر علیہم الصلوۃ والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیرہ
یا صغیرہ **سوال ہشتم** شخصیکہ منکر باشد از فیض ارواح اولیاء اللہ
در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکور **جواب** ہر سہ
سوال ہر فیض شرعی کہ ثبوت آن باخبار متواترہ باشد

٤١ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کسیکہ بود آخر کلام او لا الہ الا اللہ داخل خواہد شد در جنت چنین است در مصابیح و در متن مواقف است تحقیق گنہ کنندہ گناہ کبیرہ از اہل نماز یعنی اہل اسلام مسلمان است تمام شد مضمون مواقف ۱۲ و در عقائد نسفی است و گناہ کبیرہ خارج نمیکند بندہ مسلمان را از ایمان تمام شد مضمون عقائد نسفی ۱۲

١٧

٥٢ یعنی منکر کسی است یا مرتکب صغیرہ یا کبیرہ ۱۲

٥٣ حدیث متواترہ آنکہ کثرت روات بحدی رسد کہ توافق ایشان بر کذب حمل نتوان برد شیخ عبد الحق ۱۲

پس منکر آن کافرست و هر فیضی که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد

پس منکر آن نزدیک اکثر کافرست و نزد بعضے کافر نیست بلکه

ضال ست وهو الصحیح و هر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر

آن کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن

بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد

پس منکر آن را حکم بکفر نباید کرد و لیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره

و مشهوره و احاد آن ست که در امور دین باشد و اگر در امور دین نباشد

مثلاً انکار جود حاتم و شجاعت حضرت علی رضی الله تعالی عنه پس از

انکار آن کافر نمیشود و فی رسالة الفاظ الکفر علی القاری حیث

قال و فی المحیط من انکر الاخبار المتواترة فی الشریعة کفر مثل

حرمة لبس الحریر علی الرجال و من انکر اصل الوتر و اصل

الاضحیة کفر و لا یخفی انما قیده بقوله فی الشریعة لانه

ان انکر متواترا فی غیر الشریعة کانکار جود حاتم و

شجاعة علی و غیرهما لا یکفر ثم اعلم انه اراد بالمتواتر

التواتر المعنوی لا اللفظی بعدم ثبوت تحریم لبس

الحریر و اصل الوتر و الاضحیة بالتواتر المصطلح فان

الاخبار المرویة عنه صلی الله علیه و سلم علی ثلاث

خبر مشهور آن حدیث را گویند که راوی آن زیاده از دو باشد ۱۲

حدیث حسن آنرا میگویند که در حدیث صحیح نوعی نقصان باشد و جبر آن نقصان نشده ۱۲

در رساله الفاظ کفر که تصنیف ملا علی قاری ست مندرج ست باین طور که گفته و در محیط ست کسیکه انکار کرد اخبار متواتره را که در شریعت اند کافر شد مانند حرام بودن

۱۸

مَراتِب مُتَواتِرٌ وَهُوَ ما رَواهُ جَماعَةٌ عَنْ جَماعَةٍ لا يُتَصَوَّرُ
تَواطُؤُهُمْ عَلَى الْكِذْبِ فَمَنْ أَنْكَرَهُ كَفَرَ وَمَشْهُورٌ
وَهُوَ ما رَواهُ واحِدٌ عَنْ واحِدٍ ثُمَّ جَمْعٌ عَنْ جَمْعٍ لا يُتَصَوَّرُ
تَوافُقُهُمْ عَلَى الْكِذْبِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَفَرَ عِنْدَ الْكُلِّ إِلّا عِيسَى
ابْنَ أَبانٍ فَإِنَّ عِنْدَهُ يُضَلَّلُ وَلا يُكَفَّرُ وَهُوَ الصَّحِيحُ
وَخَبَرُ الْواحِدِ وَهُوَ أَنْ يَرْوِيَهُ واحِدٌ عَنْ واحِدٍ فَلا يُكَفَّرُ
جاحِدُهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَأْثَمُ بِتَرْكِ الْقَبُولِ إِذا كانَ صَحِيحًا
أَوْ حَسَنًا انْتَهَى سوال نهم کسیکه منکر باشد از کرامت
ولی مطلق عموماً حکم او چیست کافر یا مشرک یا فاسق جواب
منکر کرامت ولی مطلق عموماً از جمله معتزله و مبتدع است زیرا که بر خلاف
عقیده اهل سنت است چنانچه در کتب عقائد اهل سنت
مثل عقائد نسفی وغیره مرقوم و مسطور است كَرامَةُ الْأَوْلِياءِ حَقٌّ
وَفِي شَرْحِ فِقْهِ الْأَكْبَرِ لِمُلّا عَلِي قارِي وَالْكَراماتُ لِلْأَوْلِياءِ
حَقٌّ أَيْ ثابِتٌ بِالْكِتابِ وَالسُّنَّةِ وَلا عِبْرَةَ بِمُخالَفَةِ الْمُعْتَزِلَةِ
وَأَهْلِ الْبِدْعَةِ فِي إِنْكارِ الْكَرامَةِ انْتَهَى درینجا باید دانست
که کرامت از ولی که ولایت او متحقق و ثابت شده باشد اگر ازو خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهند نمود اگر ولایت او ثابت

۱۹ این سنت کرده روایت کرده باشد آنرا بیکبار پس کافر نگفته خواهد شد منکر وی بجز آنکه گنهگار می شود بسبب قبول نه کردن آن حدیث صحیح یا حسن تمام شد مضمون رساله ملا علی قاری

۵۲ کرامت اولیای حق است و در شرح فقه اکبر تصنیف ملا علی قاری موجود است و کرامات برای اولیا حق است یعنی ثابت است در قرآن و حدیث و نیست اعتبار بمخالفت معتزله و اهل بدعت در انکار کرامت تمام شد مضمون شرح فقه اکبر

نشده باشد یا منافی ولایت در وی یافته میشود پس اگر از وی خرق عادت
صادر خواهد شد پس آنرا کرامت گفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت
شش اند یکی ارهاص دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونت پنجم استدراج
ششم اهانت كَذَا فِي الْخِيَالِيَّةِ وَشَرْحِ الْعَقَائِدِ لِلْإِمَامِ الطَّحَاوِي
وَشَرْحِ فِقْهِ الْأَكْبَرِ لِمُلَّا عَلِي قَارِي ارهاص آن خرق عادت است
که از نبی پیش از نبوت صادر شود و معجزه آنست که خرق عادت
بعد از نبوت صادر شود و مقرون بتحدی باشد یا نه علی اختلاف الاقوال
وکرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از انکه ولایت (یعنی نزدیک مقابله کفار باشد ۱۲)
او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده خرق عادت از وی صادر
شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین ست یا از فاسق و مبتدع
و کافر ست پس اگر از عوام مومنین است و از وی خرق عادت صادر
شده پس آنرا معونت گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر ست و از وی
خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت وَكَاسْتِدْرَاجٍ
يُجْرَى عَلَى يَدِ الْمُتَأَلِّهِ وَالْكَافِرِ وَالْمُبْتَدِعِ وَالْفَاسِقِ كَذَا فِي
شَرْحِ الْعَقَائِدِ لِلْإِمَامِ الطَّحَاوِي وَقَوَاعِدِ الْإِيمَانِ لِمُلَّا عَلِي قَارِي و اگر
مدعی نبوت ست و از وی خرق عادت خلاف غرض مطلوب صادر شده
آنرا اهانت و خذلان گویند چنانچه روایت است که مسیلمه کذاب شخصی اعور طلبیده (یک چشم ۱۲)

باراده آنکه چشم کور او صحیح شود پس چشم صحیح او کور شد پس آن شخص از هر

دو چشم کور شد کذا فی الخیالیة پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق

چنین است در خیالی ۱۲

عادت از کسیکه ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت غوث الاعظم و

حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا کرامت خواهند گفت

واگر هنوز ولایت او ثابت نشده و حال او مجهول ست و از و خرق عادت

صادر شده آنرا کرامت نخواهند گفت و معنی ولی اینست که عارف باشد

بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان مواظبت و مداومت کننده باشد

قدرت ۱۲ دوام ۱۲

بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و اعراض کننده باشد از انهماک در

برعبادتها ۱۲ گناهان ۱۲ گردانیده ۱۲

در لذات و شهوات کما فی شرح العقائد النسفی الولی هو العارف

بالله و صفاته حسب ما یمکن المواظب علی الطاعات المجتنب

عن المعاصی المعرض عن الانهماک فی اللذات والشهوات انتهی

سوال دهم شخصی که منکر باشد از کرامت ولی خصوصا مثل

محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل

سلسله چشت اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه مداریه و اولیائیکه

در کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیا و فواید الفواد

و دیگر کتب که بران اجماع علماء سلف منعقد گشته برانیکه ولایت

گذشته ۱۲

ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست **جواب** هر ولی که ولایت

او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد مثل ولایت حضرت ابوبکر
صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت علی و کرامت او نیز
باخبار متواتره یا مشهوره ثابت باشد پس منکر آن کافر ست و اگر ولایت او
مراد از اخبار حدیث ۱۲
بنصوص ثابت نباشد و کرامت او باخبار ثابت نشد یا ولایت و کرامت او
یعنی حدیثها ۱۲
هر دو از روی اخبار و نصوص ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و
کرامت حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن از ادله قطعیه شرعیه نیست
لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصای آن
احاطه شمار ۱۲
ممکن نیست رفته اند پس منکران باید که خاطی باشد زیرا که در انکار کرامت ایشان
خطا کننده ۱۲
تخطیه و تضلیل بسیاری از علماست والله اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال
خطا کردن نسبت ۱۲
مرقوم ست بطور اجماع شرعی در هر ولی انعقاد و غیر مسلم پس این حکم در غیر ایشان
نخواهد شد والله اعلم سوال یازدهم زیارت قبور اهل اسلام از قول و فعل رسول الله ص
ثابت ست یا نه جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن بسوی قبور اهل
اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد کردن آخرت و بی رغبت
نصیحت گرفتن ۱۲
شدن از دنیا و مقرون ببدعت نشدن چون سجده طواف وغیره از قول و
فعل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت ست عن بریدة رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نهیتکم عن زیارة
القبور فزوروها رواه مسلم و عن ابن مسعود رضی الله عنه

۵ یعنی بوسه و مالیدن روی رسانیدن دست بر زمین یا فرود و تا شدن که قریب زمین رسد وغیر آن ۱۲ منه

۶ روایت است از بریده راضی باد الله تعالی ازو گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده بودم من شما را یعنی پیش ازین از زیارت قبور پس زیارت بکنید الآن

۲۲ روایت کرد این را مسلم ۱۲

۷ روایت است از ابن مسعود رضی الله عنه ۱۲

فائده

گفته اند که سبب نهی از زیارت عهد جاهلیت بود و بت پرستی ... بکنند ... میکنند ... حکم اول را منسوخ کرد و اینک الآن بسبب ثابت شدن قواعد اسلام ۱۲ منه

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال كنت
نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تزهد
في الدنيا وتذكر الآخرة رواه ابن ماجة وعن
ابن عباس رضي الله عنهما قال مر النبي صلى الله
عليه وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال
السلام عليكم يا اهل القبور يغفر الله لنا ولكم وانتم
سلفنا ونحن بالاثر رواه الترمذي وعن عايشة
رضي الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال في مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود
والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق
عليه وفي النهاية كنت نهيتكم عن زيارة القبور
فزوروها ولا تقولوا هجرا انتهى **سوال دوم**
زيارت مذكوره از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحاي
هر عصر ثابت ست يا نه جواب از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين
وديگر علما وصلحا زيارت مذكوره ثابت ست چنانچه از عبد الله بن عمر
حضرت عمر وحضرت علي وديگر صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
ثابت ست كما في شرح الصدور ودر تحقيق علما وصلحاي هر عصر از كتب تواريخ

دریافت باید کرد زیرا که هر گاه از قول وفعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین ثابت شد پس تحقیق نمودن قول وفعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت شده زیارت شرعی ومسنون ست وانچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت میروند وآنجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست ازان احتراز باید نمود وتفصیل زیارت شرعی وبدعی در جوابات سوال آینده معلوم خواهد شد **سوال سیزدهم** رفتن صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم دارد جائز ست یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام یا شرک یا کفر **جواب** رفتن صدها مردم برای زیارت قبور چند صورت دارد جائز هم ست ومکروه هم ست وحرام هم ست وشرک وکفر هم ست تفصیل اینست که اگر بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن طور روا وجائز ست بلکه مستحب ومسنون ست هر قدر که شود برای زیارت بآنطور رفته باشد وآن طور اینست که نزد قبر رسیده السَّلَامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِیْنَ (سلامتی باد بر شما ای صاحب خانه اقوم مومنین ۱۲) بگوید وبرای اموات دعای مغفرت وبخشش گناهان آنها از حق تعالی طلب نماید وعبرت گیرد واز دار (خانه ۱۲) دنیا بی رغبتی کند وآخرت (قیامت ۱۲) را یاد کند و ترسان وهراسان (از ترس ۱۲) آنجا قیام کند برای همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم

۱۵ حاصل از احادیث که در زیارت قبور وارد شده اند اینست که اولا جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بسبب قرب زمانه جاهلیت از زیارت قبور منع فرموده بودند باحتمال اینکه مبادا مردمان با قبور آن معامله کنند که در زمانه جاهلیت میکردند وبعده که قواعد اسلام منضبط شد ومردمان فرق احکام اسلام از جاهلیت دانستند

مسئله ۲۴

اجازت زیارت قبور فرموده اند بعد ازانکه نهی فرموده اند قال

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُوْرِ فَزُوْرُوْهَا فَاِنَّهَا تُزَهِّدُ

فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْاٰخِرَةَ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ

این قسم فوائد از زیارت قبور حاصل میشود و درین قسم زیارت کردن قبر

ولی و غیر ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر است

بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت حاصل میگردد دوم

آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که در حدیث شریف نزد قبر وارد

نشده و در غیر قبور جائز و مباح اند عمل نمایند مثل بوسه دادن و مس

کردن قبر و انحنا نمودن و ضحک و قهقهه و نوم و نزد بعضی خواندن قرآن

بجهر و غنا مجرد و از آلات لهو و کلام دنیایی فائده و دیگر افعال و کلام

مالایعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد

قبر نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر باین طور خواهد نمود

درحق او این افعال مکروه خواهند شد وَيُكْرَهُ

عِنْدَ الْقَبْرِ كُلُّ مَا لَمْ يُعْهَدْ مِنَ السُّنَّةِ وَالْمَعْهُوْدُ مِنْهَا

لَيْسَ اِلَّا زِيَارَتُهَا وَالدُّعَاءُ عِنْدَهَا قَائِمًا كَمَا كَانَ يَفْعَلُ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخُرُوْجِ اِلَى الْبَقِيْعِ كَذَا فِي الْبَحْرِ

وَالنَّهْرِ وَفَتْحِ الْقَدِيْرِ وَمِثْلُهُ فِي فَتَاوٰى عَالَمْگِيْرِيَّةِ وَغَيْرِهَا

۲۵

و مکروه است نزد قبر ... بجز آنکه ثابت در سنت ... نیست از سنت مگر زیارت قبور و دعا کردن برای مغفرت مرده نزد قبور ایستاده چنانچه میکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروقت تشریف بردن بجانب قبرستان جنة البقیع همچنین است در بحر و نهر و فتح القدیر و مثل آن در فتاوای عالمگیری وغیره ۱۲

دو دست ننهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه ندهد و منحنی نشود و روی بخاک

نمالد که این عادت نصاری ست و مشائخ در منع آن تشدید بسیار دارند

کذا فی عامة الکتب و در فقه اللیث وضع یدین و لا باس گفته

و ابو موسی حافظ گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح ست و زعفرانی گفته

بهمین گذشته است سند و آنچه عوام هر دهم الآن کنند از بدعت های منکر

ست شرعا و بالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت زائده

بیفائده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانچه جهال فهمیده اند کذا فی

کتاب کشف الغطاء لشیخ الاسلام و یکره النوم عند القبر

و الصلوة عنده کذا فی دستور القضاة و فی شرح عین العلم

للقاری و لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فعن

النهی عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور

سائر الانام و لا تقبل فانه زیارة علی المس فهو اولی فالتقبیل

مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و العلماء و الصلحاء

انتهی و فی الاحیاء لا یمس القبر و لا یقبل انتهی و فی

جامع الصغیر للسیوطی زر القبور تذکر الاخرة

و اغسل الموتی فان معالجة جسد خاو موعظة بلیغة

و صل علی الجنازة لعل ذلک یحزنک

فان الحزين في ظل الله يوم القيمة فتعرض لكل خير ك
عن ابي ذر انتهى قال المناوي في شرحه المختصر وفيه ندب
زيارة القبر اي للرجال وتغسيل الموتى لكن لا يمس
القبر ولا يقبله فانه عادة النصارى انتهى وقال
المناوي في شرحه في مواضع اخر في شرح حديث
كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها اوبشرط ان
لا يقترن بذلك تمسح بالقبر او تقبيله فانه كما قال
السبكي بدعة منكرة انتهى وفي كتاب شجرة الايمان
چون كسي در گورستان چيزي بخورد يا مي آشامد يا بخسپد يا قبر را بوسه
دهد يا سجده كند يا در آنجا آتش سوزاند اين همه مكروه تحريمي ست انتهى و
در ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق دهلوي محدث مذكور ست و مسح نكند قبر را بدست
و بوسه ندهد آن را و منحني نشود و روي بخاك نه مالد كه عادت نصارى ست
و قرات قرآن نزد قبر مكروه ست نزد ابي حنيفه و نزد محمد مكروه نيست و
صدر شهيد كه يكي از مشايخ حنفيه ست بقول محمد اخذ كرده و فتوى هم بر
و شيخ محمد بن الفضل گفته كه مكروه قرات قرآن بجهر ست و اما مخافت
لا باس ست اگرچه ختم كند الى آخره ما قال سوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده تحيه
نمايد يا گرد قبر طواف سازد يا نزد قبر رقص و ضرب آلات لهو مثل دهل و هلك

وسارنگی وستار ورباب وجمیع مزامیر ومعازف ونوبت نوازی وغلاف قبر

بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام ست چراکه اکثر

این چیزها فی نفسه (در ذات خود ۱۲) در غیر مقابر حرام اند ودر مقام متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام

خواهند شد وفی فتاوی الحمادیة قال الفقیه ابو جعفر من قبّل

الارض بین یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه

التحیة لا یکفر ولکن یصیر مرتکباً للکبیرة انتهی چهارم

آنکه نزد قبر رفته سجده عبادت نماید واز صاحب قبر حاجت خود مثل

طلب ولد (فرزند یعنی اولاد ۱۲) وطلب شفای مریض وطلب رزق وکشف مصائب بلاد (مصائبها در شهرها ۱۲) ودیگر

حاجات خود بالاستقلال یا بطریق مشارکت دانسته یا متصرف (صاحب تصرف ۱۲) در عالم پنداشته

نماید واین قسم رفتن موجب شرک وکفر ست وفی شرح المناسك

لملا علی قاری ولا یطوف ای ولا یدور حول البقعة الشریفة

لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول قبور الانبیاء

والاولیاء ولا عبرة بما یفعله الجهلة ولو کانوا فی صورة المشائخ

والعلماء ولا ینحنی ولا یقبل الارض فانه ای کل واحد بدعة

ای غیر مستحسنة فیکون مکروها اما السجدة فلا شك انها

محرمة فلا یغتر الزائر بما یری من فعل الجاهلین بل یتبع العلماء

العاملین ولا یصلی الیه ای الی جانب القبر فانه حرام

بل یغنی بکفره ان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی وما فی النهر
الفائق التعریف لیس بشیء لان الوقوف لما کان عبادة
مخصوصة بمکان لو یجز فعله الا فی ذلک المکان
کالطواف وغیره الا تری انه لا یجوز الطواف حول سائر البیوت
تشبیها کذا فی غایة البیان وهذا ظاهر فی انه یکره
وصرح فی المعراج الدرایة بانه لو طاف حول مسجد سوی
الکعبة یخشی علیه الکفر انتهی وهکذا فی البحر الرائق و
والکفایة حاشیة الهدایة **سوال چهاردهم** مقرر کردن
روز برای زیارت قبور از روزها در شرع جائزست یا گناه کدام گناه

جواب مقرر کردن روزی از روزهای هفته بوضعی که لازم
شمارد وبران اهتمام سازد از احادیث وروایات فقه کتب معتبره
ثابت نشده مگر در فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر چهار روز
دوشنبه وپنجشنبه وجمعه وشنبه زیارت کند بهترست عبارته هکذا
افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین والخمیس والجمعة و
(بهترین روزهای زیارت چهار یوم اند دوشنبه وپنجشنبه وجمعه)
السبت انتهی وانچه در روایت بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه
(هفته تمام شد مضمون فتاوی عالمگیری ۱۲)
او احدهما فی کل جمعة غفر له وکتب برا پس مراد از کل جمعه
هر هفته است چنانچه شیخ عبدالحق محدث دهلوی در ترجمه مشکوة شریف

همین معنی بیان فرموده اند سوال پانزدهم مقرر کردن یوم
عرس چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم و خلفاء راشدین ائمه اربعه
نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع و مجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل
خود باید داشت مادامیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود و اصل شی یا
حرمت ست نزد جمهور کما فی التفسیر الاحمدی فی تحت قوله تعالی
هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء
فسوّیهن سبع سموات و هو بکل شیء علیم یمکن ان یستدل
بها علی ان الاصل فی الاشیاء الاباحة کما هو مذهب طائفة
بخلاف الجمهور فان عندهم الاصل هو الحرمة انتهی یا توقف
است کما یظهر من الدر و الاشباه من الدر فی کتاب الوضوء
المنصوص من ان الاصل فی الاشیاء التوقف الا ان الفقهاء
کثیرا ما یلهجون بان الاصل الاباحة انتهی و فی الدر ایضا
من کتاب الجهاد من باب استیلاء الکفار الصحیح من مذهب
اهل السنة ان الاصل فی الاشیاء التوقف و الاباحة
رای المعتزلة انتهی قال فی الاشباه ناقلا عن شرح المنار
للمصنف قال اصحابنا الاصل فی الاشیاء التوقف انتهی

یا اباحت ست کما هو مذهب طائفة وراى معتزله هم همین است
چنانچه این مذهب بعض مردمان ست ۱۲
کما هو ملتوت فی الدر پس ازین روایات معلوم شد که اصل در اشیا
چنانچه این معنی لا نشستة شده در درّ ۱۲
یا حرمت ست یا توقف یا اباحت اگر مذهب حرمت یا توقف داشته شود پس
مقرر کردن یوم عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد و یا در
امری خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل اشیا کرده شود
پس بظاهر معلوم میشود که مقرر کردن یوم عرس جائز باشد لیکن این امر مردود است
بدو جهت یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست
دلالت وارد برآنکه بهیئت اجتماعیه نزد قبر مثل عید اجتماع نباید کرد
عن ابی هریرة رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله
علیه وسلم یقول لا تجعلوا بیوتکم قبورا ولا تجعلوا قبری
عیدا وصلوا علی فان صلوتکم تبلغنی حیث کنتم رواه
النسائی کذا فی المشکوة قال فی مجمع البحار فی شرح هذا الحدیث
یعنی قوله لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجعلوا زیادة قبری عیدا
او قبری مظهر عید ای لا تجتمعوا للزیارة اجتماعکم
للعید فانه یوم لهو وسرور وحال الزیارة بخلافه وکان
داب اهل الکتاب فاورثهم القسوة ای من هجیر عبدة الاوثان
حتی عبدوا الاموات انتهی لیکن این وجه مخصوص ست بعرس

زیارت قبر را عیدگاه یا قبر را محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند جمع شدن شما برای روز عید زیرا که روز عید روز لهو و خوشی است و حال زیارت قبر خلاف وی است یعنی محل عبرت و یاد کردن آخرت بود و این قسم حال اهل کتاب است پس بخشیت شد ایشان را بر سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه پرستش کردند مردگان را ۱۲

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام ست که عرس نزد قبر باشد یا غیر قبر دوم آنکه

در شرع شریف تاکید نموده شد بآنکه شعائر اسلام را اهتمام باید کرد چنانچه

(نشانیهای ۱۲)

باقامت جمعه و جماعت و اقامت اعیاد و جهاد و باقامت امور حج مثل طواف

(یعنی زمین برای نماز ۱۲)

خانه کعبه و سعی بین الصفا والمروه و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در

منا و رمی جمار و ذبح هدایا و تکبیرات تشریق و حلق وغیره پس شعائر اسلام را

(انداختن سنگریزه ها ۱۲)

اهتمام نمودن مثل اهتمام این امور در شرع مقصود نیست و فی زماننا ظاهر و

هویداست که اهتمام اعراس مشائخ این قدر میکنند که در شعائر اسلام اصلا

کرده نمیشود مثلا برای اقامت جمعه خروج اکثر سلاطین و امرا و مشائخ عظام

هرگز نمیشود و در اعراس بیرون میروند و اهتمام بلیغ مینمایند و از این اهتمام

نمودن هرگز فوت نمیشود بلکه بعضی برای ادای فرض صوم این قدر اهتمام

ندارند که برای کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود هیچ باک ندارند

و اگر روز عرس فوت شود موجب بزهکاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شور و شغب

(گنه گاری ۱۲)

مثل یوم عید میشود و تزیین لباس فاخره باستعمال طیب ها نموده میروند چنانکه

(خوشبوی ۱۲)

برای عید رفته باشند و جائیکه عرس میکنند آنجا رفته تجویز عادات

شنیعه و منکرات قبیحه بعمل می آرند که ذکر آن نشاید بنابرهمین آنحضرت

(بد ۱۲)

صلی الله علیه وسلم در آخر مرض خود تعزیر فرموده اند که لَعَنَ اللّٰهُ

عَلَى الْيَهُوْدِ وَالنَّصَارٰى اِتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ

۵ از صباح نهم ذی حجه تا عصر تاریخ سیزدهم بعد نماز فرض ۱۲

۶ بلکه میگویند که رسم پایان نیست برای جمعه در جامع مسجد ۱۲

۷ روز عید و روز عرس ۱۲

۸ لعنت کرد خدای تعالی یهود و نصاری را که گرفته اند قبور انبیای خود را مساجد ۱۲

اعراس

يُجَدِّدُ مَا صَنَعُوا كَذَا فِي الْمَجَادِي پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام
باشد بر اقامت شعائر اسلام و بر اقامت غیر شعائر اهتمام نباشد و غیر مهتم
را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع گردانست پس بنا بر این امور مذکوره
اهتمام مقرر کردن یوم عرس جائز نخواهد شد و بعضے مردم که بجواز
اعراس دلیل می آرند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر سر سال برای
زیارت قبور شهدا رفته اند که یَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ
پس جوابش اینست که اول این حدیث از صحاح نیست که محل سخن
نباشد بلکه ازان کتب است که دران کتب حدیث هر قسم صحیح
وحسن وضعیف بلکه موضوع هم یافته میشود كَمَا نَقَلَ السُّيُوطِي عَنْ
ابْنِ جَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ اِبْرَاهِيمَ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ فَيَقُولُ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ انتهى در کتاب ابن جریر
احادیث هر قسم موجود اند معهذا نزد محدثین این حدیث متصل الاسناد
مرفوع هم نیست پس نزد ایشان صحیح نباشد و وقتیکه یقین بر صحت آن
نشده در مقام استدلال بر جواز شی و عدم آن آوردن نشاید زیرا که صحت
حدیث در استدلال ضرورست و بر تقدیر صحت حدیث این حدیث محتمل است
باین وضع یَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ دو معنی دارد علی

دائرٌ حَوالِ مِنْ اَوَّلِ السَّنَةِ اَیْ اَوَائِلِ الْمُحَرَّمِ اَوْ یَاْتِیْ عَلٰی دَاسِ حَوْلِ مِنْ سَنَةِ مَوْتِ صَاحِبِ الْقَبْرِ و قاعدهٔ اصول فقه هست که عمل نمودن بحدیث مجمل جایز نیست تا وقتیکه از طرف مجمل بیان نیاید اگر از طرف مجمل یعنی از پیغمبر خدا صلعم بیان آمد آنوقت عمل بحدیث مجمل جایز میشود والا او بر تقدیر یکه مجمل هم نباشد بلکه مبین باشد چنانکه معاصران زمان می فهمند پس جواب آن میگوئیم که این حدیث معارض ست بحدیث لَا تَجْعَلُوْا قَبْرِیْ عِیْدًا اَیْ لَا تَجْتَمِعُوْا عِنْدَ قَبْرِیْ کَاجْتِمَاعِکُمْ لِلْعِیْدِ فَافْهَمْ وَلَا تَتَکَلَّمْ و اصل اینست که مدلول حدیث همین قدر ست که حضرت صلعم برای زیارت قبور شهدای احد تشریف می بردند پس دلالت حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع نمیکند و عرس کردن امری زائد ست کسیکه فقط در هر هفته یا در هر ماه یا بعد مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت عرس که رواج وارد اینست که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در مقام قبر یا جای دیگر رنگ سازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب آلات لهو و غیره بعمل آرند آنرا عرس خواهند گفت و اگر شخصی روز معین نموده صد بار یا هزار بار بر آمده استغفار نماید هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح ست زیرا که مولود ذکر ولادت خیر البشر ست و آن موجب فرحت ست و سرور ست و در شرع اجتماع برای

یا رسم آمده بر سر سال از سال موت صاحب قبر ۱۲ منه نگردانید قبر مرا عید اسکه نه جمع شوید نزد قبر من مثل جمع شدن شما برای عید پس بفهم و کلام بکن ۱۲ منه مردمان زمان این دیار زیارت را عرس نخواهند گفت ۱۲ منه در این زمانه رواج یافته است که مجلس وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم ۳۴ [illegible] یعنی ماه وفات و [illegible] ماه وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماه ربیع الاول [illegible] نیست میکنند [illegible] مجالس [illegible] بلکه مجالس وفات است زیرا که هیچکس آنرا ماه ولادت نمیداند بلکه ماه وفات [illegible] مجالس [illegible] نیست زیرا [illegible] برای سرور [illegible] عمر [illegible]

وفات بآن حضرت صلی الله علیه وسلم کدام غم خواهد بود ۱۲ اسید احمد

فرحت و سرور که در خالی از منکرات و بدعات باشد آمده و برای اجتماع
حزن و شرور ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل فرحت ولادت آنحضرت صلعم
در دیگر امر نیست پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد و معهذا در مولود
هم اختلاف ست زیراکه در قرون ثلثه که مشهود لهم بالخیر ست این امر معمول نبود
بعد قرون ثلثه این امر حادث شد بنابرین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف
شده اند چنانچه بتفصیل و بسیط در کتاب سیرت شامی مذکور ست من شاء
فلینظر فیه سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای فاتحه
چهلم از شرع ثابت نشده و معین نمودن روز برای فاتحه چهلم
باعتقاد آنکه قبل از چهل روز بعد از چهل روز ثواب طعام نبرده نخواهد
رسید یا در روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر جائز است و
غیر جائز نمودن گناه است و اصرار بران کبیره است و طریق فاتحه که
در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب طعام بدون قرأت سوره
فاتحه وغیره برده نمیرسد اینهم از کتابی نیست بلکه در چهلم وغیره طعام
ساختن اعتباری ندارد چنانچه در کتاب جامع البرکات و کشف الغطا مرقوم
ست و آنچه بعد سالی یا ششماهی یا چهل روز درین دیار طعام پزند و بخشش
کنند آنرا مباحی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتهی

وَفِي فَتْحِ الْقَدِيْرِ وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنَ الطَّعَامِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ لَا فِي الشُّرُوْرِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ رَوَى الْاِمَامُ اَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ بِاِسْنَادٍ صَحِيْحٍ عَنْ جَرِيْرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ كُنَّا نَعُدُّ الْاِجْتِمَاعَ اِلَى اَهْلِ الْمَيِّتِ صَنِيْعَهُمُ الطَّعَامَ مِنَ النِّيَاحَةِ انتهى

وازروایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل بیت را مکروه است چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن این و تعیین نمودن برای این امر هم مکروه خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب آن به میت رسانیدن جایز است موقوف بروی نیست و تعیین کردن روز برای ایصال ثواب بمرده باتخصیص که همون روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطاست والله اعلم

سوال هفتادهم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل بهندوستان وازینجا تا بانجا چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب درین مسئله علماء را اختلاف است بعضے جائز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه مشکوة شیخ عبدالحق محدث دهلوی مرقوم و مسطور است و فی الترجمه للشیخ الموصوف هکذا اما در مسافرت برای زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است بعضے مباح دارند و بعضے حرام گویند انتهی وَفِي الْقَسْطَلَانِيِّ وَاخْتُلِفَ فِي شَدِّ الرِّحَالِ

إلى غيرها كالذهاب إلى زيارة الصالحين أحياء أو أمواتا
والمواضع الفاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال أبو محمد
الجوينى يحرم عملاً بظاهر الحديث واختاره قاضى
حسين وقال به القاضى عياض وطائفة والصحيح
عند إمام الحرمين وغيره من الشافعية الجواز انتهى
وفى شرح المشكوة لملا على قارى ذهب بعض العلماء
إلى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة
المشاهد وقبور العلماء والصالحين انتهى عن أبى هريرة
رضى الله عنه قال لقيت بصرة ابن أبى بصرة الغفارى
فقال من أين أقبلت فقلت من الطور فقال لو أدركتك
قبل أن تخرج إليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يقول لا تعمل المطى إلا إلى ثلثة مساجد
إلى المسجد الحرام وإلى مسجدى هذا وإلى مسجد إيليا
أو بيت المقدس يشك رواه مالك فى الموطا و
فى حجة الله البالغة قوله صلى الله عليه وسلم
لا تشد الرحال إلا إلى ثلثة مساجد المسجد الحرام
والمسجد الأقصى ومسجدى هذا أقول كان أهل

الجاهلية يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها

والتبرك بها وما فيه من التحريف والفساد ما لا يخفى

فسد النبي صلى الله عليه وسلم الفساد لئلا يلتحق

غير الشعائر بالشعائر لئلا يصير ذريعة لعبادة

غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي

من اولياء الله والطور كل ذلك سواء في النهي سوال

هيجدهم السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين

گفتن جائزست یانہ جواب جائزست وگفتن السلام علیکم

بچند صیغہ وارد شدہ چنانچہ در مشکوۃ شریف در باب زیارت

قبور مرقوم ومسطورست سوال نوزدهم سماعت موتی سلام

زائر در شرع آمده یانه جواب سماعت موتی سلام زائر را در شرح

مشکوۃ ملا علی قاری از سیوطی نقل نموده هكذا عبارته قال

السيوطي واخرج العقيلي عن ابي هريرة قال قال ابو رزين

يا رسول الله ان طريقي على الموتى فهل من كلام اتكلم به

اذا مررت عليهم فقال قل السلام عليكم يا اهل القبور

من المسلمين والمؤمنين انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا

ان شاء الله بكم لاحقون قال ابو رزين يسمعون قال يسمعون

وَ لٰکِنْ لَا یَسْتَطِیْعُوْنَ اَنْ یُّجِیْبُوْا قَالَ یَا اَبَا ذَرِیْنَ اَلَا تَرْضٰی
اَنْ یُّرَدَّ عَلَیْکَ بِعَدَدِ هِمْ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ اِنْتَهٰی وَ قَوْلُهٗ لَا
یَسْتَطِیْعُوْنَ اَنْ یُّجِیْبُوْا اَیْ جَوَابًا یَسْمَعُهُ الْحَیُّ وَ اِلَّا
فَهُمْ یَرُدُّوْنَ حَیْثُ لَا نَسْمَعُ اِنْتَهٰی سوال بستم
دعای زائر از جناب الٰهی برای خود و برای میت در شرع آمده یا نه
جواب دعای زائر از جناب الٰهی برای خود و برای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرویست
قَالَ مَرَّ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ بِقُبُوْرِ الْمَدِیْنَةِ فَاَقْبَلَ
عَلَیْهِمْ بِوَجْهِهٖ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ یَغْفِرُ
اللّٰهُ لَنَا وَ لَکُمْ اَنْتُمْ سَلَفُنَا وَ نَحْنُ بِالْاَثَرِ اِنْتَهٰی سوال
بست و یکم دعای زائر از جناب الٰهی باینطور که الٰهی بحرمت نبی خود
ولی خود حاجت مرا روا کن جائزست یا گناه کدام گناه جواب
دعا باین طور که الٰهی بحرمت نبی و ولی حاجت مرا روا کن جائزست چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم میشود و نیز در قواعد الایمان فی علم الکلام و معرفة
الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکورست عبارته هکذا اگر بحرمت محمد مصطفی
گوید شاید چه در دعا استفتاح بحرمة شهر الحرام والمشعر العظام و قبر نبیک علیه السلام
با تو رومی ولیست اما بحق فلان نشاید سوال بست و دوم دعای زائر

ولیکن بطاقت نمیدارند که
جواب دهند فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم ای اباذرین
آیا بر ارض نیستی تو با اینکه جواب
سوال تو دهند اشمار آنها از
فرشتگان تمام شد مضمون
قول سیوطی ۱۲ و این
قول رسول خدا صلی الله علیه
وسلم که طاقت نمیدارند بآنکه
جواب دهند یعنی جواب که
شنوند آنرا زنده و الا پس
۳۹
آنها جواب میدهند باین
حیثیت که نمی شنویم تمام
شد مضمون شرح مشکوة
ملا علی قاری ۱۲ پس
گفت ابن عباس که گذشت
نبی صلی الله علیه و آله وسلم
بر قبرهای مدینه پس متوجه
شدند بران قبرها بروی خود
پس فرمود سلام باد بر شما
ای صاحب قبرها بخشد
خدای تعالی برای ما و برای
شما پیشرو ما هستید و مایان
عقب شما می آییم تمام شد
حدیث جامع ترمذی ۱۲

باین طور که یا رسول الله در جناب آلهی از طرف این کس عرض کنید که حاجت

من بر آید یا ولی الله تو از طرف این کس بجناب آلهی بگو که حاجت من بر آید

جائزست یا گناه کدام گناه جواب این صورتها که در سوال مرقوم ست صورت

استمداد ست چنانچه از کتاب کشف الغطا تصنیف شیخ الاسلام واضح میشود پس

این مسئله مختلف فیه ست و آن اینست که استمداد نزد قبر از غیر انبیا منکر شده اند

یعنی درین اختلاف ست ۱۲ — مدد خواستن ۱۲

فقها و میگویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و

استغفار برای شان پس استمداد نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و یا

طلب بخشش — درخواستن ۱۲ — سوای ۱۲ — منع کرده شده ۱۲

محظور ست مگر بعضی فقها که قلیل اند بطوریکه در سوال مرقوم جایز داشته اند چنانچه

اندیشه کرده شده ۱۲

این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة از شیخ عبد الحق دهلوی و شرح عربی

ایشان مرقوم ست فمن شاء فلینظر فی ترجمة الشیخ اما عبارة کشف الغطا

پس کسیکه خواهد بیند در ترجمه شیخ ۱۲

هکذا و اما استمداد باهل قبور در غیر نبی یا در غیر انبیا صلوة الله علیهم منکر شده آنرا

این این چنین ست ۱۲

بسیاری از فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و

استغفار و قائل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر اینست که از فقهای

طلب بخشش ۱۲

آنانکه قائل بسمع و ادراک میتاند قائل بجواز اند و آنانکه منکر اند آنرا این انیز

دریافت نمودن ۱۲

انکار کنند و نیست صورت استمداد مگر همین که محتاج طلب کند حاجت خود

از جناب آلهی بتوسل بروحانیت بنده مقرب درگاه والا و گوید خداوندا

جستن نزدیکی بچیزی ۱۲

به برکت این بنده که تو رحمت و اکرام کرده او را بر آورده گردان حاجت مرا

مهربانی ۱۲ — نواختن و بزرگ داشتن ۱۲

مسئله اول ۴۴

یاندا کند آن بندهٔ مقرب و مکرم را که ای بندهٔ خدا و ولی وی شفاعت
کن مرا و بخواه از خدا تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا این نیست بنده
درمیان مگر وسیله و قادر و معطی و مسئول پروردگارست تعالی شانه انتهی
و قال فی شرح المشکوٰة العربی للشیخ عبد الحق رح و اما الاستمداد
باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه و سلم او الانبیاء
علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و قالوا لیس
الزیارة الا الدعاء للموتی و الاستغفار لهم و ایصال
النفع الیهم بالدعاء و تلاوة القران و اثبته المشائخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم و بعض الفقهاء رحمة الله
علیهم انتهی و در رساله ما لا بد منه که تصنیف قاضی ثناء الله
پانی پتی ست مرقوم ست سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از انها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن حرام ست
بلکه چیزے از انها بکفر میرساند انتهی و در کتاب شجرة الایمان مرقوم
است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و بر و دست مالیدن و طواف
کردن و از صاحب قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن همه
مکروه تحریمی ست سوال السبت و سوم اعمال عباد از خیر و شر بر اقربا
و معارف ایشان میرود یا نه و او شان در حق احیای خود دعا میکنند یا نمی کنند

و در شرح مشکوٰة عربی تصنیف شیخ عبد الحق محدث دهلوی است که لیکن مدد خواستن از اهل قبور سوای نبی صلی الله علیه و آله وسلم یا انبیا علیهم السلام پس تحقیق انکار کرده اند آنرا بسیار فقها و گفته اند نیست زیارت مگر دعا برای مرده و رسانیدن نفع طرف آنها بدعا و خواندن قرآن و ثابت کرده اند آنرا مشائخ صوفیه پاک سازد الله تعالی اسرار آنها و بعض فقیهان رحمت کند الله تعالی بر آنها تمام شد مضمون شرح مشکوٰة ۱۲

جواب عرض اعمال مردمان بر اقارب و عشائر ایشان که اموات اند
و دعای ایشان هم از بعضی روایات معلوم می شود چنانچه در کتاب
شرح الصدور فی احوال الموتی و القبور مرقوم ست عبارته
هٰذا اخرج احمد عن انس رض قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ان اعمالکم تعرض علی اقاربکم و عشائرکم
من الاموات فان کان خیرا استبشروا وان کان
غیر ذلک قالوا اللّٰهم لا تمتهم حتی تهدیهم کما
هدیتنا انتهی سوال بست و چهارم اگر اهل شرق
بگویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب بگویند یا رسول الله بر ایشان
شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا گناه صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام جواب
در ندا کردن غائب میان نبی و غیر نبی فرق ست اگر نبی را ندا خواهد نمود
برای اتصال صلوة یا سلام ظاهرا جائز ست بدو وجه یکی آنکه در حدیث
شریف وارد ست که ملائکه از طرف حق تعالی مقرر اند که بر نبی صلی الله
علیه وسلم صلوة یا سلام سفیر شده ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم میرسانند
دوم آنکه در التحیات خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابر
این اگر کسی یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جائز ست
و در حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده پس ندا در حق غیر نبی ممنوع است

و مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات نصوص قرآنی که تلاوت نموده خواهد شد

اندیشه کرده شده ۱۲

و اگر غیر خدا را باین اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا می کنم او می شنود

یا قدرت در انجاح حاجات میدارد و یا در عالم متصرف ست یا شرکت تدبیر در

روا کردن ۱۲

کارخانجات الهی میدارد پس درینصورت شریک گردانیدست بخدا برای

دفع این امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مبعوث شده هیچکس را در علم غیب

یعنی به نبوت برانگیخته شده اند ۱۲

قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک با خدا تعالی نباید ساخت پس این

کارهای ۱۲

قسم ندا کردن غیر خدای را موجب شرک و کفر ست چنانچه آیات قرآنی

سوای ۱۲ — آیات کلام الله ۱۲

و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و روایات فقهیه بهما و دال اند

جمع حدیث ۱۲ — جمع روایت ۱۲ — دلالت کننده ۱۲

قال الله تعالى قل لا يعلم من في السموات والأرض الغيب إلا الله وما يشعرون أيان يبعثون أيضا قال الله تبارك وتعالى ومن أضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب له إلى يوم القيمة وهم عن دعائهم غافلون وقال الله تعالى ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فإن فعلت فإنك إذا من الظلمين قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا في الأرض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير

فرمود خدای تعالی بگو نمیداند هر کسی که در آسمانها و زمین ست غیب را مگر خدا و نمیدانند که کی برانگیخته شوند ۱۲ و نیز فرمود خدای تعالی و کیست گمراه تر از آنکس که میخواند بجز خدا چیزی را که قبول نکند خواندن او را تا روز قیامت و این معبودان باطل از خواندن ایشان غافل اند ۱۲ فرمود خدای تعالی چیزی را که سود نکند ترا و زیان نرساند بتو پس اگر کنی باشی آنگاه از ستمگاران ۱۲ فرمود خدای تعالی بگو بخوانید آنها که گمان میکنید بجز خدا مالک نیستند هموزن یک ذره در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست خدا را از ایشان

میشنود ۱۲ — کلام خود مخاطب میکنم او — و هر چه میگویم داد و داد در — طور تصور نمودن که در غیب — یعنی سوای خدا دیگر را این — بر هر چه کلام میکنم ۱۲ — او را حاضر دانسته مخاطب — یعنی در غیبت او — پیغام یاری دهنده ۱۲

آیات بسیار اند و اما احادیث پس از آن جملہ است قالت احدٰہن

وفینا نبی یعلم ما فی غدٍ فقال دعی ہٰذہ وقولی بالذی

کنت تقولین و نیز در حدیث شریف عن عایشہ رضی اللہ عنہا است

قالت من اخبرک ان محمدًا صلی اللہ علیہ وسلم یعلم الخمس التی

قال اللہ تعالیٰ ان اللہ عندہ علم الساعۃ الآیۃ فقد اعظم

الفریۃ کذا فی المسلم ایضًا قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ

وسلم واللہ لا ادری واللہ لا ادری وانا رسول اللہ ما یفعل

بی ولا بکم کذا فی المشکوٰۃ و دیگر احادیث بسیار اند بطریق منع

ذکر نمودہ شد اما روایات فقہی پس اینست ثم اعلم ان

الانبیاء لم یعلموا المغیبات من الاشیاء الا اعلمہم اللہ

احیانًا وذکر الحنفیۃ تصریحًا بالتکفیر باعتقاد ان النبی یعلم

الغیب لمعارضۃ قولہ تعالیٰ قل لا یعلم من فی السمٰوٰت

والارض الغیب الا اللہ کذا فی شرح فقہ الاکبر لملا علی قاری

قال فی البزازیۃ وغیرہا من کتب الفتاوی من قال ان

ارواح المشایخ حاضرۃ تعلم یکفر لنا قال الشیخ فخر الدین

ابو سعید عثمان الجیانی بن سلیمان الحنفی فی رسالتہ

ومن ظن ان المیت یتصرف فی الامور دون اللہ واعتقد

به ذلك كفر كذا في البحر الرائق سوال

بست و پنجم ثواب قرآن شریف و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه

جواب در رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذهب اند یکی

مذهب معتزله و آن اینست که ثواب اعمال بدنی باشد یا مالی بلکه دعا نیز بمرده

نمیرسد این مذهب مردودست دوم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی هردو

باموات میرسد این مذهب امام اعظم رح و احمد و جمهور ست سوم آنکه ثواب

اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قرأت قرآن باموات

میرسد این مذهب مشهور امام شافعی و مذهب امام مالک است و در مذهب

حنفیه نیز اختلاف ست در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن

قوی و مفتی به مذهب حنفیه همینست که ثواب هردو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات

میرسد چنانچه در هدایه و فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و نهر الفائق و زیلعی و

عینی و دیگر کتب معتبره الیشان مرقوم و مسطور و عبارة الزیلعی هكذا الاصل

في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند

اهل السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة

او قرأة القرآن والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر ويصل

ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل

اليه ولا ينفعه بقوله تعالى وان ليس للانسان الا ما سعى

خواندن قرآن و ذکر الهی و جز آن سوای این از تمام قسمهای نیکی میرسد ثواب این عمل بسوی میت و نفع میدهد اورا و میگویند معتزله که نیست اورا این اختیار و نمیرسد این ثواب بطرف مرده و نفع نمیدهد اورا بموجب قول خدا تعالی و آنکه نرسد آدمی را مگر آنچه عمل کرده ۱۲ معتزله آنرا گویند که بنده را در هر امر نیک و بد مختار میدانند و خلق افعال حسنه و سیئه بر میت اختیار بنده می شمارد و قائل تقدیر نیست ۱۲

وان سعيه سوف يرى والا ان الثواب هو الجنة وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غيره من الطاعات كالصلوة والصوم وقراءة القران وغيره ولنا ما روي ان رجلا سأل النبي صلى الله عليه وسلم فقال كان لي ابوان ابرهما حال حياتهما فكيف لي ببرهما بعد موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر بعد البر ان تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صيامك رواه الدارقطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من مر على المقابر وقرأ قل هو الله احد احدى عشر مرات ثم وهب اجرها للاموات اعطي من الاجر بعدد الاموات رواه الدارقطني وعن انس رض قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من دخل المقابر فقرأ سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها حسنات وعن انس رض انه سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم

ونیست جائز در سوای آن از عبادتها مانند نماز و روزه و خواندن قرآن و سوای آن و برای ما آنچه روایت کرده شده که بتحقیق مردی پرسید پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پس گفت آن شخص که بودند برای ما دو پدر که احسان می کردیم با آنها در حال زندگی آنها پس چه طور است برای ما احسان کردن با آنها بعد مردن آنها پس فرمود برای او رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که بتحقیق از احسان بعد احسان آنکه نماز گذاری یعنی نفل برای آنها همراه نماز خود و آنکه روزه داری همراه روزه خود روایت کرد آنرا دارقطنی

مسئله ۴۶

فهل يصل ذلك اليهم قال نعم انه ليصل اليهم ويفرحون
به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي اليه رواه ابو حفص
العسكري وعن معقل بن يسار انه قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم اقرءوا على موتاكم سورة يس رواه
ابو داود وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته
متفق عليه اى جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه
عليه الصلوة والسلام ان الانسان ينفعه عمل غيره و
الاقتداء به هو الاستمساك بالعروة الوثقى وروى
عن ابي هريرة رض قال تموت الرجل ويدع ولدا فيرفع
له درجة فيقول ما هذا يا رب فيقول سبحانه وتعالى
استغفار ولدك ولهذا قال تعالى واستغفر لذنبك و
للمؤمنين والمؤمنات وما امرنا الله به من الدعاء
للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز
من استغفار الانبياء والملئكة لهم حجة عليهم
لان كل ذلك عمل الغير واما قوله تعالى وان
ليس للانسان الا ما سعى فقد قال ابن عباس انها

منسوخة بقوله تعالى والذين امنوا واتبعتهم ذريتهم الآية

وقيل هي خاصة بقوم موسى وابراهيم لانه واقع حكاية عما في

صحيفتهما عليهما السلام بقوله تعالى ام لم ينبأ بما في صحف موسى

وابراهيم الذي وفى وقيل اريد بالانسان الكافر واما المؤمن

فله ما سعى اخوه وقيل ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل

وقيل اللام في للانسان بمعنى على كقوله تعالى فان اسأتم فلها اي

فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الا

سعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان

وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين واما

قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاثة فلا

يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شيء مما

يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ماله من الاجر لغيره

والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص ذلك

بعمل دون عمل انتهى وعبارة العالمگيرية هذا الاصل

في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره

صلوة كان او صوما او صدقة او غيرها كالحج وقراءة القران

والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام

والشہداء والاولیاء والصالحین وتکفین الموتی وجمیع

انواع البر کذا فی غایة الشروحی شرح الہدایة انتہی وبعضے

حنفیہ نیز قائل بعدم وصول ثواب بدنی اند چنانچہ در مواہب لدنیہ مرقوم ست

وعبارتہ ہکذا واختلف العلماء فی ثواب قراءة

القرآن ہل یصل الی المیت فذہب الاکثرون الی المنع وہو المشہور

من مذہب الامام الشافعی والامام مالک ونقل عن جماعة

من الحنفیة وقال کثیر من الشافعیة والحنفیة یصل وبہ

قال الامام احمد ابن حنبل رح بعد ان قال القراءة علی القبر

بدعة بل نقل عن الامام احمد یصل الی المیت کل شیء

من صدقة وصلوٰة وحج واعتکاف وقراءة وذکر وغیر

ذلک انتہی پس از کتاب مواہب لدنیہ معلوم شد کہ در مذہب شافعی در

وصول ثواب قراءة وغیرہ باموات نیز اختلاف ست لیکن مشہور شافعی

عدم وصول ست چنانچہ در شرح فقہ اکبر ملا علی قاری نقل نمودہ عبارتہ

ہکذا واختلف العلماء فی العبادات البدنیة کالصوم والصلوٰة

وقراءة القرآن والذکر فذہب ابو حنیفة واحمد وجمہور

السلف الی وصولہا والمشہور من مذہب الشافعی ومالک

عدم وصولہا وذہب اہل البدع من اہل الکلام الی عدم

وَصُوْلُ شَیْءٍ اَلْبَتَّةَ لَا الدُّعَاءُ وَغَیْرُہٗ وَقَوْلُہُمْ مَرْدُوْدٌ بِالْکِتَابِ

وَالسُّنَّةِ انتہی وَفِی التِّرْمِذِیِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰہُ عَنْہُمَا

اَنَّ رَجُلًا قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ اِنَّ اُمِّیْ تُوُفِّیَتْ فَیَنْفَعُہَا اِنْ تَصَدَّقْتُ

بِہٖ عَنْہَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاِنَّ لِیْ مَخْرَفًا فَاُشْہِدُکَ اَنِّیْ قَدْ تَصَدَّقْتُ

بِہٖ عَنْہَا قَالَ اَبُوْ عِیْسٰی ہٰذَا حَدِیْثٌ حَسَنٌ وَبِہٖ یَقُوْلُ اَہْلُ

الْعِلْمِ یَقُوْلُوْنَ لَیْسَ شَیْءٌ یَصِلُ اِلَی الْمَیِّتِ اِلَّا الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ

انتہی وَفِیْ شَرْحِ السُّنَّةِ قَالَ اَہْلُ الْعِلْمِ لَیْسَ شَیْءٌ یَصِلُ اِلَی الْمَیِّتِ

اِلَّا الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ انتہی سوال بست و ششم سماعت موتی

کلام احیا سوای اسلام در شرع جائز ست یا گناه کدام گناه جواب عالیہ و تکیه کلام سائلست

در هر جا می پرسد جائز ست یا گناه کدام گناه بنا بر تکیه کلام خود نیز اینجا می پرسد که

جائز است یا گناه والا انیقام رسیدن باین عبارت نمی سزد زیراکه جواز و گناه در

افعال و اعمال میشود و این متعلق باخبار ست که این امر ثابت است یا نه پس جواب

اینست که نزد اکثر حنفیه سماعت موتی ثابت نیست چنانچه از کتاب کافی شرح وافی

و فتح القدیر حاشیهٔ هدایه صراحةً و اشارةً که قریب تصریح است از مستخلص شرح کنز

و عینی شرح کنز و کفایه شرح هدایه معلوم میشود و چنانچه عبارات آنها مرقوم میشود و در

دیگر کتب هم موجود بنا بر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد

مَا فِی الْکَافِیْ شَرْحِ الْوَافِیْ وَفِیْ بَابِ بَیَانِ اَحْکَامِ الْیَمِیْنِ فِی الضَّرْبِ

...که تحقیق تصدق نمودم او را از جانب وی یعنی از مادرم گفت ابو عیسی یعنی ترمذی این حدیث حسن است و باین قائل اند اهل علم میگویند نیست چیزیکه میرسد سوی میت مگر صدقه و دعا تمام شد مضمون ترمذی و در شرح السنة است که گفتند اهل علم که نیست چیزیکه رسد بسوی میت مگر صدقه و دعا تمام شد مضمون شرح السنة ف واضح باد که از احادیث که از آن استدلال بر سماعت موتی میکنند مثل حدیث سلام علیکم یا اهل القبور و حدیث قلیب...

مسئله ۵۰

والقتل وغير ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك او
كلمتك او دخلت عليه او قال لامرأته وان وطئتك او
قبلتك فعبدي حرّ تتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذه الاشياء
بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم لفعل مؤلم والميت
لا يتألم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتفرّد به الله تعالى
كما في عذاب القبر فانه ثابت عند اهل السنة وان اختلفوا
فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل العذاب ونسكت
عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق ما ورد به السنة
المستفيضة وهو التعذيب بعد الموت فنؤمن به ولا
نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه الحيوة بقدر
ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع فيه الحيوة
من كل وجه ومعنى كسوتك ملكتك عند
الاطلاق يقال كسى الامير فلانا اى ملكه وهو
المراد بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلان ينافي ابتداءه او
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديده
او قيل ان كانت يمينه بالفارسية يحنث لانه

٥١

يُرادُ بِهِ الالتباس والمقصود من الكلام الافهام وهذا
بالاستماع وهذا لا يتحقق بعد الموت قال الله تعالى انك
لا تسمع الموتى فان قيل روي ان قتلى البدر من المشركين لما
القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس
القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رضي الله
عنه اتكلم الجثة فقال ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا
غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رضي الله عنها
قالت كذبتم على رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع
من في القبور على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا
به والغرض من الدخول عليه الكرامة لتعظيمه او اهانته
بتحقيره او زيارته ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام كنت
نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان الميت
كالغائب من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له فههنا
او الى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء الشهوة وذا
لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي منح القدير من

باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله وكذلك
الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على الحيوة فلو كلمه
بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام والموت
ينافيه لانه لا يسمع ولا يفهم واورد انه عليه الصلوة
والسلام قال لاهل القليب قليب بدر هل وجدتم ما وعد ربكم
حقا فقال عمر رض تكلم الميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هؤلاء
لما اقول منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة الكعبة
والا فهو في الصحيح وذلك بسبب ان عائشة رضي الله عنها
ردته بقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك
لا تسمع الموتى وبانه انما قال على وجه الموعظة للاحياء
لا لافهام الموتى كما روي عن علي رضي الله عنه
انه قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين اما
نساؤكم فنكحت واما اموالكم فقسمت واما
دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص باولئك تضعيفا
للحسرة عليهم لكن بقي انه روي عليه الصلوة والسلام

٥٣

قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا و لينظر في
كتاب الجنائز من هذا الشرح انتهى و ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنائز هذا عند اكثر مشائخنا و هو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلمه فكلمه ميتا لا يحنث لانها
تنعقد على ما حيث يفهم و الميت ليس كذلك لعدم
السماع و ورد قوله عليه الصلوة و السلام في اهل القليب
ما انتم باسمع لما اقول منهم و اجابوا تارة بانه
مردود من عائشة رضى الله عنها قالت كيف يقول
عليه الصلوة و السلام ذلك و الله تعالى يقول و ما انت
بمسمع من في القبور و انك لا تسمع الموتى و تارة بان
تلك خصوصية عليه الصلوة و السلام معجزة و زيادة
حسرة و تارة بانه من ضرب المثل كما قال علي رضي الله عنه
و يشكل عليهم ما في مسلم ان الميت ليسمع قرع نعالهم
اذا انصرفوا اللهم ان يخصوا ذلك باول الوضع في القبر
مقدمة للسؤال جمعا بينه و بين الايتين فانهما
تفيدان تحقيق عدم سماعهم فانه تعالى شبه

مسئله ۵۴

الكفار بالموتى لعدم الافادة بعد سماعهم واهو فرع

عدم سماع الموتى انتهى وفي العينى شرح الكنز عبارته

هذا اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك ولو قال

رجل ان ضربتك فعبدي حر وان كسوتك فعلي كذا

وان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت عليك فامتي

حرة تقيد يمينه بحيوة المخاطب لو فعل به هذه الاشياء

بعد موت المخاطب لم يحنث لان هذه الاشياء لا يتحقق

في الميت لان الضرب ايقاع الالم وبعد الموت لا يتصور

ومن يعذب في القبر توضع الحيوة على الصحيح وان

اختلفوا في كيفيتها الى ان قال والكلام للافهام فلا

يتحقق في الميت فان قلت قال صلى الله عليه وسلم لقتلى بدر

من المشركين هل وجدتم ما وعد ربكم حقا قلت ردته عائشة

وقالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع

من في القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبي صلى الله عليه

وسلم ويجوز ان يكون ذلك لموعظ الاحياء لا على

سبيل الخطاب للموتى انتهى وفي المستخلص شرح

الكنز لو قال ان كلمتك فعبدي حر

قول صحيح واگرچه اختلاف کرده اند علما در کیفیت حیوة تا آنکه گفت

۵۵

صاحب شرح کنز و کلام برای فهمانیدن است پس ثابت نمیشود یعنی فهمانیدن در میت پس اگر گوئی که فرمود آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای کشتگان بدر از مشرکین که آیا یافتید شما آنچه وعده کرده بود پروردگار شما است میگویم رد کرده است این قول را عائشه رض فرمود خدای تعالی تحقیق تو نمی شنوانی موتی را و نیستی تو شنواننده آنهارا که در قبورند و اگر ثابت شود یعنی این قول حضرت است پس آن خاص کرده است بنبی

اگر گفت کسی اگر کلام کنم ترا پس غلام من آزاد است ۱۲

تكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود من الكلام
الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل قد روي ان
النبي قد كلم اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار
حين القاهم في القليب قام على رأس القليب قال عليه
الصلوة والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله تعالى
انك لا تسمع الموتى وقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى
انتهى وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذا الكلام بان حلف
لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام
الافهام وذا بالاسماع وذا لا يتحقق بعد الموت
فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا
في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم رأس
القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رض
أتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هؤلاء

انداختند آنها در چاه ایستاد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر سر چاه و فرمود که آیا یافتید شما آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست پس گفت عمر رضی الله عنه که آیا کلام می کنید بمردگان یا رسول الله پس فرمود علیه الصلوة والسلام که نیستید شما شنونده تر از اینها میگویم که این غیر ثابت است بسبب قول خدای تعالی که بدرستیکه تو نمی شنوانی مردگان را و بسبب قول خدای تعالی و نیستی تو شنواننده آنها را که در قبور اند و اگر ثابت شود پس آن معجزه است رسول خدا را صلی الله

قلنا غیر ثابت فانه لما بلغ هذا الحدیث عائشة قالت قال الله تعالی انک لا تسمع الموتی وما انت بمسمع من فی القبور ثم لو صح کان ذلک معجزة لرسول الله تعالی صلی الله علیه وسلم وقیل المقصود بذلک وعظ الاحیاء لا افهام الموتی ونظیره ما روی ان ابن عباس رض کان اذا اتی المقابر قال علیکم السلام دار قوم مؤمنین اما نساءکم فقد نکحت واما اموالکم فقد قسمت واما دورکم فقد سکنت فهذا خبرکم عندنا فما خبرنا عندکم وکان ذلک علی سبیل الوعظ للاحیاء لا علی سبیل الخطاب للجمادات والموتی یزار وقبره لا هو لان من طاف بباب رجل لم یعد زائرا له انتهی

سوال بست وهفتم قبر را بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمة الله علیه چه قدر جائز زیاده کردن چه گناه دارد صغیره یا کبیره یا کفر یا شرک

جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمة الله علیه بقدر یک شبر یا بقدر چهار انگشت جائز است و زیاده ازین غیر جائز است چنانچه از کتاب بحر الرائق شرح کنز الدقایق و دیگر کتب معلوم میشود وفی البحر الرائق ویسنم قدر شبر او قیل قدر اربع

اصابع واما ما ورد فی الصحیح من حدیث علی رض لا ادع قبرا
مشرفا الا سویته فمحمول ما زاد علی التسنیم انتهی
وفی النهر الفائق والتسنیم ای یرفع فیجعل قدر شبر وقیل
قدر اربع اصابع لما روی البخاری عن سفیان انه رای
قبره علیه الصلوة والسلام مسنما وجعله فی الظهیریة
واجبا وفی المجتبی مندوبا انتهی وفی در المختار ویسنم
مندوبا وفی الظهیریة واجبا قدر شبر انتهی وکذا
فی فتاوی العالمگیریة والزیلعی والعینی پس ازین
روایت معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت یا از
قدر شبر غیر جائز وادنی غیر جائز گناه صغیره است واصرار صغیره
کبیره می شود کذا هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام سوال
(وهمچنین است نوشته شده در کتاب فقه وعلم کلام ۱۲)
بست وهشتم اذان بر قبر دادن بعد دفن سنت جائز است
یا گناه کدام گناه جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن مکروه است
زیرا که معهود از سنت نیست وانچه معهود از سنت نیست موجب روایات
کتب فقه مکروه می باشد وعبارة الکتب هذا یکره عند القبر
ما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارته
والدعاء عنده قائما کذا فی فتح القدیر والبحر الرائق

۵۷ انگشت وانچه وارد شده است در صحیح از حدیث علی رض اینکه نگذارم قبر بلند را مگر که برابر سازم او را پس محمول است بر آنچه که زائد باشد بر بلندی شتر یعنی تمام شد کلام بحر الرائق و در بحر الرائق است تسنیم کرده شود یعنی بلند کرده شود پس بعضی گفتند بقدر یک وجب بعضی گفتند بقدر چهار انگشت بجهت روایت بخاری از سفیان که او دید قبر آنحضرت صلعم بلند ۵۸ کرده شده وگردانیدن آن را بلند کردن در ظهیریه واجب و در مجتبی مستحب تمام شد کلام و در در المختار صاحب نهر الفائق ست و بلند کرده شود قبر از راه استحباب و در ظهیریه از راه وجوب بقدر یک وجب تمام شد و همچنین مضمون در فتاوی عالمگیریه است و زیلعی و عینی مسئله بست وهشتم

مکروه است نزد قبر آنچه ثابت نیست از سنت وثابت نیست از سنت مگر زیارت قبر ودعا کردن نزد وی ایستاده همچنین در فتح القدیر وبحر الرائق ۱۲

وَالنَّهرِ الفَائِقِ وَالفَتَاوَی العَالمگِيرِيَّةِ پس ازین روایات

واضح شد کراهیت اذان بر قبر پس کسیکه برین اصرار کند و

او را سنت شمرده در حق او کراهیت شدیده خواهد شد سوال

بست و نهم نماز گزاردن بر طرف راس قبر یا پائین گناه

کدام گناه جواب نماز گزاردن در مقبره ممنوع و مکروه است بوجوه

احادیث و روایات کتب فقه وَاَمَّا الاَحَادِيثُ فَهٰذِهٖ وَرَاٰي

عُمَرُ رَضِ اَنَسَ بنَ مَالِكٍ يُصَلِّي عِندَ قَبرٍ فَقَالَ القَبرُ القَبرُ وَلَم يَأمُرهُ

بِالاِعَادَةِ كَذَا فِي البُخَارِي وَفِي المِشكٰوةِ عَن اَبِي مَرثَدِنِ الغَنَوِيِّ

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ لَا تَجلِسُوا عَلَى القُبُورِ وَلَا

تُصَلُّوا اِلَيهَا رَوَاهُ مُسلِمٌ وَعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِ قَالَ نَهٰى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيهِ وَسَلَّمَ اَن يُصَلّٰى فِي سَبعِ مَوَاطِنَ فِي المَزبَلَةِ وَالمَجزَرَةِ وَالمَقبَرَةِ وَ

قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَفِي الحَمَّامِ وَفِي مَعَاطِنِ الاِبِلِ وَفَوقَ ظَهرِ بَيتِ اللّٰهِ رَوَاهُ

التِّرمِذِيُّ وَابنُ مَاجَةَ وَعَن اَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيهِ وَسَلَّمَ الاَرضُ كُلُّهَا مَسجِدٌ اِلَّا المَقبَرَةَ وَالحَمَّامَ رَوَاهُ اَبُودَاؤدَ

وَالتِّرمِذِيُّ وَالدَّارِمِيُّ انتَهٰى وَفِي جَامِعِ الاُصُولِ قَالَ عَلِيٌّ اِنَّ حَبِيبِي

رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ نَهَانِي اَن اُصَلِّيَ فِي المَقبَرَةِ اَخرَجَهُ

اَبُودَاؤدَ انتَهٰى اَمَّا الرِّوَايَاتُ الفِقهِيَّةُ فَفِي العَالَمگِيرِيَّةِ وَ

۵۹ گفت فرمود رسول خدا صلی
الله علیه وسلم که تمام زمین مسجد
است یعنی در تمام زمین نماز خواندن
جائز است ۱۲ ف مگر مقبره و
حمام روایت کرد این حدیث
را ابوداود و ترمذی و دارمی
تمام شد مضمون مشکوة شریف
و در جامع الاصول است که گفت
علی که بدرستیکه

است ۱۲

تكره الصلوٰة في تسع مواطن منها المقبرة وفي الزيلعي
ويكره ان يصلي الى القبر ويصلي بين القبور انتهى پس اگر
بسوی قبر نماز گزارد حرام ست بلکه فتوی بکفر اوست اگر اراده عبادت
یا تعظیم قبر نموده باشد وفي شرح المناسك لملا علي قاري ولا
يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يفتي بكفره ان اراد
عبادته او تعظيم قبره الا پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب
فقه خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برین فعل اصرار خواهد نمود گناه کبیره
خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور ست الاصرار على الصغيرة
كبيرة **سوال سی ام** مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان
دیگر برای نشستن و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش
جائز یا گناه کدام گناه **جواب** مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور ها حرام و مستوجب
لعنت ست حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بر کسانیکه بر قبور ها مسجد بنا
کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوٰة شریف بروایت ابوداؤد و ترمذی
و نسائی حدیث مذکور ست لعن رسول الله صلى الله عليه
وسلم زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد و
السرج انتهى وقال الملا علي قاري في شرحه على المشكوٰة
انما حرم اتخاذ المساجد عليها لان الصلوٰة فيها

استثناء لسنة اليهود يدل عليه قوله صلى الله عليه وسلم لعن
الله اليهود والنصارى الذين اتخذوا قبور انبيائهم وصالحيهم
مساجد انتهى قال العيني في شرح البخاري لما كانت اليهود والنصارى
يسجدون لقبور الانبياء تعظيما لشانهم ويجعلونها قبلة يتوجهون
في الصلوة نحوها واتخذوها اوثانا لعنهم النبي صلى الله عليه
وسلم ومنع المسلمين عن مثل ذلك انتهى وبر مكان بر قبور مثل قبها وغيرهم
ساختن حرام وممنوع بموجب حديث وروايت كتب فقهيه عن جابر قال نهى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يجصص القبر وان يبنى عليه
وان يقعد عليه رواه مسلم كذا في المشكوة ومراد از بنا در حديث عمارت است
كه عمارت بنا نموده شود يا خيمه ايستاده كنانيده شود چنانچه از ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق
وشرح مشكوة ملا علي قاري معلوم ميشود وفي جامع الاصول برواية النسائي نهى
النبي صلى الله عليه وسلم ان يبنى على القبر او يزاد عليه او يجصص
انتهى وفي متن مواهب الرحمن في مذهب النعمان ويحرم البناء على القبر
للزينة ويكره للاحكام بعد الدفن انتهى وفي العالمكيرية ويكره
ان يبنى على القبر انتهى هكذا في تحفة الملوك والعيني وشرح الكنز وفي
المستخلص شرح الكنز وفي بحر الرائق ويكره ان يزاد على التراب الذي
اخرج من القبر لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى ازين احاديث

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است پس اگر
کسے جواز آن بنویسید اعتبار او نخواهد شد زیرا که مخالف احادیث کتب
فقهیه معتبره است و اگر خارج حد مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما
و سرما و بارش محفوظ ماندن بنا کنند لا باس به است **سوال سی و یکم**
اگر در گورستان شخصی امامت کند و پیش وی او قبر نباشد اگر باشد ستره کرده
باشد و پیش وی مقتدیان قبرها باشد نماز همه یکسان روا باشد یا کراهت یا نه
جواب نماز همه یکسان روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث
و کتب فقهیه معتبره که نماز در مقابر مکروه است اما اینکه اگر ستره کرده باشد نماز بلا کراهت
روا است و اگر ستره نباشد نماز مکروه است در کتب فقهیه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا
می نویسند که نماز در مقبره مکروه است این عام است که ستره روبروی او باشد یا
نباشد و در شریعت نهادن ستره برای مرور مردمان مقرر شده برای دفع
کراهیت نماز در مقبره مگر این قدر است که اگر دیوار در میان مصلیان و
درمیان قبر حائل باشد آن وقت نماز بلا کراهت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل العبارة هکذا
إِنْ كَانَ بَيْنَ الْمُصَلِّي وَبَيْنَ الْقَبْرِ حِجَابٌ مِنْ جِدَارٍ فَلَا يُكْرَهُ
الصَّلٰوةُ **سوال سی و دوم** اگر شخصے پیش وی خود قبر بیند او
و نماز بسوی قبر می خواند نماز او فاسد میشود یا مکروه **جواب**

ف حاصل عبارت این ست که اگر باشد درمیان نماز خواننده ۶۲ و درمیان قبر دیوار پس اراده از کراهت نماز نیست مکروه نماز ۱۲ منه

اگر مصلی از نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس فتوی بکفر اوست
واگر اراده عبادت و تعظیم ندارد پس نمازش مکروه است و فاسد نمیشود در
شرح مناسک مینویسد و لا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه
حرام بل یخشی بکفره ان اراد عبادته او تعظیم قدره انتهی
وروایات کراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت سوال سی و سوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است یا کفر یا شرک
یا کبیره جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر حرام و کبیره
است واگر بجهت عبادت غیر خدا را سجده کند موجب کفر و شرک است واگر
غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر سجده بدون حضور نیت کند آنهم موجب کفر است
چنانچه از کتب فقهیه معلوم میشود و سجده تحیه که در زمان سابق بود در
شریعت محمد علیه الصلوة والسلام منسوخ شده چنانچه کتب تفسیر و حدیث
وفقه دلالت دارند بر آن فی نصاب الاحتساب اذا سجد لغیر
الله یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله
تعالی لما روی ان اعرابیا جاء الی النبی صلی الله علیه
وسلم فقال یا رسول الله ان الناس قد امنوا بك
واما انا فلا او من بك حتی تریني برهانا خالصا
فقال النبی صلی الله علیه وسلم اذهب الی تلك الشجرة

ونه نماز گزارد بسوی وی یعنی بجانب قبر وی زیرا که آن حرام است بلکه ترسیده میشود بکفر او یعنی مصلی اگر اراده عبادت قبر یا تعظیم قبر نماید شرح مناسک ۱۲ در نصاب الاحتساب است که هرگاه سجده کند غیر خدا را کافر میشود زیرا که نهادن پیشانی بر زمین جائز نیست مگر برای خدای تعالی زیرا که مروی است که تحقیق یک اعرابی آمد نزد نبی صلی الله علیه وآله وسلم پس عرض نمود که یا رسول الله تحقیق مردمان ایمان آوردند بتو و اما من پس ایمان نه آرم بتو تا وقتی که بنمائی تو مرا دلیل خالص یعنی معجزه پس فرمود نبی صلی الله علیه وسلم برو بسوی این درخت ۱۲

وقال لها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك فذهب
الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها الاربع
حتى تقلعت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك
فعادت الى مكانها وقال كل عرق منها الى موضعه
كما قال فقال الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك
رسول الله ثم قال يا رسول الله كما اني سألت
منك برهانا خالصا فأذن لي حتى اصلي لك الصلوة
الخمس واسجد لك فقال النبي صلى الله عليه وسلم
لو جازت السجدة لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك هو ان هذه
عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله
يكفر لانه اشركه كما في فتاوى الصادية
ما يفعله كثير من الجهلة من السجود بين
يدي المشائخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال
سواء كانت الى القبلة او الى غيرها وسواء

قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر في قوله
تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله قال عكرمة
هو سجود بعضهم لبعض انتهى وايضا في الحمادية اذا سجد
لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تعالى
من روضة العلماء ان السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى
وايضا في الحمادية سر نزديك آوردن بر زمين مانند آنكه
سجده كردن به تعظيم مخلوق را از مقام فضيلت ذاتي انتهى
وايضا في الحمادية التواضع لغير الله حرام واذا
لغير الله معتقدا حقيقته كفر قال الفقيه
ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان وامير
او سجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن
يصير مرتكبا الكبيرة واما اذا سجد لهؤلاء الجبابرة
فهو كبيرة من الكبائر وهل يكفر مطلقا قال
بعضهم هذا على وجوه ان اراد به العبادة كفر
وان اراد به التحية لم يكفر ويحرم عليه ذلك
وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل العلم
فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى

۶۵

برود جه تحيه يعني بجاي سلام پس
كافر نمي شود وليكن مي شود مرتكب
كبيره واما وقتي كه سجده كند براي
اين ظالمان پس آن كبيره است و
اما كافر نمي شود مطلقا گفت بعض
علما اين بر چند وجوه است اگر
اراده كرد بآن عبادت را كافر
مي شود واگر اراده كرد بآن تحيه را
كافر نشد وحرام است بر آن اين بطور
تحيه هم واگر نباشد او را نيت
كافر مي شود نزد اكثر از اهل علم پس
اما بوسيدن زمين پس آن قريب
از سجود است تمام شد مضمون حماديه

وَفِي شَرْحِ الْمَنَاسِكِ لِلْقَارِي فِي ذِكْرِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَلَا يَنْحَنِي وَلَا يُقَبِّلُ الْأَرْضَ فَإِنَّهُ بِدْعَةٌ أَيْ غَيْرُ مُسْتَحْسَنَةٍ فَيَكُونُ مَكْرُوهَةً وَأَمَّا السَّجْدَةُ فَلَا شَكَّ أَنَّهَا مُحَرَّمَةٌ فَلَا يَغْتَرُّ الزَّائِرُ بِمَا يَرَى مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِينَ بَلْ يَتَّبِعُ الْعُلَمَاءَ الْعَامِلِينَ انْتَهَى وَفِي الْمِشْكٰوةِ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَقُلْتُ لَرَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ إِنِّي أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِأَنْ نَسْجُدَ لَكَ فَقَالَ لِي أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَا تَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ حَقٍّ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَرَوَى أَحْمَدُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ انْتَهَى قَالَ السَّيِّدُ فِي حَاشِيَتِهِ عَلَى الْمِشْكٰوةِ وَفِيهِ إِرْشَادٌ وَإِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْمُمْكِنَ لَيْسَ مُسْتَحِقًّا لِلسُّجُودِ وَالْعِبَادَةِ لِتَغَيُّرِهِ وَزَوَالِهِ بَلِ الْمُسْتَحِقُّ لِلْمَعْبُودِيَّةِ وَالْمَسْجُودِيَّةِ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ

الذی لا یحوم حوله جنابة التغیر والفناء والزوال
انتهی وهذا الحدیث یعنی لو کنت امرا احدا ان یسجد
لغیر الله لامرت المرأة ان تسجد لزوجها حدیث مشهور
رواه عدة من الصحابة کما رواه احمد وابن ماجة وابن
حبان والبیهقی عن عبد الله ابن ابی اوفی ورواه الطبرانی
عن زید ابن ارقم ورواه ابو داؤد والطبرانی والحاکم
والبیهقی عن قیس ابن سعد والترمذی عن ابی هریرة
والدارمی والحاکم عن بریدة واحمد عن معاذ والطبرانی
عن سراقة بن مالك وصهیب وعقبة بن مالك
وغیلان ابن مسلم ورواه ابن ابی شیبة عن عائشة
والبیهقی ایضا عن ابی هریرة کذا فی جمع الجوامع
للسیوطی قال فی المدارك واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم ای اخضعوا له واقروا بالفضل له عن
ابی بن کعب وعن ابن عباس کان ذلك انحناء ولم یکن
خرورا علی الذقن والجمهور علی ان المامور به
وضع الوجه علی الارض وکان السجدة
تحیة لآدم علیه السلام وهو الصحیح

احمد و ابن ماجه و ابن حبان
و بیهقی از عبد الله بن ابی
اوفی و روایت کرد این را
طبرانی از زید بن ارقم و
روایت کرد این را ابو داود
و طبرانی و حاکم و بیهقی از
قیس بن سعد و ترمذی از
ابی هریره و دارمی و حاکم از
بریده و احمد از معاذ و طبرانی
از سراقه بن مالک و صهیب
و عقبه بن مالک و غیلان بن
مسلم و روایت کرد این را
ابن ابی شیبه از عائشه
رضی الله عنها و بیهقی نیز
از ابی هریره و روایت کرد
و همچنین است در جمع الجوامع
سیوطی گفت در مدارک در تفسیر
این آیه که ترجمه او این است
و یاد کن وقتیکه گفتیم ملائکه
را که سجده کنید آدم را یعنی
فروتنی کنید او را و اقرار کنید
به بزرگی او و روایت است
این از ابی بن کعب و روایت
است از ابن عباس که بود
سجده برای آدم خمیدن و نبود
افتادن بر ذقن یعنی بر روی
جمهور علما برآنند که
مامور به یعنی از سجده نهادن
روایت است بر زمین سجده
بطور سلام بر آدم علیه
السلام و صحیح ۱۲

67

اذ لو كان لله تعالى لما امتنع عنه ابليس و كان
سجود التحية جائزا فيما مضى ثم نسخ لقوله عليه السلام
لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان
يسجد لاحد الا لله تعالى انتهى سوال سی و چهارم
از طواف کردن قبر سه بار کافر میشود یا مشرک یا فاسق جواب
طواف کردن قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر جائز و حرام
است و مرتکب حرام که اصرار بران سازد فاسق می شود
و اگر جائز و مستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر ست
في شرح المناسك للقاري و لا يطوف اي لا يدور حول
البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة
المنيفة فيحرم حول قبور الانبياء و الاولياء و لا عبرة
بما يفعله العامة الجهلة و لو كانوا في صورة المشائخ
و العلماء انتهى و في بحر الرائق و التعريف ليس بشيء لان
الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز
فعله الا في ذلك المكان كالطواف و غيره الا ترى انه
لا يجوز الطواف حول سائر البيت تشبيها بالطواف
حول الكعبة انتهى و في النهر الفائق التعريف ليس بشيء

لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان لم يجز فعله الا
في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز
الطواف حول سائر البيوت تشبيها لها كذا في غاية البيان
وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بان
لو طاف حول مسجد يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا
في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقائد النسفي
وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة
كفر انتهى هرگاه ازین روایات کتب معتبره معلوم شد که
طواف غیر کعبه قبر باشد یا غیر قبر حرام و غیر جائزست پس آنچه
بعضی تجویز طواف سه بار نوشته اند آن روایت غیر معتبره است
زیرا که قاعده فقهاست که روایات متون معتبره باشد از روایات
شروح و روایات شروح معتبر میباشد از فتاوی پس روایات
کثیره منع طواف از شروح که بمنزله متون ست موجود و روایات
تجویز در بعض فتاوی ست و هرگاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بروایات شروح ست و مقصود شارع از طواف خانه کعبه معظمه مخصوص ست
که دیگری با ازین قسم تعظیم نباشد چون غیر کعبه را طواف مقرر کرده شود برابری
غیر کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس روایتی که خلاف

زیرا که ایستادگی کردن وقوف
است عبادت خاص کرده شده
باشد بمکانی جائز نیست
کردن آن الا در همان
مکان مانند طواف وغیره
آیا نمی بینی که تحقیق جائز
نیست طواف کردن گرد
تمام خانها بسبب مشابهت
بخانه کعبه
یعنی الطواف در غایة البیان
همچنین ست و درین کلام
و آن کلام ظاهر است در اینکه
طواف مکروه تحریمی است
۶۹
و تصریح کرده در معراج باینکه
اگر کسی طواف کرد گرد
مسجدی سوای کعبه خوف
کفر ست بروی تمام شد
مضمون غایة البیان و همچنین
است در کفایه حاشیه هدایه
و در شرح عقاید نسفی وغیره
است که حلال دانستن گناه
صغیره باشد یا کبیره کفر است
تمام شد مضمون شرح
عقائد النسفی ۱۲ منه

مقصود شارع باشد و راه هرگز قبول نباید کرد سوال سی و پنجم

قبرپوش را در شرع چه حکم ست جائز یا گناه کدام گناه جواب

قبرپوش در شرع چه حکم ست و منهی عنه ست ادنی غیر مشروع مکروه ست

فی نصاب الاحتساب و تجصیص القبر غیر مشروع

اصلاً فی حق الرجال و بعد تسویة اللبن فی حق

النساء و مد علی قبر رجل فقد نهی عنها انتهی

و هکذا فی فتاوی مطالب المؤمنین عبارته

هذا تجصیص القبر غیر مشروع فی الرجال و بعد

تسویة اللبن فی حق النساء و مد علی رأس القبر

رجل فقد نهی علیه فنهاه انتهی سوال

سی و ششم شامیانه و خیمه ایستاده کردن بر قبر چه

حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب شامیانه

و خیمه ایستاده کردن بر قبر مکروه ست و ممنوع کما یظهر

من الروایات ما فی البخاری و رأی ابن عمر فسطاطا

علی قبر عبد الرحمن فقال انزعه یا غلام فانما

یظله عمله انتهی و فی شرح عین الاسلام

و یکره ان یبنی علی القبر مسجد

در نصاب الاحتساب است پوشیدن قبر غیر مشروع ست مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد پیمودن در حق زنان و گذشت علی رض بر قبر شخصی که تحقیق خلاف ... کرد از امام ... مضمون نصاب الاحتساب و همچنین ست در فتاوی مطالب المؤمنین عبارت او اینست پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق مردان و بعد [illegible]

[illegible]

يُصَلّٰى فِيهِ وَ اَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ فُسْطَاطٌ اَوْ قُبَّةٌ
تَعَامُ فِيهِ وَ يُسْتَظَلُّ الْقُبُوْرَ فَاِنَّمَا يُظِلُّ
الْمَيِّتَ عَمَلُهُ اِنْتَهٰى ونیز در حدیث شریف وارد است
نَهٰى اَنْ يُبْنٰى عَلَيْهِ اَىْ عَلَى الْقَبْرِ كَمَا رَوَاهُ
مُسْلِمٌ وبنای عام ست که عمارت نموده شود بران یا خیمه
ایستاده کرده شود كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ عَبْدُ الْحَقِّ
فِىْ تَرْجَمَةِ الْمِشْكٰوةِ وَ اَصْلُ النَّهْىِ لِلتَّحْرِيْمِ
كَمَا هُوَ مَذْكُوْرٌ فِىْ اُصُوْلِ الْفِقْهِ
وکسیکه مرتکب نهی تحریمی باشد گناهگار می شود
كَمَا هُوَ مَكْتُوْبٌ فِىْ دُرِّ الْمُخْتَارِ وَ غَيْرِهٖ
مِنْ كُتُبِ الْفِقْهِ واصرار بر گناه صغیره کبیره است
كَمَا هُوَ مَرْقُوْمٌ فِىْ كُتُبِ الْعَقَائِدِ

سوال سی و هفتم بوسه گرفتن قبر والدین چه
حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **جواب** بوسه دادن قبر
والدین غیر جائز ست عَلَى الصَّحِيْحِ وَ فِىْ مَدَارِجِ النُّبُوَّةِ
و بوسه دادن قبر را وسجده کردن آنرا وکله نهادن حرام و
ممنوع ست در بوسه دادن قبر والدین روایت فقهی نقل میکنند

روایت کرد این حدیث را مسلم ۱۲ بهچنین ذکر کرد این را شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوة شریف و اصل نهی برای تحریم است چنانچه آن مذکور است در اصول فقه ۱۲ چنانکه نوشته شده است در در مختار وغیره از کتب فقه ۱۲ چنانچه نوشته شده است در کتب عقائد ۱۲ بر قول صحیح و در مدارج النبوة ۱۲

وصحیح آن است که لایجوز انتهے و ادنی لایجوز گناه صغیره است
تمام شد مضمون مدارج النبوة ۱۲
و اصرار بر آن کبیره است کما تقدم سوال سی و هشتم
چنانچه پیشتر گذشت ۱۲
معانقه کردن از قبر چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب
در شرح عین العلم ملا علی قاری رح و دیگر کتب فقهیه مرقوم است
که مس قبر نکنند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن و عبارته هٰذا و
لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فقد ورد النهی عن
مثل ذلک بقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام
و لا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل
مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و الصلحاء
انتهی پس وقتیکه مس و تقبیل قبر منهی عنه باشد معانقه قبر
البته منهی عنه خواهد شد و اصل النهی التحریم کما
تقدم و ادنی التحریم الصغیرة و الاصرار علی
الصغیرة کبیرة کما تقرر سوال سی و نهم
روشنی کردن برای تعظیم میت جائز یا گناه کدام گناه جواب
غیر جائز بلکه مستوجب لعن است کما هو مدلول
فی الحدیث فی المشکوٰة عن ابن عباس لعن رسول الله
صلی الله علیه و سلم زائرات القبور و المتخذین

و عبارت شرح عین العلم این است و مس نکنند یعنی قبر را و نه تابوت را و نه دیوار مقبره را پس وارد شده نهی از کردن همچنین امور بر قبر نبی صلی الله علیه و آله وسلم پس چه حال باشد از کردن اینها بر قبور تمام خلایق و نه بوسه دهد قبر را زیرا که این زیاده است بر مس پس بتحقیق این بطور اولی منع است پس بوسه دادن خاص کرده شده بحجر اسود و بر دستهای انبیا و علما و صلحا تمام شد مضمون شرح عین العلم ۱۲ و اصل نهی برای تحریم است چنانکه پیشتر گذشت و ادنی تحریم صغیره است و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه تقرر شده ۱۲ ... کرده شده ... مذکور است در مشکوٰة روایت است از ابن عباس که لعنت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنان زیارت کننده قبرها را

عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ رَوَاهُ اَبُوْدَاؤُدَ وَالنَّسَائِیْ وَالتِّرْمِذِیْ اِنْتَهٰی

قَالَ الْمُلَّا عَلِیُّ الْقَارِیُّ فِیْ شَرْحِهٖ وَالنَّهْیُ عَنِ اتِّخَاذِ السُّرُجِ اِمَّا

لِمَا فِیْهِ مِنْ تَضْیِیْعِ الْمَالِ لِاَنَّهٗ لَا یَنْفَعُ لِاَحَدٍ مِنَ السِّرَاجِ وَغَیْرِهٖ

وَاِمَّا لِاَنَّهَا مِنْ اٰثَارِ جَهَنَّمَ وَاِمَّا لِلْاِحْتِرَازِ عَنْ تَعْظِیْمِ الْقُبُوْرِ

كَالنَّهْیِ عَنِ اتِّخَاذِ الْقُبُوْرِ مَسَاجِدَ اِنْتَهٰی و در ترجمه شیخ عبد الحق تحت

این حدیث مرقوم ست و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه وسلم

کسانی را که میگیرند قبور را مسجد یعنی سجده برندگان بجانب قبور بقصد تعظیم

چنانکه گذشت و کسانی را که میگیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم و نزد بعضی

حرام ست اگرچه نه تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال و بعضی گویند که

اگر برای رهگذر مردم باشد یا در سایه چراغ کاری میکرده باشند جائز است

و درین صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کاری دیگر است

که روشنی قبر از ان منظور نیست انتهی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی

کردن بر قبور غیر جائز است و مقرون بلعنت شدن فعلی دلیل گناه ست

و نزد بعضی علامت کبیره است کما ذکرہ الشیخ عبد الحق فی شرحہ

العربی علی المشکوٰۃ **سوال چهلم** برای اجتماع مردمان

و برای حفظ قبر پوش و رعایت ادب زیارت تا زائر را اعتبار

امتیاز باشد و با ادب زیارت کند چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه

جواب روشنی کردن نزد قبر برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر
ونه بطور اسراف ظاهرا جواز معلوم میشود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن روشنی میکنند فی نفسه جائز است یا غیر جائز
اگر جائز باشد روشنی کردن هم بقدر کفایت جائز خواهد شد
واگر آن فعل غیر جائز است پس وسائل آن فعل هم غیر جائز خواهد شد
سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور
غیر جائز است وهمچنین قبر پوشش نار و ایس برای اهتمام امر غیر
جائز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر که
بر وی پا نه نهند و نعل بر وی ندازند و بر وی بول و غائط نکنند و بران جلوس
ننمایند بدون روشنی هم متصور است پس حاجت روشنی برین امور نمی باشد
واگر علت منع اثر نار است این هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنابر
ضرورت که دفن کردن بوقت شب باشد سوال چهل و یکم
چادر گل انداختن بر تربه چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب
اگر برای تقرب میت می اندازند غیر جائز است و حرام
كَمَا يُفْهَمُ مِنَ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَغَيْرِهٖ عِبَارَتُهٗ هٰذَا اِعْلَمْ
اَنَّ النَّذْرَ الَّذِيْ يَقَعُ لِلْاَمْوَاتِ وَمَا يُؤْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ
وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَنَحْوِهَا اِلٰى ضَرَائِحِ الْاَوْلِيَاءِ الْكِرَامِ

۵۷ چنانچه فهمیده می شود از در مختار وغیره عبارت آن همچنین است بدانکه تحقیق نذر که واقع میشود برای اموات و آنچه آورده می شود

۱۰۷ از دراهم و از شمع و روغن زیت و مانند آنها بسوی قبور اولیاء کرام

تقرباً الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا
صرفها للفقراء الانام وابتلی الناس بذلک لا سیما
فی هذه الاعصار انتهی واگر برای تزیین قبر و تجمل آن باشد هم
مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل نیست بلکه نزد قبر فعلی باید کرد
که تذکر آخرت شود که در حدیث شریف وارد است که زوروا
القبور فانها تزهد فی الدنیا وتذکر الآخرة پس امری
که خلاف زهد و تذکر آخرت باشد مطلوب زیارت قبور نیست پس
زینت و تجمل قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه
و گل بر قبور جائز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة وغیره است
مر النبی صلی الله علیه وسلم بقبرین فقال انهما
لیعذبان وما یعذبان فی کبیر اما احدهما فکان
لا یستتر من البول وفی روایة مسلم لا یستنزه من البول
واما الآخر فکان یمشی بالنمیمة ثم اخذ جریدة رطبة
فشقها بنصفین ثم غرز فی کل قبر واحدة قالوا
یا رسول الله لم صنعت هذا فقال لعله ان یخفف
عنهما ما لم ییبسا شیخ عبد الحق تحت این حدیث مینویسد تمسک
میکنند جماعه باین حدیث در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی

که از ائمه اهل علم و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است
و انداختن سبزه و گل را بر قبور متمسک باین حدیث انکار نموده و گفته
که این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند که
آن تحدید و توقیت بدان است که آنحضرت شفاعت خواست در
تخفیف عذاب ایشان قبول کرده شد از وی تا مدت خشک شدن آن شاخ
و کلمه لعل ناظر است در نیمعنی و کرمانی گفته که در جریده خاصیتی نیست
در رفع عذاب نه بود آن مگر برکت دست مبارک سیدنا نبینا صلی الله
علیه وسلم انتهی سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و
از طعام مر خادمان را خواه در کولک خواه دست بدست چه حکم دارد
جائز است یا گناه کدام گناه جواب صدقه دادن از نقد و جنس و
طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر فقیر و محتاج باشند جائز است
بشرطیکه تقرب الی غیر الله نباشد و آنچه در کولک می اندازند اگر بطریق
نذر صاحب قبر یا بطریق تقرب می اندازند پس آن جائز نیست حرام و
گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت سوال
چهل و سوم وکیل ساختن خادمان تا دعا کنند چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا
بکنند نه از حضرت صلی الله علیه وسلم نه از صحابه و نه از مجتهدین

ثابت شده ونه در کتب فقهیه مذکورست **سوال چهل وچهارم**

تعظیم میت در شرع چه قدر آمده ست بطوریکه در حیات ایشان تعظیم

ایشان روا بود وشل قدم بوسی وبوسه دادن دست ومعانقه همو بطور

بعد ممات شان رواست یاگناه کدام گناه **جواب** تعظیم میت

همون طورست چنانکه درحیات او بود لیکن درینجا دوچیز است یکے

تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طورست که درحیات او بود

تا دامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند میت مدفون شد پس آنچه

معامله با جسد میت می نمودند موقوف شد پس بعد ازان باقی ماند معامله

با قبر وآن معامله دیگرست این قدر تعظیم قبر در شرع آمده که بران جلوس [نشستن ۱۲]

نکنند وپا ننهند ونعل بران ندارند واز غائط [براز ۱۲] وبول [پیشاب ۱۲] بران احتراز سازند

وتعظیم قبر بوسه دادن ودست مالیدن وسجده وطواف وتقبیل [بوسه دادن ۱۲] نمودن

ومنحنی [خمیدن ۱۲] شدن ورو بخاک مالیدن درست نیست چنانچه روایات این

امور درجوابات سابقه گذشته وازان جمله درکتاب کشف الغطا

شیخ الاسلام مذکورست دست ننهد بر قبر ومسح نکند وبوسه ندهد ومنحنی [خمیده ۱۲]

نشود ورو بخاک نمالد که این عادت نصاری [یعنی زائرین ۱۲] ست ومشائخ در منع

آن تشدید بسیار داده اند وآنچه عوام مردم الآن کنند از بدعتهای منکر

است شرعا وبالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت

زائده و بی فائده و تعظیم صلحا باین چیز با تعلق ندارد چنانچه فهمیده شد انتهی

فتذکر سوال چهل و پنجم مصافحه کردن دست عالم یا مرشد
بعد از نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جائزست یا گناه کدام گناه
جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت هست کما فی الحدیث
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین
یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا کذا
فی المشکوٰة و تخصیص مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علمای
حنفیه مکروه است اما المصافحة عقیب الصبح والعصر فعند
الحنفیة مکروه کما فی شرح المشکوٰة لملا علی قاری

سوال چهل و ششم معانقه کردن نمازیان روز عید
جائزست یا گناه کدام گناه جواب معانقه برای قدوم مسافر در
حدیث ثابت شده چنانچه در مشکوٰة شریف موجودست و نهی هم از معانقه
آمده آن حدیث هم در مشکوٰة مذکورست و تخصیص روز عید در حدیث ثابت
نشده موافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه خواهد بود
والله اعلم سوال چهل و هفتم تبارک الذی خواندن و فاتحه دادن
بر نانها که مشهور مقرر کردن چهل عدد وغیره است جائزست یا گناه کدام گناه
جواب تبارک الذی خواندن فی نفسه درست و فاتحه دادن بر

۸۷ چنانچه در حدیث است و فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیستند از دو مسلمانان که باهم ملاقات میکنند پس مصافحه باهم میکنند مگر که بخشیده میشوند گناهان ایشان قبل از آنکه جدا شوند

۸۸ ... در مشکوٰة و اما مصافحه بعد صبح و عصر پس نزد حنفیه مکروه است چنانچه در شرح مشکوٰة ملا علی قاری است ۱۲

تا نہا کہ مشہور ست در حدیثی و روایتی از مجتہدین ثابت نشده و تخصیص
کردن و اصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بوضعی که آنرا مؤکد دانند
و بر رخصت عمل نکردن پس ضلال از شیطان است کما یفهم هذا المعنی
من عبارة شرح المشکوٰة لملا علی قاری والطیبی والسید
که در شرح این حدیث مرقوم ست عن عبد الله ابن مسعود قال
لا یجعل احدکم الشیطان من صلوته یری ان حقا علیه
لا ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله صلی الله
علیه وسلم کثیرا ینصرف عن یساره متفق علیه قال
فی الشرح فیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم
یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطن من الاضلال فکیف
من اصر علی بدعة ومنکر انتهی

سوال چهل و هشتم برای
فاتحه تقرر طعام از قسم شیرینی وغیره چه حکم دارد و جائز یا گناه کدام گناه

جواب تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره و ثواب آن بموتی رسانیدن
جائز ست چنانچه در کتب فقه و عقائد مسطور ست لیکن فاتحه مرسومه و
مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه وسلم و صحابه و تابعین ایطور که
معمول فیما بین الناس است منقول نیست پس امر یکه منقول نباشد از حضرت و
صحابه و تابعین غیر مشروع است چنانچه صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از حضرت

چنانکه فهمیده میشود ازین معنی از عبارت شرح مشکوٰة ملا علی قاری و طیبی و سید ۱۲ روایت است از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت نگرداند یکی از شما برای شیطان حصه از صلوٰة خود را اندیشه دارد که لازم ست برای او اینکه باز نگردد مگر از جانب راست هر آینه بتحقیق دیدم رسول صلی الله علیه وسلم که اکثر باز گردید از جانب چپ یعنی بعد خواندن نماز روایت کرد این حدیث را بخاری و مسلم و گفت در شرح که درین حدیث اشارتست بر اینکه هر که اصرار کرد بر امر مستحب و نمود او را لازم و عمل نکرد بر رخصت پس بتحقیق رسانید او را شیطان از گمراه کردن پس چگونه باشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر تمام شد مضمون حدیث و شارحین مذکور ۱۲ منه ۱۲

ترجمه حدیث

صلی الله علیه وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم این طور دلیل کراهت گرفته است

منها فی کتاب الصلوة فی فصل الاوقات التی یکره

فیها الصلوة قال یکره ان یتنفل بعد طلوع الفجر باکثر

من رکعتی الفجر لانه علیه السلام لم یزد علیهما مع حرصه

علی الصلوة ومنها ما قال فی باب العید لا یتنفل فی المصلی

قبل العید لانه علیه السلام لم یفعل مع حرصه علی الصلوة

ومنها ما قال فی کتاب الحج من احرم وفی بیته او فی قفص معه

صید فلیس علیه ان یرسله وقال الشافعی علیه ان یرسله

لانه متعرض للصید بامساکه فی ملکه فصار کما اذا کان

فی یده ولنا ان الصحابة رضوان الله علیهم کانوا یحرمون

وفی بیوتهم صیود ودواجن ولم ینقل عنهم ارسالها

وبذلك جرت العادة الفاشیة وهی من احد الحجج

انتهی کلامه ونیز در فتاوی عالمگیری ونصاب الاحتساب

استدلال بعدم نقل از صحابه وتابعین کرده اند قالوا فی العالمگیریة

قراءة الکافرون الی الآخر مع الجمع مکروهة لانها

بدعة لم ینقل ذلك عن الصحابة والتابعین کذا

فی المحیط وقال فی نصاب الاحتساب فی باب الاحتساب

فی فعل المبدع من الطاعات وترك السنن قراءة الكافرون
الی الآخر مع الجمع مکروهة لانها بدعة لم ینقل
ذلك عن الصحابة والتابعین وان ذکر فی الفتاوی
وهکذا الدعاء عند ختم القرآن فی شهر رمضان
وعند ختم القرآن بجماعة لان هذا لم ینقل
عن النبی صلی الله علیه وسلم ولا عن الصحابة
رضوان الله تعالی علیهم انتهی پس ازین روایات
معلوم شد که عدم نقل از حضرت وصحابه وتابعین دلالت بر
بدعت وکراهت فعل دارد واصرار بر بدعت مکروه (یعنی تحریمی ۱۲) وگناه کبیره است

سوال چهل ونهم نذر کردن باین طوریکه اگر حاجت من خدا
برآرد بدرگاه فلان ولی این قدر از نقد وجنس طعام پخته
برسانم یا بنام اوشان سبیل کنانم چه حکم دارد جائز یا گناه
کدام گناه **جواب** نذر کردن باین طور که اگر حاجت من خدا برآرد
بمزار فلان ولی این قدر از نقد وجنس طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شروطست اگر همه متحقق
شوند نذر لازم میشود والا لازم نیست یکی آنکه چیزی
که بر ذمه خود نذر می کنند شرعا از جنس او واجب باشد

ازہمین جہت اگر کسے نذر کند بعیادت کردن مریض نذر لازم نمیشود

زیرا کہ از جنس آن شرعًا واجب نیست دوم آن کہ چیز منذور

از قسم عبادت مقصودہ باشد نہ وسیلہ عبادت دیگر چنانچہ

وضو وغیرہ کہ نذر این ہم لازم نخواہد شد سوم آنکہ فی الحال یا ثانی الحال

آن شی واجب بر و نباشد چنانچہ نمازہای پنجگانہ چہارم آنکہ منذور فی

نفسہ گناہ نباشد اگر گناہ خواہد شد اصلا در نذر کردن بر و لازم نخواہد شد

چنانچہ در فتاوی عالمگیری مرقوم ست اَلْاَصْلُ اَنَّ النَّذْرَ لَا یَصِحُّ

اِلَّا بِشُرُوْطٍ اَحَدُھَا اَنْ یَکُوْنَ الْوَاجِبُ مِنْ جِنْسِہٖ شَرْعًا

فَلِذٰلِکَ لَمْ یَصِحَّ النَّذْرُ بِعِیَادَۃِ الْمَرِیْضِ وَالثَّانِیْ اَنْ یَکُوْنَ

مَقْصُوْدًا لَا وَسِیْلَۃً فَلَمْ یَصِحَّ النَّذْرُ بِالْوُضُوْءِ وَسَجْدَۃِ

التِّلَاوَۃِ وَالثَّالِثُ اَنْ لَا یَکُوْنَ وَاجِبًا فِی الْحَالِ وَفِیْ ثَانِی الْحَالِ

فَلَمْ یَصِحَّ لِصَلٰوۃِ الظُّھْرِ وَغَیْرِھَا مِنَ الْمَفْرُوْضَاتِ وَالرَّابِعُ

اَنْ لَا یَکُوْنَ الْمَنْذُوْرُ مَعْصِیَۃً بِاِعْتِبَارِ نَفْسِہٖ انتہی

چون ازین عبارت معلوم شد کہ در نذر کردن چند شرط ضرورست

پس در سوال کہ مرقوم ست کہ بدرگاہ فلان این قدر طعام بخیت

برسانم رسانیدن طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح

نخواہد شد اگر این طور خواہد گفت کہ اگر حاجت من خدا برآرد

اصل این ست کہ تحقیق نذر صحیح نمیشود مگر چند شروط یکی اینکہ باشد واجب از جنس او شرعًا یعنی چیزیکہ بر ذمہ خود لازم میکنند در شرع از جنس او فرض باشد پس برای ہمین صحیح نمیشود نذر بیمار پرسی مریض ف دوم آنکہ منذور عبادت مقصودہ باشد نہ وسیلہ عبادت پس صحیح نخواہد شد بوضو و سجدہ تلاوت ف سوم آنکہ نباشد چیز منذور فرض فی الحال یا ثانی الحال پس صحیح نخواہد شد

٨٢

[illegible]

بفقرا و خادمان مزار فلان بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای او
لازم لیکن تخصیص کردن فقرا و خادمان مزار و لی وفای نذر لازم
نیست هر فقیری را که خواهد داد و نذر او ادا خواهد شد و اگر اینطور بگوید که
اگر حاجت من برآید برای فلان ولی یا بنام فلان ولی این قدر
طعام یا این قدر نقد ست پس این قسم نذر کردن باطل ست باجماع
و خوردن طعام حرام ست چنانچه از کتب معتبره مرقوم میگردد از
همین قسم ست حال آنکه بگوید این بنام آن ولی و سید است
وَفِي الْعَالَمْكِيْرِيَّةِ وَالنَّذْرُ الَّذِي يَقَعُ مِنْ أَكْثَرِ الْعَوَامِ بِأَنْ يَأْتِيَ
إِلَى قَبْرِ بَعْضِ الصُّلَحَاءِ وَ رَفَعَ سِتْرَهُ قَائِلًا يَا سَيِّدِي فُلَانُ
إِنْ قُضِيَتْ حَاجَتِي فَلَكَ مِنِّي مِنَ الذَّهَبِ مَثَلًا كَذَا بَاطِلٌ
اِجْمَاعًا نَعَمْ قَالَ يَا اللّٰهُ نَذَرْتُ لَكَ إِنْ شَفَيْتَ مَرِيضِي أَوْ نَحْوَهُ
أَنْ أُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ الَّذِينَ بِبَابِ السَّيِّدَةِ نَفِيسَةَ أَوْ نَحْوِهَا
أَوْ اشْتَرِي حَصِيرًا لِمَسْجِدِهَا أَوْ زَيْتًا لِوُقُودِهَا أَوْ
دَرَاهِمَ لِمَنْ يَقُومُ لِشَعَائِرِهَا مِمَّا يَكُونُ فِيهِ نَفْعُ الْفُقَرَاءِ
وَالنَّذْرُ لِلّٰهِ تَعَالَى وَذِكْرُ الشَّيْخِ إِنَّمَا هُوَ مَحَلٌّ لِتَصَرُّفِ
النَّذْرِ لِمُسْتَحِقِّيهِ يَجُوزُ ذٰلِكَ لٰكِنْ لَا يَحِلُّ صَرْفُهُ إِلَّا
إِلَى الْفُقَرَاءِ لَا إِلَى ذِي عِلْمٍ لِعِلْمِهِ وَلَا لِحَاضِرِي الشَّيْخِ

۴۴
و در عالمگیریه است
و آن نذر که واقع میشود از اکثر
عوام بانیطور که بیاید بسوی
قبر بعض صلحا و بر دارد پرده
مزار او را حالانکه میگوید
ای سید من فلان اگر
تمام شود حاجت من پس برای
تست از طرف من از زر مثلا
این قدر باطل است باجماع
آری اگر گوید یا الله نذر کردم
برای تو که اگر شفا دهی تو
بیمار مرا یا مانند اینکه
۹۳
طعام خورانم آن فقیر را که
بر دروازه سیده یا مانند
آن نفیسه یا خرید کنم بوریا
برای مسجد آن سیده و
روغن برای چراغ آن
یا دراهم برای آن شخص که
خبرگیری امور مسجد او میکند
از آنچه که باشد در آن نفع
برای فقرا و نذر برای
خدای تعالی و ذکر کردن
شیخ جز این نیست که او محل
تصرف نذر است که برای
مستحقین نذر جائز است لیکن
نیست حلال صرف آن مگر
بسوی فقرا نه بسوی صاحب
علم برای علم وی و نه بسوی
حاضرین شیخ

إلا أن يكون واحدا من الفقراء وإذا عرفت هذا فما يؤخذ
من الدراهم ونحوها وما ينقل إلى ضرائح الأولياء تقربا إليهم
فحرام بالإجماع ما لم يقصد بصرفها الفقراء الأحياء قولا
واحدا وقد ابتلي الناس بذلك وفي البحر الرائق وأما النذر
الذي ينذره أكثر العوام على ما هو مشاهد كأن يكون
لإنسان غائب أو مريض أو له حاجة ضرورية فيأتي في
بعض مزارات الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول
يا سيدي فلان إن رد غائبي أو عوفي مريضي أو
قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا أو من الفضة
كذا أو من الطعام كذا أو من الماء كذا أو من الشمع
كذا أو من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالإجماع
لوجوه منها أنه نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز
لأنه عبادة والعبادة لا تكون لمخلوق ومنها أن المنذور
له ميت والميت لا يملك ومنها إن ظن أن الميت
يتصرف في الأمور دون الله واعتقاده ذلك
كفر اللهم إلا أن يقال يا الله إني نذرت لك
إن شفيت مريضي أو رددت غائبي أو قضيت حاجتي

أن أطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة أو الفقراء
الذين بباب الإمام الشافعي أو الإمام الليث أو اشترى
حصيرا لمساجدهم أو زيتا لوقودها أو دراهم لمن يقوم
بشعائرها إلى غير ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء
والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ إنما هو بيان لمحل صرف
النذر لمستحقيه القاطنين برباطه أو مسجده أو جامعه
فيجوز بهذا الاعتبار إذ مصرف النذر الفقراء وقد
وجد المصرف ولا يجوز أن يصرف ذلك لغني غير محتاج
ولا لشريف نسب لأنه لا يحل له الأخذ ما لم يكن محتاجا
فقيرا ولا لذي نسب لأجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي
علم لأجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز
التصرف للأغنياء للإجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به ولأنه حرام بل سحت ولا يجوز
لخادم الشيخ أخذه ولا أكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه
إلا أن يكون فقيرا أو له عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم
مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة وأخذه
أيضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب إلى الله تعالى وصرفه

إِلَى الْفُقَرَاءِ وَيَقْطَعُ النَّذْرَ عَنْ نَذْرِ الشَّيْخِ فَإِذَا عَلِمْتَ هَذَا
فَمَا يُؤْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَغَيْرِهَا وَيُنْقَلُ
إِلَى ضَرَائِحِ الْأَوْلِيَاءِ تَقَرُّبًا إِلَيْهِمْ فَحَرَامٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ
مَا لَمْ يَقْصِدُوا بِصَرْفِهَا الْفُقَرَاءَ الْأَحْيَاءَ قَوْلًا وَاحِدًا انتهى
وَهَكَذَا فِي النَّهْرِ وَالدُّرِّ **سوال پنجاهم** اگر حاجت من
خدا بر آرد این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اقربا را بخورانم این کند یا
طور دیگر کند فقرا را دهد و کسی دیگر را نه دهد اگر دهد وفای نذر شود یا نشود
جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت من خدا بر آرد اینقدر طعام پخته
کنانم و فقرا و اقربا را بخورانم این طور درست است فقره و اقارب وغیره
را بخوراند و اغنیای اجانب باشند یا اقارب ایشان را نه دهد زیرا که اغنیا
محل مصرف صدقه نیستند و اگر فقرا و اقارب محتاجان را بخوراند نذر ادا
می شود و اصول و فروع و زوج و زوجه هم نه دهد و همچنین بنی هاشم را
هم صدقه و نذر دادن درست نیست چنانچه زکوة دادن ایشان را
درست نیست چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم میشود فِي الْبَحْرِ
لَا يَجُوزُ دَفْعُ الزَّكَوةِ إِلَى أَبِيهِ وَجَدِّهِ وَإِنْ عَلَا وَلَا إِلَى
وَلَدِهِ وَوَلَدِ وَلَدِهِ وَإِنْ سَفَلَ لِأَنَّ الْمَنْفَعَةَ لَمْ تَنْقَطِعْ عَنِ الْمَالِكِ
مِنْ كُلِّ وَجْهٍ وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ هَذَا الْحُكْمَ

سوی فقرا و قطع کند
نذر را از نذر شیخ پس
وقتیکه دانستی این مسئله
پس آنچه گرفته میشود از
قسم دراهم و شمع و روغن
وغیره ها و برده میشود طرف
طرف قبرهای اولیا از
راه تقرب بسوی شان
پس حرام است باجماع
مسلمین تا وقتیکه قصد
نکنند بصرف آن بسوی
فقرا زنده بقول واحد

سوال ۹۶

یعنی بالاتفاق کردن ایشان
همه علما را یک سخن است
خلاف نیست تمام شد همچنین
عبارت بحر الرائق [illegible]
است [illegible]

و در بحر است جایز نیست
دادن زکوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منقطع نشد از مالک [illegible]
و درین
اشارت است بسوی آنکه تحقیق این حکم

لا يختص الزكوة بل كل صدقة واجبة لا يجوز دفعها
لهم انتهى وفيها ايضا وقيد بالزكوة لان النفل يجوز للغني
كما للهاشمي والصدقات المفروضة والواجبة كالعشر
والكفارات والنذور وصدقة الفطر لا يجوز صرفها
للغني لعموم قوله عليه السلام ولا تحل الصدقة لغني
واخرج النفل منها لان الصدقة على الغني هبة انتهى
وهكذا حال الهاشمي في ان الصدقة المفروضة والواجبة
كالزكوة والنذر والكفارات لا يجوز دفعها اليهم
هكذا في البحر الرائق **سوال پنجاه و یکم** خوردن طعام
عرس انبیا و اولیا و شهدا و صلحا اغنیا را هم جائزست یا نه اگر بخورند کدام
گناه لازم آید **جواب** طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر بطریق
نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم حرام و خوردن آن هم
حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که نذر لغیر الله درست نیست و اگر
نذر خدا کند و ثواب آن بارواح ایشان میرساند فقیر را خوردن درست است
و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست اینهم از روایات سابقه معلوم
شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهت و استحسان مذکورست اجابت کردن
طعام که بعد از مرده ساخته باشد مکروهست سه روزه و هفته و ماهیانه و سالانه و غیر آن

نیست مختص بزکوة بلکه عامست هر صدقه واجبه که جائز نیست دادن آن برای کسانی آنها تمام شد عبارت البحر و درین هم درین است و تقیید نموده شد بزکوة زیرا که نفل جائز است برای غنی چنانچه برای هاشمی و صدقات مفروضه و واجبه مانند عشر و کفارات و نذرها و صدقه جائز نیست صرف آن برای غنی برای عام بودن قول حضرت که حلال نیست صدقه غنی را و خارج کرده شد نفل از صدقات واجبه زیرا که صدقه بر غنی هبه است تمام شد مضمون حدیث و همچنین است مضمون حال هاشمی درین که صدقه مفروضه و واجب مانند زکوة و نذر و کفارات جائز نیست دادن آنها یعنی با هاشمیان را همچنین است در البحر الرائق ١٢

این طعام مر فضلا و علما و اکابر را مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند
پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث
نهی عن طعام المتباریین کذا فی المشکوٰة و اگر محض برای ایصال
ثواب بارواح ایشان میخورانند پس فقیر را باید خورانیدن لیکن خورانیدن
فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند
پس اغنیا و فقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات
مینویسند طعامیکه به نیت تصدق بر فقرا از اموات به پزند تا ثواب
آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد
و هدیه مر اغنیا را و آنچه به نیت ضیافت مسلمین تیار کنند هر که باشد
خواه غنی باشد خواه فقیر چنانچه در اعراس مشائخ در دیار ما متعارف
است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لا بد آنچه فقرا و محتاجان بخورند مورث
ثواب خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند نیز موجب عقاب نخواهد شد
مگر آنچه ظالم را بخورانند که به قوتی که از آن طعام در بدن وی حاصل
گردد و ستم بر مردم کنند انتهی **سوال پنجاه و دوم**
تصنیف شیخ عبد الحق جامع البرکات تمام شد عبارت
مفهوم بدعت چیست **جواب** مفهوم بدعت چند نوشته اند
فی البحر الرائق و الامداد البدعة ما احدث علی خلاف
الحق المتلقی عن رسول الله من علم او عمل او حال بنوع

١٥ چنانچه آمده است در حدیث منع فرمود یعنی حضرت صلعم از خوردن طعام و فخر کنندگان باهم چنین است در مشکوٰة ۱۲

٥٣ در بحر الرائق امداد الفتاح است بدعت آن چیز است که پیدا کرده شود بر خلاف حق که ملتقی باشد از پیغمبر خدا از قسم علم یا عمل یا حال بنوعی ۱۲ ف

٨٨ مراد از بدعت [illegible] احداث کرده شود [illegible] برای او [illegible] اصل در شرع [illegible] نهاده شود [illegible] شیخ بدعت [illegible] باشد برای [illegible] دلالت کند بر آن [illegible] لیس [illegible] بدعت [illegible] خلاف سنت [illegible] اگر [illegible] شده است [illegible] نهاده میشود و بدعت برابر است که محمود باشد یا مذموم الی آخر ما فی فتح الباری شرح بخاری ۱۲

شبهة واستحسان واجعل دينا قويما وصراطا مستقيما انتهى
وفي فتح المبين شرح الاربعين النووية للشيخ ابن حجر المكي
البدعة لغة ما كان مخترعا على غير مثال سابق ومنه بديع
السموات والارض اي موجدهما على غير مثال سابق وشرعا
ما احدث على خلاف امر الشارع ودليله الخاص والعام
انتهى وفي شرح المشكوة للقاري ناقلا عن النووي البدعة
في الشرع احداث ما لم يكن في عهد رسول الله وهكذا
في حاشية السيد على المشكوة انتهى وفي شرح السنة
للبغوي البدعة ما احدث على غير قياس اصل من اصول
الدين انتهى **سوال پنجاه وسوم** اقسام بدعت چند اند
جواب کسانی که مفهوم بدعت را بیان کرده اند که احداث
على خلاف الحق المتلقى عن رسول الله الى آخره پس نزد
ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت که هست ضلالت هست و
کسانی که تعریف بدعت نموده اند باحداث ما لم یکن على عهد رسول
الله صلى الله عليه وسلم پس نزد ایشان اقسام بدعت ست یکی
بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما قال الجزري في النهاية
البدعة بدعتان بدعة هدى وبدعة ضلالة فما كان في

خِلَافَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ وَرَسُوْلُهٗ فَهُوَ فِیْ حَیِّزِ الذَّمِّ وَالْاِنْکَارِ

وَمَا کَانَ وَاقِعًا تَحْتَ عُمُوْمِ مَا نَدَبَ اللّٰهُ اِلَیْهِ وَحَضَّ اِلَیْهِ

اَوْ رَسُوْلُهٗ فَهُوَ فِیْ حَیِّزِ الْمَدْحِ انتهى وبعض چنین تقریر

کرده اند که معنی بدعت دو هست یکی معنی اعم و دوم معنی اخص معنی اعم

هُوَ الْمُحْدَثُ مُطْلَقًا عَادَةً اَوْ عِبَادَةً هُوَ مُنْقَسِمٌ بِاَقْسَامِهَا

وَالْمَعْنَی الْاَخَصُّ غَیْرُ مُنْقَسِمٍ هُوَ مَعْنًی شَرْعِیٌّ هُوَ الزِّیَادَةُ

فِی الدِّیْنِ اَوِ النُّقْصَانُ مِنْهُ الْحَادِثَانِ بَعْدَ الصَّحَابَةِ بِغَیْرِ

اِذْنٍ مِنَ الشَّارِعِ لَا قَوْلًا وَلَا فِعْلًا وَلَا صَرِیْحًا وَلَا اِشَارَةً

فَلَا یَتَنَاوَلُ الْعَادَاتِ اَصْلًا بَلْ عَلٰی بَعْضِ الْاِعْتِقَادَاتِ وَ

بَعْضِ صُوَرِ الْعِبَادَاتِ فَهٰذَا مُرَادُهٗ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِدَلِیْلِ

قَوْلِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِسُنَّتِیْ وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِیْنَ

الْمَهْدِیِّیْنَ بَعْدِیْ **سوال پنجاه و چهارم** بدعت حسنه

در شرع جائز ست یا گناه کدام گناه **جواب** نزد کسانیکه بدعت منقسم

ست بدعت حسنه جائز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست ایشان را

حاجت سوال نیست **سوال پنجاه و پنجم** ادنی بدعت سیئه چه است

و اعلی چه است **جواب** ادنی بدعت مکروه است و اعلی بدعت کفر است

سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر میشود یا نه **جواب**

مرتکب سیئه اگر بدعت بحد کفر رسیده چنانچه دران انکار از ضروریات دین
باشد پس مرتکب آن کافرست واگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست
فی العالمگیریۃ یجوز الصلوٰۃ خلف صاحب هوی وبدعة
ولا یجوز خلف الرافضی والجهمی والقدری والمشبهة
ومن یقول بخلق القرآن وحاصله ان کان هوی لا یکفر
به صاحبه یجوز الصلوٰۃ خلفه مع الکراهة والا فلا انتهی
وفی بحر الرائق واطلق المصنف فی المبتدع فشمل کل
مبتدع هو من اهل قبلتنا وقیده فی المحیط والخلاصة
والمجتبی وغیرها بان لا یکون بدعة مکفرة فان کانت
مکفرة فالصلوٰۃ خلفه لا یجوز وعبارة الخلاصة
هکذا وفی الصلوٰۃ الاقتداء باهل الاهواء یجوز الا الجهمیة
والقدریة والرافض الغالی ومن یقول بخلق القرآن
والخطابیة والمشبهة وجملته ان من کان
من اهل قبلتنا ولم یغل فی هواه حتی یحکم
بکفره یجوز الصلوٰۃ خلفه وتکره انتهی سوال
پنجاه و هفتم احادیثی که دران وعید بر مرتکب سیئه
وارد است که نماز فرض ونفل او مقبول نیست آن کدام بدعت

سیئه است جواب آن بدعت سیئه است که بحد کفر رسیده باشد
زیراکه نزد اهل سنت حبط اعمال بالکل سوای کفر وارتداد نمیشود چنانچه
در کتب کلام مذکورست ودر بعضی روایات که حبط اعمال از بعضی
افعال مروی شده مراد ازان نقصان ثوابست نزد اهل سنت
سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه مذکور
نماز فرض خود اعاده کند یانه **جواب** بعد توبه اعاده نکند اگرچه
بدعت بحد کفر رسیده باشد زیراکه اعادهٔ نماز حالت کفر لازم
نمی آید واگر بدعت بحد کفر رسیده است پس نماز او درست شد
و قضا برو لازم نیست **سوال پنجاه و نهم** بدعت حسنه
محدودست بِوَقْتٍ مِنَ الْاَوْقَاتِ یا غیر محدود اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ
بوقت از اوقات ۱۲ — تا روز قیامت ۱۲
جواب غیر محدودست عِنْدَ الْقَائِلِ بِتَقْسِیْمِهَا بِحَدِیْثِ مَنْ
نزد قائل — بتقسیم او — بحدیث من
سَنَّ سُنَّةً اِلٰی اٰخِرِهٖ **سوال شصتم** بدعت سیئه محدودست یا غیر محدود
سن سنته — تا آخر آن ۱۲
جواب غیر محدودست بحدیث من سن سنتہ الی آخره **سوال شصت
و یکم** مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه کدام سیئه **جواب** اتباع
مسائل مذاهب اربعه نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت ست زیراکه
اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه ست و در اقتدا اختلاف صحابه حدیث
اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمُ اقْتَدَیْتُمْ اِهْتَدَیْتُمْ وارد ست یا اختلاف مذاهب

له اصحاب من چون نجوم اند هر کدام از ایشان اقتدا کردید هدایت یافتید ۱۲

اختلاف قیاس ست وحجیت قیاس بنصوص ثابت است پس اتباع

نص ست ونیز اختلاف درین مذاهب اربعه اختلاف ظاهر حدیث واستنباط

حدیث است بعض بظاهر حدیث تمسک میکنند وبعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه

حدیث در صحیح بخاری ومسلم وغیره مذکورست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقتیکه

مردمان را بسوی بنی قریظه فرستادند لَا یُصَلِّیَنَّ اَحَدٌ صَلٰوةَ الْعَصْرِ اِلَّا

هرگز نخواند کسی نماز عصر لا لکن

فِیْ بَنِیْ قُرَیْظَةَ بعضے مردمان را در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آنحضرت

در بنی قریظه ۱۲

صلے الله علیه وسلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت

از وقت کنند وبعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق نخواندند تا انکه

در بنی قریظه رسیدند وقتیکه آنحضرت صلے الله علیه وسلم شنیدند بران انکار

نفرمودند پس عمل هر دو طور جائز شد همینطورست اختلاف مذاهب اربعه پس

چگونه بدعت خواهد بود **سوال شصت ودوم** مقلد ایشانرا

بدعتی گویند یا نه **جواب** هرگز مقلد ایشانرا بدعتی نخواهند گفت زیراکه

تقلید ایشانرا تقلید حدیث شریف ست باعتبار الظاهر او الباطن پس متبع

حدیث را بدعتی گفتن ضلال وموجب نکال ست **سوال شصت وسوم**

بر تقدیر بدعتی گفتن نماز ونفل ایشان مقبول شد یا نه **جواب**

بر تقدیر بدعتی گفتن زائل شد پس انچه بر آن مرتب بوده آن هم مثل

هباء منثورا گردید **سوال شصت وچهارم** بر تقدیر عدم قبول نماز

۹۳

فرض و نفل ایشان را تقلید باید گذاشت یا نه جواب نماز فرض
و نفل چرا قبول نشود و تقلید چرا گذاشته شود که تقلید ایشان
تقلید سنت ست سوال شصت و پنجم تسبیح که برای
شمار سید از بدعت حسنه است یا سیئه جواب اگر منظور تسبیح شمار
تسبیحات و اذکارست و ریا نیست پس داشتن آن لا بأس به است لا بأس
باتخاذ مسبحة بغیر ریاء کما فی الدر المختار و هکذا فی البحر الرائق
سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام
در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک خواهم شد
بگذارد جائز است یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه یا سیئه جواب نزد حنفیه
سنت فجر در صورت مذکوره گزاردن جائز است لیکن بعید از صف
نزدیک دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است
کما فی العالمگیریة و من انتهی الی الامام فی صلوة الفجر و هو ان
لم یصل رکعتی الفجر ان خشی ان یفوته رکعة و یدرک الاخری
یصلی رکعتی الفجر عند باب المسجد ثم یدخل و ان خشی
فوتهما دخل مع الامام کذا فی الهدایة انتهی سوال شصت
و هفتم مسح گردن در وضو نماز یا غیر نماز مستحب یا بدعت سیئه جواب
مستحب است چنانکه در متون و شروح مرقوم است و فی الکنز و مستحبه

۶۵ مضایقه نیست داشتن تسبیح بغیر ریا چنانکه در در مختار است و همچنین است در بحر الرائق
۶۶ و در عالمگیریه است که هر که برسد بسوی امام در نماز فجر در حالیکه او نخوانده است سنت فجر اگر گمان کند از اینکه فوت خواهد شد از وی یک رکعت و خواهد یافت دیگری را بخواند سنت فجر قریب دروازه مسجد باز داخل شود و اگر [illegible] داخل شود و [illegible]
ایضاً
[illegible]
۶۷ و در [illegible] مستحب [illegible]

الْتِبَاسُ وَمَحْمُ رَقَبَتِهِ وَقَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَاسْتَدَلَّ فِي فَتْحِ

الْقَدِيرِ عَلَى اسْتِحْبَابِ مَسْحِ الرَّقَبَةِ بِأَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ

مَسَحَ ظَاهِرَ رَقَبَتِهِ مَعَ مَسْحِ الرَّاسِ فَانْدَفَعَ بِهِ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ

بِدْعَةٌ انتهى **سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف**

ونحو بدعت حسنہ است یا سیئہ جواب کسانیکه قائل تقسیم بدعت اند پس نزد

ایشان بدعت حسنہ است كَمَا قَالَ ابْنُ الْحَجَرِ فِي فَتْحِ الْمُبِينِ اَلْبِدْعَةُ

مُنْقَسِمَةٌ اِلَى الْاَحْكَامِ الْخَمْسَةِ لِاَنَّهَا اِذَا عُرِضَتْ عَلَى الْقَوَاعِدِ

الشَّرْعِيَّةِ لَمْ تَخْلُ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ تِلْكَ الْاَحْكَامِ فَمِنَ الْبِدَعِ الْوَاجِبَةِ

عَلَى الْكِفَايَةِ الْاِشْتِغَالُ بِالْعُلُومِ الْعَرَبِيَّةِ الْوَاجِبَةِ الْمُتَوَقِّفِ

عَلَيْهَا فَهْمُ الْكِتَابِ كَالنَّحْوِ وَالصَّرْفِ وَالْمَعَانِي وَالْبَيَانِ وَاللُّغَةِ

اِلٰى اٰخِرِهٖ وكسانيكه قائل تقسيم نيستند نزد ايشان اشتغال باين علوم از قسم

سنت ست موافق فرموده حضرت عمر رضی الله عنه وحضرت علی قَالَ فِي

الْقَسْطَلَانِي شَرْحِ الْبُخَارِيِّ فِي بَيَانِ حَالِ اَبِي الْاَسْوَدِ حَاتِمِ ابْنِ عَمْرِو ابْنِ سُفْيَانَ

الدِّيْلِي وَهُوَ اَوَّلُ مَنْ تَكَلَّمَ فِي النَّحْوِ بِتَعْلِيْمِ عَلِيِّ ابْنِ اَبِيْ طَالِبٍ انتهى وَفِي الْبَيْضَاوِيِّ

قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَلَيْكُمْ بِدِيْوَانِكُمْ لَا تَضِلُّوْا قَالُوْا وَمَا دِيْوَانُنَا

قَالَ شِعْرُ الْجَاهِلِيَّةِ فَاِنَّ فِيْهِ تَفْسِيْرَ كِتَابِكُمْ وَمَعَانِيْ كَلَامِكُمْ

انتهى وَفِي الدُّرِّ الْمَنْثُوْرِ عَنْ اَبِيْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ ابِي الْقَاسِمِ الْاَنْبَارِيِّ

[illegible] ۹۵ [illegible] پیش کرده شود بر قواعد شرعیه خالی نخواهد شد از یک ازین احکام پس از بدعات واجبه علی الکفایة اشتغال است بعلوم عربیه واجبه که موقوف است بر آن فهم کتاب مانند نحو و صرف و معانی و بیان و لغت تا آخر ۳۳ گفت در قسطلانی شرح بخاری در بیان حال ابی الاسود حاتم بن عمرو بن سفیان الدیلی داد اول کسی است که کلام نمود در نحو بعد علی ابن ابی طالب تمام شد مضمون قسطلانی و در بیضاوی است که گفت عمر [illegible] لازم گیرید بر خود دیوان خود را تا گمراه نشوید عرض نمودند چیست دیوان ما بیان فرمود شعر جاهلیت زیرا که در وی تفسیر کتاب شماست تمام شد مضمون بیضاوی و در منثور است از ابی بکر بن محمد قاسم انباری [illegible]

فِی کِتَابِ الوَقفِ وَالاِبتِدَاءِ وَابنُ عَسَاکِرَ فِی تَارِیخِہٖ عَن ابنِ

اَبِی مُلَیکَۃَ قَالَ اَمَرَ عُمَرُ ابنُ الخَطَّابِ اَن لَّا یُقرِءَ النَّاسُ اِلَّا

عَالِمٌ بِاللُّغَۃِ وَاَمَرَ الاَسوَدَ بِوَاضِعِ النَّحوِ **سوال شصت**

ونھم علم فقہ بدعت حسنہ ست یا سیئہ **جواب** علم فقہ ثابت از

حدیث است صراحۃً یا استنباطًا زیرا کہ مسائل فقہیہ یا منصوص اند

در کتاب یا در حدیث ست یا مستنبط از کتاب اللہ یا حدیث رسول اللہ

پس بدعت نخواہد شد کسانیکہ قائل بہ تقسیم بدعت اند پیش وین علم

فقہ بہ نحو مخصوص از قبیل بدعت ہدی ست نہ علم فقہ **سوال ھفتادم**

دیگر علوم کہ ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنہ است یا نہ **جواب**

این سوال را ہمون جواب است کہ در سوال شصت و ہشتم گذشت یعنی ہر علم کہ

ممد حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو و صرف است **سوال ھفتاد و یکم**

علم کلام بدعت حسنہ است یا سیئہ **جواب** علم کلام کہ عبارت از معرفت

عقائد و توحید و رسالت معاد وغیرہ بہ بیان دلائل است ماخوذ است از

کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام کہ متاخرین

بامتزاج فلسفیات بیان میکنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است

چنانچہ در شرح ملا علی قاری کہ بر فقہ اکبر امام اعظم است مرقوم است

ھٰذا عِبَارَتُہٗ ثُمَّ لَمَّا نُقِلَتِ الفَلسَفَۃُ اِلَی العَرَبِیَّۃِ وَخَاضَ

در کتاب وقف و ابتدا روایت کرد ابن عساکر در تاریخ خود از ابن ابی ملیکہ و گفت حکم فرمود عمر بن الخطاب اینکہ تعلیم نکنند مردمان را مگر داننده لغت و امر کرد یعنی حضرت عمر رضی اللہ عنہ اسود را ... نحو ... چنین است عبارت شرح ملا علی قاری ... علم کلام ...

الطّبقة الاسلاميّة كانوا الرّدّ على الفلسفة والحكماء
الطّبيعيّة فيما خالفوا فيها الشّريعة الحنفيّة فخلطوا بعلم
الكلام كثيرًا من الفلسفة في مقام المرام ليتحقّقوا مقاصدها
فيتمكّنوا من ابطالها وردّها وهلمّ جرًّا الى ان ادرجوا
فيه معظم الطّبعيات والالٰهيّات والرّياضيّات حتّى
كاد لا يتميّز عن الفلسفيات لولا اشتماله على السّمعيّات
فصار بهذا الاعتبار مذمومًا عند العلماء بالكتاب
والسّنّة الذين يكتفي بهما في امر الدّين من النّقليّات
والعقليّات انتهى **سوال هفتاد و دوم** تفسير الفاظ
قرآن و حديث که ائمه حديث و قرآن کرده اند بدعت حسنه است يا سيئه
جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث که ائمه حديث و قرآن ذکر کرده اند آن
بدعت نيست بموجب حديث قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اعربوا القرآن واتّبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه
وحدوده كما في المشكوٰة وقال الشيخ عبد الحق والسّيّد
في شرحيهما بيّنوا ما في القرآن من غرائب اللّغة وبدائع
الاعراب واظهروا معانيه **سوال هفتاد و سوم** تعريفات
علما مثل فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و خبر متواتر و مشهور و غريب و غيره بدعت

حسنه است یا سیئه جواب تعریفات علما مثل فرض و غیره ماخوذ

از کتاب و سنت است مثلاً تعریف روزه از کلام الله و حدیث استنباط

فرموده اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است و در شرع اِمْسَاکٌ

عَنِ الْمُفْطِرَاتِ الثَّلٰثَةِ مِنَ الصُّبْحِ اِلٰی غُرُوْبِ الشَّمْسِ مَعَ النِّیَّةِ است

و همچنین اشارت بتعریفات الفاظ مصطلحه در شرع حضرت صلی الله علیه

وسلم فرموده چنانچه معنی اسلام و ایمان و احسان همین فرموده اند از تتبع

احادیث معلوم میشود که معنی اصطلاحات شرعیه صریحاً مذکور است و بعضی

اشارةً غرضکه تعریفات مصطلحه فقه بدعت نیست زیرا که ماخوذ از کتاب

و سنت است پس چیزیکه مجتهدین و علماء سابقین استنباط فرموده باشند اورا

بدعت نمیتوان گفت مثل هذا التعریفات مثل فرض و غیره و مثل خبر متواتره

و غیره اجماع منعقد گشته که در زمان سلف و خلف کسی انکار نکرده پس اورا

بدعت نباید شمرد سوال هفتاد و چهارم ذکر خفی در شرع جائز است

یا نه گناه کدام گناه جواب ذکر خفی یعنی الله تعالی را بخفیه ذکر کردن

جائز است و فضل عبادت است در شرع چه فضائل در ذکر خدای تعالی

در احادیث بیشمار است خصوصاً فضائل ذکر خفی قَالَ الْقَادِرِیُ فِیْ شَرْحِهِ

لِلْمِشْکٰوةِ اَلذِّکْرُ الْخَفِیُّ خَیْرٌ مِنَ الذِّکْرِ الْجَلِیِّ انتهی سوال هفتاد و

پنجم ذکر جهر در شرع جائز است یا گناه کدام گناه جواب ذکر جهر در

۱ه بند ماندن از مفطرات ثلاثه است یعنی خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا غروب آفتاب با نیت

مذهب حنفیه بدعتست مگر جاۓ که دران ذکر جهر آمده مثل اذان وغیره
دران بدعت نیست وسواۓ آن بدعتست قَالَ فِیْ فَتْحِ الْقَدِیْرِ وَالْاَصْلُ
فِی الْاَذْکَارِ الْاِخْفَاءُ وَالْجَهْرُ بِهَا بِدْعَةٌ انتهی جاۓ که بدعت را
مطلق گذارند بدعت سیئه مراد میباشد چنانچه از عبارات کتب فقیه
معلوم می شود وَفِیْ غَایَةِ الْبَیَانِ شَرْحِ الْهِدَایَةِ فِیْ تَعْلِیْلِ
مَذْهَبِ اَبِیْ حَنِیْفَةَ لِاَنَّ الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ لِقَوْلِهٖ
تَعَالٰی اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً انتهی قَالَ فِی الْکِفَایَةِ
شَرْحِ الْهِدَایَةِ اَنَّ الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ وَفِی الْبَحْرِ
اَنَّ الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ فِیْ کُلِّ وَقْتٍ اِلَّا الْمَوَاضِعَ
الْمُسْتَثْنَاتِ وَصَرَّحَ قَاضِیْ خَانْ فِیْ فَتَاوَاهُ بِکَرَاهَةِ
الذِّکْرِ جَهْرًا وَتَبِعَهٗ عَلٰی ذٰلِکَ صَاحِبُ الْمُصَفّٰی وَفِیْ
فَتَاوَی الْعَلَّامِیَّةِ وَیُمْنَعُ الصُّوْفِیَّةُ مِنْ رَفْعِ الصَّوْتِ
وَالصَّفْقِ وَصَرَّحَ فِیْ بَحْرَابِیَّةِ الْمُغْنِیْ شَرْحِ التُّحْفَةِ وَمَنَعَ
عَلٰی مَنْ یَّفْعَلُهٗ مُدَّعِیًا اَنَّهٗ مِنَ الصُّوْفِیَّةِ وَفِی الْبُرْهَانِ
شَرْحِ مَوَاهِبِ الرَّحْمٰنِ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّکْرِ بِدْعَةٌ
لِمُخَالَفَةِ قَوْلِهٖ تَعَالٰی وَاذْکُرْ رَّبَّکَ فِیْ نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَّخِیْفَةً
وَدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ وَقَوْلِهٖ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ

خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ فَيَقْتَصِرُ فِيهِ عَلَى مَوْرِدِ الشَّرْعِ وَقَدْ أَوْرَدَ
فِي الْأَوْضَحِ كَذَا فِي رِسَالَةِ مُحَمَّدٍ عَابِدِ الْأَسَدِيِّ الْأَنْصَارِيِّ
وانچه در بعضی احادیث ذکر جهر ثابت شده بغیر مواضع مقررین بنا بر تعلیم
است چنانچه در شرح مشکوة ملا علی قاری تصریح کرده است مَنْ شَاءَ فَلْيَنْظُرْ
هر که خواهد ببیند

سوال هفتاد و ششم مراقبه در شرع چه حکم دارد جائز یا نه

کدام گناه جواب مراقبه که عبارت از تفکر نمودن در صفات مانند
علم و قدرت و رحمت و احاطه است جائز و مستحسن چنانچه در کتاب
حجة الله البالغه که از تصنیفات حضرت شاه ولی الله محدث قدس الله
سره مرقوم است هٰذَا عِبَارَتُهُ التَّفَكُّرُ فِي صِفَاتِ اللهِ تَعَالَى
كَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْإِحَاطَةِ هُوَ الْمُعَبَّرُ عَنْهُ عِنْدَ
أَهْلِ السُّلُوكِ بِالْمُرَاقَبَةِ وَالْأَصْلُ فِيهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ
تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احْفَظِ
اللهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ وَصِفَتُهُ لِمَنْ أَطَاقَ ذٰلِكَ أَنْ يَفْرُغَ
وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَمَا تَكُونُ
فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ
إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ

۱۳۱

بهترین ذکر ذکر خفی است پس اقتصار کند در ذکر جهر بر مورد شرع یعنی بر جاکه رفع آن بر عمل ثابت و تحقیق وارد شده یعنی ذکر جهر در عید اضحی همچنین در رساله محمد عابد السدی انصاری است همچنین است عبارت او که تفکر کردن در صفات خدای تعالی مانند علم و قدرت و رحمت و احاطه آن یعنی تفکر تعبیر کرده شده است ازان نزد اهل سلوک بمراقبه و اصل دران قول آنحضرت صلعم است که احسان اینست که عبادت کنی خدا را گویا که تو می بینی او را پس اگر تو او را نمی بینی پس او ترا می بیند و قول آنحضرت صلعم است که نگاه دار خدا را خواهی یافت او را مقابل خود و صفت آن یعنی مراقبه برای کسیکه طاقت دارد آن است که فارغ شود ... و او همراه شماست هر جا که باشید و قول او تعالی نمی باشی در هیچ کاری و نمی خوانی از ... هیچ قرآنی و نمی کنید هیچ کاری مگر هستیم بر شما مطلع چون در می آیید دران کار و پوشیده نمی شود ۱۲

عن ربك مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر
من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى سوال
هفتاد و هفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جایز یا گناه
کدام گناه جواب بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب
سابق مذکور شد نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمیشود مگر نزد بعضی
صوفیه ثابت ست والله اعلم بحقیقة الحال سوال هفتاد و
هشتم اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة
گفتن از قسم تثویب ست العود الی الاعلام بعد الاعلام بهر لفظیکه باشد
پس تثویب برای فرض جائز ست نزد متاخرین و مکروه ست نزد متقدمین
چنانچه در بحر الرائق مذکورست و عبارته هكذا والتثويب العود
الى الاعلام بعد الاعلام واطلق في التثويب فافاد انه
ليس له لفظ مخصوص يخصه بل تثويب كل بلد على ما
تعارفوه اما بالتنحنح او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه
للمبالغة في الاعلام وانما يحصل بما تعارفوه فعلى هذا
اذا احدث الناس اعلاما مخالفا لما ذكره جاز وهو اختيار
المتاخرين لزيادة غفلة الناس فقلما يقومون

بسماع الاذان وعند المتقدمين هو مكروه في
غير الفجر وهو قول الجمهور كما حكاه النووي
في شرح المهذب لما روي ان عليا راى مؤذنا
يثوب في العشاء فقال اخرجوا هذا المبتدع من المسجد
وعن ابن عمر مثله وحديث الصحيحين من احدث
في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد انتهى پس جائيكه اذان
مقرر نباشد براى آن تثويب هم جائز نخواهد شد وفي البحر الرائق
وسن الاذان للفرائض تخرج بالفرائض ما عداها فلا
اذان للوتر وللعيد ولا للجنازة ولا للكسوف
والاستسقاء والتراويح وسنن الرواتب لانها
اتباع للفرائض انتهى **سوال هفتاد و نهم** اذان
براى دفع وبا چه حكم دارد جائز يا گناه كدام گناه و**سوال هشتادم**
اذان براى باران چه حكم دارد جائز يا گناه كدام گناه و**سوال**
هشتاد و يكم اذان براى انجاح حاجت چه حكم دارد جائز يا گناه
كدام گناه **جواب** هر سه سوال اذان دادن براى دفع وبا وبراى باران
وبراى انجاح حاجت از آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم وصحابه مجتهدين ثابت
نشده بلكه براى دفع وبا دعاها وبراى استسقا وبراى انجاح حاجت

شنیدن اذان و نزد متقدمین آن مکروه است در غیر فجر ۱۲ یعنی اینکه در اذان فجر میگویند الصلوة خیر من النوم اینهم از قسم تثویب است و این قول کراهت قول جمهور است چنانچه نقل کرد آنرا نووی در شرح مهذب برای آنچه که روایت کرده شد که تحقیق علی دید موذن را که تثویب میکند در عشا پس گفت بیرون کنید این بدعتی را از مسجد منقول است

۱۰۲

از ابن عمر مثل آن و از حدیث صحیحین که هر کسیکه پیدا کرد در دین ما چیزی که نیست از دین آن پس آن ردست تمام شد مضمون ۱۲ و در بحر الرائق است و مسنون است اذان برای فرائض ... پس نیست اذان برای وتر و برای عید و برای جنازه و برای کسوف و استسقا و تراویح و سنن معمولی زیرا که اینها تابع فرائض هستند تمام شد مضمون بحر الرائق ۱۲

الحاجت ثابت شده در کتب احادیث مذکور مرقوم ست پس اذان
دادن برای این امور مذکوره ومعتقد سنیت این شدن غیر جائز
ست واعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری ست
والله اعلم سوال هشتاد و دوم مصلے که بر آن امام
ایستاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب
اگر مصلے را تتمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که بدون
آن نماز جائز نمی شود یا می شود لیکن برای ایستاده نماز گزاردن
موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر ست صلی الله علیه وآله
وسلم وازان سبب تاخیر نماز نمودن جنازه که مامور به تعجیل است باین
جهات غیر جائز خواهد شد واگر برای دفع نجاست مکان بساط
انداخته نماز گذارند پس این خواهد شد لیکن اهتمام بر تیار
کردن مصلے نباید ساخت زیرا که هر مباح که از کردن آن جهال
اعتقاد سنیت یا وجوب آن کنند آن مباح را کردن مکروه است
فی العالمگیریة واما اذا سجد بغیر سبب فلیس بقربة ولا
مکروه وما یفعل عقیب الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها
سنة او واجبة وکل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی لهذا در کتب فقه
در کتاب الجنائز ذکر نکرده اند سوال هشتاد و سوم

واجب و هر
مباحی که رساند
باین نوبت پس
مکروه است
تمام شد عبارت
عالمگیریه ۱۲

حافظان را کہ بر قبر نشانند چہ حکم دارد جائز یا گناہ کدام گناہ جواب

حافظان را برای قرأت قرآن نشاندن نزد قبر درین مسئلہ علما را

اختلاف ست مختار ہمین ست کہ جائز ست بشرطیکہ بآواز بلند جمع شدہ

قرأت نکنند فی الدر المختار ولا یکرہ اجلاس القارئین عند

القبر ہو المختار انتہی وفی نصاب الاحتساب ان ختم

القرآن جہرا بالجماعۃ ویسمی بالفارسیۃ سیپارہ خواندن

مکروہ انتہی وفی خزانۃ الروایات وفی الشاہان

اجرۃ القرآن مثل ان یستاجر رجلا لیقرأ القرآن علی راس

القبر قیل ہذہ القراءۃ لا یستحق بہ الثواب لا المیت

ولا القاری انتہی سوال ہشتاد و چہارم روز سوم

کہ حافظان را صاحب خانہ دو ٹکہ یا کم زیادہ می دہد یا طعام خوراند

عوض قرأت جائز یا گناہ کدام گناہ سوال ہشتاد و پنجم

مقرر کردن حافظ فی روپیہ سہ ختم قرآن یا چہار چہ حکم دارد جائز یا

گناہ کدام گناہ جواب ہر دو سوال اینست کہ اصل قاعدہ فقہاست

کہ اجرت دادن و گرفتن بر طاعت جائز نیست و در صورت مقرر کردن

حافظ فی روپیہ سہ ختم قرآن صریح اجرت مقرر کردنست و در صورت عدم

مقرر کردن و اور العوض قرأت دادن شبیہ باجرت است و از حدیث شریف

در در مختار است و مکروہ نیست نشاندن قاریان نزد قبر ہمین ست مختار است تمام شد مضمون در مختار و در نصاب الاحتساب ست اینکہ ختم کردن قرآن بآواز بلند بجماعت و نام نہادہ میشود در فارسی سیپارہ خواندن مکروہ است تمام شد عبارت نصاب الاحتساب ۱۲

۱۰۴

و در خزانۃ الروایات است و در شاہان است کہ اجرت قرآن مانند اینکہ ملازم گیرد شخصی را تا بخواند قرآن بر سر قبر گفتہ شدہ است کہ این قرأت مستحق نمیشود بآن ثواب را نہ میت و نہ قاری تمام شد مضمون خزانۃ الروایات ۱۲

صحیح معلوم می شود که بقراءت قرآن چیزی نگیره و نخورد عام ست
که مقرر کند یا نکند فی شرح الوقایة والاصل عندنا انه لا
یجوز الاجارة علی الطاعات وعلی المعاصی انتهی وفی
المشکوة عن بریدة رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم من قرأ القرآن یتأکل به الناس جاء
یوم القیمة ووجهه عظم لیس علیه لحم رواه البیهقی
وازوعید که در حدیث شریف ست معلوم میشود که اجرت گرفتن برقرآن
وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله اعلم سوال هشتاد و
ششم تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد جائز یا
گناه کدام گناه جواب تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که
بسبب اطلاق و وسعت او را اطلاع می شود و صورت او برزخ سازد
واین پندارد که ارواح مشائخ در آنوقت حاضر می شوند و میدانند
که درست نیست بلکه کفر ست کما قال الشیخ فخر الدین ابو سعید
عثمان ابن سلیمان الحیانی الحنفی فی رسالته ناقلا
عن البزازیة وغیرها من کتب الفتاوی من قال ارواح
المشائخ حاضرة تعلم یکفر انتهی و در تفسیر حضرت مولانا شاه
عبد العزیز صاحب قدس الله سره در مقام تفسیر انواع شرک و فرقه

۱۰۴ در شرح وقایه است و اصل نزد ما حنفیان اینکه جائز نیست اجاره بر طاعات و بر معاصی تمام شد مضمون شرح وقایه و در مشکوٰة است از بریده گفت که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر کسیکه خواند قرآن را تا اینکه بگیرد بدان میخورد یا نان از مردمان خواهد آمد روز قیامت و روی او استخوان باشد

سوال

۱۰۵ نخواهد بود گوشت بر آن روایت کرد این حدیث را بیهقی ۱۲ منه

۵۳ چنانچه گفت شیخ فخر الدین ابو سعید عثمان بن سلیمان الحیانی حنفی در رساله خود در حالیکه نقل کننده است از بزازیه و غیر آن از کتب فتاوی هر که گوید و اعتقاد کند که ارواح مشائخ حاضر اند و میدانند کافر می شود تمام شد عبارت رساله شیخ فخر الدین ۱۲ منه

مشرکین نوشته اند نیز حال برزخ ساختن معلوم میشود وعبارت
التفسیر هکذا چهارم پیرپرستان گویند چون مرد بزرگی که بسبب کمال ریاضت
ومجاهده مستجاب الدعوات ومقبول شفاعت عند الله شده بود
ازین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم ووسعتی بس فسیح بهم رسد
هرکه صورت او را برزخ بسازد یا در مکان نشست وبرخاست
او ویا بر گور او سجود وتذلل تام نماید روح او بسبب وسعت واطلاق
بران مطلع شود ودر دنیا وآخرت در حق او شفاعت نماید انتهی
واگر تصویر صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی مشایخ است
والله اعلم بحقیقة الحال **سوال هشتاد وهفتم**
جواب نامه که بر کفن میت می نویسند چه حکم دارد جایز یا گناه
کدام گناه جواب از فوائد الفواد معلوم می شود که نباید نوشت
عبارتش هکذا انتهی سخن در دعای اموات افتاده بنده
عرضداشت کرد که اینکه بر تربت ها قرآن ودعا مینویسند چگونه است
فرمود که نمی باید نوشت وبر جامه کفن نیز انتهی واز کتاب
در مختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده
مرقوم خواهد شد **سوال هشتاد وهشتم** بسم الله
نوشتن بر جبهه میت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب

از کتاب در مختار جواز معلوم میشود وکتب علی جبهة المیت او
عمامته او کفنه عهد نامه یرجی ان یغفر الله للمیت
انتهی وازین عبارت در مختار معلوم میشود که روایتی درباب نوشتن
برجبهه میت از فقها یافته شده ودر کتاب درهم الکیس فارسی
مرقوم است بنویسند برپیشانی میت بغیر مداد وبانگشت انتهی سوال
هشتاد ونهم امام ومؤذن مقرر نمودن باجرت چه حکم
دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب موافق اصل قاعده و
روایت فقهای متقدمین غیر جائز است وبعض علما متاخرین
تجویز نموده بجواز آن فتوی دادند وفی الهدایة قال لا یجوز
الاستیجار علی الاذان والحج وکذا الامامة وتعلیم
القرآن والفقه والاصل ان کل طاعة یختص بها
المسلم لا یجوز الاستیجار علیه عندنا وقال الشافعی
رح یصح فی کل ما لا یتعین علی الاجیر لانه استیجار
علی عمل معلوم غیر متعین علیه فیجوز ولنا
قوله علیه الصلوة والسلام اقرأوا القرآن ولا
تاکلوا به وفی اخر ما عهد رسول الله صلی الله
علیه وسلم الی عثمان ابن ابی العاص الثقفی

۱۰۷ ذکر داشتن برآن نزد ما حنفیان وگفت شافعی صحیح است درهر چیزی که متعین نمیشود آن چیز اینکه این چیز اراده گرفتنی است بر عمل معلوم که غیر متعین براو پس جائز خواهد شد برای ما حنفیان دلیل است قول آنحضرت علیه الصلوة والسلام که بخوانید قرآن را و مخورید بآن ودر آخر چیزیکه عهد گرفت رسول خدا صلعم بسوی عثمان بن ابی العاص ثقفی ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

ان اتخذت مؤذنا فلا تاخذ على الاذان اجرا ولان
القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا يعتبر
اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما في
الصوم والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم
عليه الا بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا
يقدر على تسليمه فلا يصح وبعض مشائخنا رحمهم
الله استحسنوا الاستيجار على تعليم القران اليوم
لانه ظهر التواني في الامور الدينية ففي الامتناع
تضييع حفظ القران وعليه الفتوى انتهى وفي النهاية
حاشية الهداية يجوز للامام والمؤذن والمعلم
اخذ الاجر انتهى سوال نوزدهم تعين فاتحه بر شيريني وغيره
از طعام در شب جمعه وشب برات وشب عاشورا وشب قدر وآمدن
ارواح درين شبها چه حكم دارد جائز يا گناه كدام گناه جواب تعين
فاتحه بر شيريني وغيره از طعام درين شبها از احاديث وروايات كتب
معتبره ثابت نشده وآمدن ارواح درين شبها از روي احاديث صحيحه
مرفوعه متصل الاسناد ثابت نگشته والله اعلم بالصواب اگر درين شبها
بدون اصرار واعتقاد لزوم تصدق كند ويا ثواب باموات رساند جائز است

بکار اصرار وتاکید بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند
پس نصیب شیطان ست چنانچه ملا علی قاری وطیبی وسید در
شروح مشکوة تحت این حدیث لَا یَجْعَلُ لِلشَّیْطَانِ شَیْئًا مِنْ
صَلٰوتِهِ یَرٰی اَنَّ حَقًّا عَلَیْهِ اَنْ لَا یَنْصَرِفَ اِلَّا عَنْ یَمِیْنِهٖ
می نویسند فِیْهِ اَنَّ مَنْ اَصَرَّ عَلٰی اَمْرٍ مَنْدُوْبٍ وَجَعَلَهٗ
عَزْمًا وَلَمْ یَعْمَلْ بِالرُّخْصَةِ فَقَدْ اَصَابَ مِنْهُ الشَّیْطَانُ
مِنَ الْاِضْلَالِ فَکَیْفَ مَنْ اَصَرَّ عَلٰی بِدْعَةٍ اَوْ مُنْکَرٍ انْتَهٰی
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ **فائده** در بیان حقیقت کبیره وصغیره است اما تعریف
کبیره اینست که کبیره هر گناهیکه وعید بر آن با آتش یا عذاب سخت در قرآن شریف
یا در حدیث که معروف نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا در حدیث کافر
گفته باشد یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر کرده باشد یا مفسده گناه برابر
یا زیاده از گناهان منصوصه باشد آنرا کبیره گویند وگناه صغیره آنست
هر چیزیکه در شرع نهی آن آمده باشد یا خلاف شرع شود یا طریقه
ماموره که در دین ست مرتفع شود کَمَا قَالَ فِیْ قَوْلِ الْجَمِیْلِ
عِبَارَتُهٗ هٰذَا وَالْحَقُّ اَنَّ الْکَبِیْرَةَ کُلُّ ذَنْبٍ اُوْعِدَ عَلَیْهِ
بِالنَّارِ وَالْعَذَابِ الشَّدِیْدِ فِی الْقُرْاٰنِ اَوِ السُّنَّةِ الصَّحِیْحَةِ
الْمَعْرُوْفَةِ عِنْدَ اَهْلِ الْحَدِیْثِ وَسُمِّیَ مُرْتَکِبُهٗ کَافِرًا کَقَوْلِهٖ

۱۰۹ عبارت شرح مشکوة سید وطیبی وملا علی قاری ۱۲

۵۲ چنانچه گفته در قول جمیل که عبارت او این چنین ست وحق اینست که کبیره آن گناه است که وعید کرده شده است بر آن آتش وعذاب شدید در قرآن یا در سنت صحیح معروفه یعنی مشهوره ومتواتره نزد اهل حدیث یا نام نهاده شده است مرتکب آن کافر مانند قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم ۱۲

من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر فرق ما بيننا و بين
المشركين الصلوة فمن تركها فقد كفر او شرع على من تلبّسه
حدًّا كالزناء والسرقة وقطع الطريق وشرب الخمر اذا كان
مساويا او اكثر شرًّا من هذه المذكورات في حكم
بداهة العقل والصغيرة كل ما نهى عنه الشرع او
خالف مشروعا او دفع طريقة مامورة في الدين انتهى

خاتمه در بيان سوالات عشره ملحقه

سوال اول مريد را بر جميع اقوال و افعال پير خود اتباع لازم است
يا نه جواب مريد را اتباع بر جميع اقوال و افعال پير خود لازم نيست
زيرا كه مولوى عصمت الله بن اعظم سهارنپورى در رساله خود از حضرت
نصير الدين چراغ دهلوى قدس الله سره نقل نموده عبارتها[عه]
هكذا اسمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات
يقول ان الشيخ نصير الدين الذي هو من اكبر
خلفاء سلطان المشائخ قدس الله سرهما كان لم
يرقص ولم يسمع الغناء فقيل له ان شيخكم يفعل فقال
لا يجب على المريد ان يتبع الشيخ في جميع الاقوال
والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما كدر انتهى

پس کسیکه ترک کرد نماز را قصدًا پس بتحقیق کافر شد فرق در مسلمانان و در میان مشرکین نماز است پس هر که ترک نمود او را پس بتحقیق کافر شد یا معین کرده شده بر مرتکب او حد مانند زنا و دزدی و قطع طریق و شرب خمر باشد بر گناه مساوی یا زیاده در فساد بودن از این مذکورات در حکم بداهت عقل و صغیره آنچیز است که منع نمود از آن شرع یا مخالف مشروع باشد یا بر دارد طریقه را که مامور است در دین

۱۱۰

تمام شد مضمون قول جمیل ۱۲

عه عبارت او چنین است شنیدیم از بعض ثقات که نقل کرده از بعض ملفوظات او شان که گفت بدرستیکه شیخ نصیر الدین که او شان از اعظم خلفای سلطان المشائخ قدس سرهما بود و هرگز نه رقص کرده و نه سرود و نه غنا شنیده پس گفته شد او شان را که شیخ شما میکنند یعنی سرود و رقص و غنا می شنود پس گفت شیخ نصیر الدین واجب نیست بر مرید اینکه تابعداری شیخ در تمام اقوال و افعال می کند و گفت بگیر آنچه صاف است و بگذار آنچه مکدر است ١٢ ش

پس از لفظ خذ ما صفا و دع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع
شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید و آنچه برخلاف شرع باشد آنرا
ترک باید کرد **سوال دوم** مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمانه
خلاف طریقه ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را
مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقه ایشان را بتعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن
و بوسه دادن همین معامله را حب و ارادت می پندارند پس درین صورت اینقدر
معامله در اتمام حب و کمال ارادت کافیست یا نه **جواب** اینقدر کافی
نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیران و بزرگان اینست که اتباع اقوال
و افعال ایشان که موافق سنت سنیه پیغمبر خدا صلعم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضو ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و چشم نهادن اتباع
و محبت تمام نمیشود چنانچه از حدیث که مذکور میشود معلوم میگردد عن
عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ابْنِ اَبِی قُرَادٍ اَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ
یَوْمًا فَجَعَلَ اَصْحَابُهٗ یَتَمَسَّحُوْنَ بِوَضُوْئِهٖ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ
سَلَّمَ مَا یَحْمِلُکُمْ عَلٰی هٰذَا قَالُوْا حُبُّ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهٗ اَنْ یُّحِبَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ اَوْ یُحِبَّهُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ
فَلْیَصْدُقْ حَدِیْثَهٗ اِذَا حَدَّثَ وَلْیُؤَدِّ اَمَانَتَهٗ اِذَا ائْتُمِنَ وَلْیُحْسِنْ جِوَارَ
مَنْ جَاوَرَهٗ رَوَاهُ الْبَیْهَقِیُّ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ پس ازین حدیث معلوم

روایت است از عبد الرحمن ابن ابی قراد اینکه نبی صلی الله علیه وسلم وضو کرد روزی پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضو حضرت پس فرمود نبی صلی الله علیه وسلم چه چیز باعث شد شما را برین یعنی بر مالیدن آب وضو من پس عرض کردند که محبت خدا و رسول او پس فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر که خوش آید او را که محبت دارد بخدا و رسول او یا محبت دارد او را خدا و رسول او پس باید که راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را وقتیکه سپرد کرده شود و باید که نیک کند همسایگی آن کس را که همسایه اوست روایت کرد آنرا بیهقی چنانچه در مشکوة مذکورست و این ترجمه داخل اصل کتاب است ۱۲ منه ۱۲

شد که ادعا محبت خدا و رسول و تمام نمیشود بمالیدن آب وضو تمام محبت
باین امور میشود که فرمود پیغمبر خدا صلعم درین حدیث کما قال السید
فی حاشیة المشکوٰة فی تحت هذا الحدیث یعنی ان ادعاء کون
محبة الله ورسوله لا یتم بتمسیح الوضوء بل بهذه الامور ایضا سوال
سوم اجابت دعوت ولیمه ویا طعام جائیکه منکرات همچو مزامیر و معازف
و دیگر لهو و لعب باشند درست ست یا نه و رفتن و شریک شدن درین محفل
جائز ست یا نه و اگر این چنین منکرات و لهو و لعب در مزارات اولیاء الله قدس الله
اسرارهم باشند و در انجا حضور مومنین و علماء و مشائخ در انوقت جائز ست یا نه جواب
اجابت دعوت ولیمه و غیر آن جائیکه منکرات باشند جائز نیست و همچنین رفتن
و شریک شدن در آن محفل ملاهی و مزامیر و منکرات خواهد شد اجابت
پیش از حاضر شدن که در آن محفل ملاهی و مزامیر و منکرات خواهد شد
اجابت دعوت لازم نمیشود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر درا معلوم
نبود که در انجا منکرات میشود و در آن مکان حاضر شد اگر این شخص مقتداست
در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن دارد نه نشیند و منع کند و
اگر غیر مقتداست و منکر در آن مجلس ست باید که بیرون آید و نه نشیند و اگر در آن
مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف ست و این در دیگر مکانست و غیر
مقتداست پس خوردن طعام در انجا لا باس به است و فی الهدایة من

چنانچه گفت سید در حاشیه مشکوٰة در زیر حدیث یعنی دعوی کردن تما محبت خدا و رسول او را تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه باین امور می شود

دعي الى وليمة او طعام فوجد ثمة لعبا او غناء فلا باس
بان يقعد و ياكل و قال ابو حنيفة رح ابتليت بهذا مرة
فصبرت و هذا لان اجابة الدعوة سنة و قال عليه السلام
من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها لما اقترنت
به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة الاقامة و ان
حضرتها نياحة فان قدر على المنع منعهم و ان لم يقدر يصبر
و هذا اذا لم يكن مقتدا فان كان مقتدا و لم يقدر على منعهم
يخرج و لا يقعد لان في ذلك شين الدين و فتح باب
المعصية على المسلمين و المحكي عن ابي حنيفة في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا و لو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان يقعد
و ان لم يكن مقتدا لقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين و هذا كله بعد الحضور و لو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا او لم يكن لانه لم يلزمه حق الدعوة
بخلاف ما اذا هجم عليه لانه قد لزمه و دلت المسئلة على ان
الملاهي كلها حرام حتى التغني بضرب القصب كذا قول ابي حنيفة
رح ابتليت لان الابتلاء بالمحرم يكون اه كذا في الدر المختار
و غيرها من كتب الفقه و قال السيد في حاشية الهداية

لأنّ إجابةَ الدّعوةِ إنّما يلزم إذا كانت الدّعوةُ
على وجهِ السُّنّةِ وهذا إذا كانوا لا يتركون بحضوره
وإن كانوا يتركون احتشاماً له واحتراماً لأنّ حضوره
يكون من بابِ النّهي عن المنكر انتهى وقال الشّيخ عبد القادر
جيلاني في فصل دابِ الأكل والشّرب في إجابة الدّعوة
من كتاب غنية الطّالبين هذا إذا كان خالياً عن المنكر
فإن حضره منكرٌ كالطّبل والمزمار والعود والنّاي والرّباب
والمعازف والطّنابير والشّين والشّبابة والجفر الّذي
يلعب به التّرك لا يجلس هنالك لأنّ جميع ذلك محرّم
انتهى كذا في رسالة ملّا عصمت الله السّهارنفوري وقال
الإمام الغزالي في كتاب الإحياء العلوم في بيان
منكرات الضّيافة منها سماع الأوتار وسماع القينات
ومنها اجتماع النّساء على السّطح تنظر إلى الرّجال شابّ
يخاف الفتنة بينهم وكلّ ذلك محظور منكر
يجب تغييره ومن عجز عن تغييره يلزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في
مشاهدة المنكرات انتهى ازين روايات معلوم شد كه

حاضر شدن او خواهد بود زیرا که
نهی عن المنکر تمام شد عبارت
حاشیه و گفت شیخ عبد القادر
جیلانی در فصل آداب اکل
و شرب در اجابت دعوت
از کتاب غنیة الطالبین این
لزوم اجابت وقتی باشد که
خالی از منکر باشد پس اگر حاضر
شد در آن منکر و پیش آید
مانند طبل و سارنگی و عود و
شهنائی و رباب و معازف
و طنبورها و شین و شبابه و

هر محفلی و مجلسی که دران بدعات و منکرات آلات لهو وغیره باشند
دران مجلس حاضر نباید شد و حق اجابت دعوت لازم نمی شود
باوجودیکه تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار
وارد شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
و دیگران حضور منکرات و ضرب آلات لهو مثل معازف و مزامیر باشد
آن وقت برای زیارت قبور نباید رفت زیراکه در رفتن آن وقت
ادای مستحب می شود و ارتکاب منهیات لازم می آید و ارتکاب
منهیات احتراز واجب است جائیکه ادای مستحب و ارتکاب
منهیات جمع شود آن وقت مستحب را ترک باید نمود و ادای مستحب
هم غیر موقوف براین وقت نیست دیگر وقت هم ادا می شود پس
کسیکه دران وقت درین مجلس شریک خواهد شد در وعید این
حدیث که صاحب هدایه نقل کرده داخل خواهد شد مَنْ کَثَّرَ سَوَادَ قَوْمٍ
فَهُوَ مِنْهُمْ والله اعلم بالصواب سوال چهارم مجالس مشائخان که
دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان می شوند لهو و لعب باشد یا نی
سوال پنجم لهو و لعب حرام و واجب المنع است یا نی سوال
ششم وقتیکه مردمان حرام و واجب المنع را لازم بر خود شمرده
مصر آن باشند و ازان باز نیایند بلکه محبت و سند پیران خود کثرت

ف هر که کثرت دهد جماعت قومی را پس آن از ایشان است در اخلاق و لباس و عبادات و عادات وغیره ذلک ۱۲ ۱۲

مسئله ۱۱۵

بگویند که باهم موافق عمل بران خود میکنیم پس این قول ایشان محبت باشد

و از حرمت بر آمده معتد باشد یا نه **سوال هفتم** هرگاه مجرد قول

ایشان محبت نباشد معتد و هم نشوند و شهرت در شهرها باین مرتبه شد که

عوام و اکثر خواص آنرا بر خود لازم و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی

و حاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یا نه **سوال هشتم** هرگاه

جمیع مردمان شهر از امر و نواهی سکوت نمایند و زجر و آگاه نمایند گناه شوند یا نه

سوال نهم شنیدن مزامیر و معازف را موجب تقرب بارگاه الهی و

مستحسن پنداشتن و منکر انرا قبیح دانستن کفر ست یا نه **جواب**

این شش سوال در محضر که در وقت سلطان قطب الدین بحضور

حضرت سلطان المشائخ حضرت نظام الدین قدس الله سره در شهر

دهلی باجماع علمای آن وقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است

حاجت جواب جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله

بن اعظم ساکن سهارنپور که از معتمدین علمای متاخرین ست و تصانیف

دیگر دارند نقل میشود و عبارته الرسالة هٰذا ما وقع فی محضر

فی عهد سلطان قطب الدین بحضور سلطان المشائخ فی بلدة

دهلی باجماع علماء ذلک العصر علی حرمة السماع و رقص و زجر

اهلهما و منعهم و ینقل ذلک المحضر ههنا بعبارته

عبارت رساله این چنین ست که تحقیق واقع شد محضر در وقت سلطان حضرت قطب الدین در حضور سلطان المشائخ در شهر دهلی باجماع علمای آن زمان بر حرمت سماع فتاوا و رقص و مزامیر اهل این هر دو منع کرده اند ایشان و نقل کرده شده آن محضر اینجا بعبارت او

رسائل ۱۱۶

مع بعض الالفاظ وقعت فيه بتحريف الكاتبين وهو هذا

محضر - س چه میفرمایند ائمه ملت و دین و گره کشایان
معضلات احکام شریعت حصل الله ما لهم وکثر فی الخافقین
امثالهم در انچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل ست بر جمعیت
پیران وجوانان وقوالان باده کش وکنج کنج وغیر آن این مجموعه
لهو ولعب وعبث باشد یا نه ج علما بالاتفاق جواب دادند باشد
باشد والله اعلم س وما قولهم چون لهو ولعب باشد واجب المنع
والزجر وحرام باشد یا نه ج باتفاق علما جواب دادند باشد باشد
باشد والله اعلم س وما قولهم چون حرام و واجب المنع والزجر باشد
جماعتی که آنرا سیرت وعادت خود سازند وبر آن اصرار نمایند وممتنع نشوند
وحجت کنند که در شهرهای معظم چنین میکنند ویا گویند که فلان و فلان مشائخ
متقدم بودند کرده اند ما نیز میکنیم مجرد قول ایشان حجت شود و فعل
از حرمت بیرون آید و ایشان معذور باشند یا نه ج علما جواب دادند
وگفتند نی نی والله اعلم س وما قولهم چون مجرد قول ایشان
حجت نشود و ایشان معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و
فعل ایشان در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانچه صغار و کبار جمله
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند وعوام خلق آنرا سیرت خود گیرند

۱۱۷

مع بعض الفاظ مصحح کردہ واقع شده در آن ...
کاتبان و آن اینست
...

بعده خیر کردن و موافقت کردن بر قاضی مسلمانان و بر ارکان
دولت و اعیان صدور لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی و بر
والی لازم باشد یا نه ج علما جواب دادند باشد باشد باشد والله اعلم
س وما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف نکنند و فسق گذارند
و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند آثم شوند یا نه ج علما
جواب دادند شوند شوند شوند والله اعلم س وما قولهم چون سماع
کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و راقصان و امردان
و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب الاحتراز است چنانکه در صدر
فتوی یاد کرده شد لعب و لهو است و محرم است و واجب الامتناع است
باجماع مسلمانان بر ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین
بعد از قدرت بر منع و زجر بقدر وسع واجب باشد یا منع و زجر بر وجه
مشروع و ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند هر که اینچنین سماع را
حلال دارد و بگوید این سماع طاعت است و موصل الی الحق و مقرب الی
حضرت الله و سبب مکاشفات حقایق و دقایق غیبی و وصلت و
رفع درجات عقبا و لیست و جماعتی وی را تصدیق میکنند و متابعت
می نمایند قولاً و فعلاً و قول و فعل وی را استحسان میکنند و ناهی
دین منکرات را جفا میکنند و استقباح میکنند این جماعت بجلال

دانستن این چنین فعل و متابعت و تصدیق و استحسان اصرار کافر شوند
یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود ان شاء الله تعالی ج علما جواب دادند
شوند شوند شوند والله اعلم کتبه مولانا فخر الدین حلوانی کتبه محمد بن
احمد قاضی الانام کبیر الدین والله اعلم کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان
قاضی امام جلال الدین والله اعلم کتبه عبد العزیز بن محمد مولانا نجم الدین
الدمشقی والله اعلم کتبه عبد العزیز الزراد قاضی امام جلال الدین والله
اعلم کتبه محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله اخطب الخطبا و والله اعلم
کتبه شرف یحیی والله اعلم کتبه علی بن محمد عطار مالک امام
زین الدین المفتی والله اعلم کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی
بداون والله اعلم کتبه علی بن علی الفرشوری والله اعلم کتبه
محمد بن احمد الحلوانی قاضی اوده والله اعلم کتبه ابو بکر بن یوسف
الحسین السقرانی الامام سراج الدین السنجری والله اعلم کتبه
عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن بن امام ضیاء الدین عبد الوهاب
سفری والله اعلم کتبه محمود بن الحسین اسعد البلخی بزاز والله اعلم
کتبه ابو طاهر بن ابی بکر الحسین الخطیب الامام غزالدین محتسب دهلی
والله اعلم کتبه احمد بن محمد یوسف ضیاء الدین والله اعلم کتبه
ابو المفاخر محمود البلخی قاضی برهان الدین بزرگ والله اعلم

۱۱۹

كتبه عبد الرحمن بن محمد بخط قاضي سرهي والله اعلم والروايات
التي كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذا في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا بقوله تعالى
ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه الغناء
باتفاق اهل التفاسير في فتاوى النسفي استماع صوت الملاهي
والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام استماع
الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها
كفر وقال ابن مسعود رضي الله عنه الغناء ينبت
النفاق كما ينبت الماء النبات في الصبر فيه الذين
اختصوا بنوع لبس واشتغلوا باللهو والرقص ادعوا
لانفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا امرهم جنة
فلبس النبي صلى الله عليه وسلم من اللهو ولا اللهو منه
والنهي عن لبس الشهرتين فلبسوا على شيء الا ساء ما يزرون
قيل هوان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
من البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ
في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من الطيب اذى كلى
واولى من الغنة في باب تعليم القرآن والعلم من كتاب الكراهة

واسئلوا الحلوانی عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا
بنوع لبس واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم
المنزلة فقال افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فلبس
النبي صلى الله عليه وسلم من الدد ولا الدد مني و
نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن لبس الشهرتين فلبسوا
على شيء الاساء ما يرون وسئل رحمة الله تعالى
ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
عن البلاد ويقطع شتمهم عن العامة فقال اماطة
الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة نقل عن
نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن ابي نصر
الدبوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي رحمة الله
من سمع الغناء من المغني او من غير المغني او يرى شيئا
من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او غير اعتقاد يصير مرتدا
في الحال بناء على انه ابطل حكم الشريعة ومن ابطل
حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد ولا
يقبل الله طاعته واحبط كل حسناته وبانت منه
امرأته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه بقوله

١٢١

صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله
قاتل قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شئ عليه من
مختار النوادر البرهاني حكي عن امام الهدى ابي منصور
الماتريدي من قال لمقري زماننا احسنت عند قراءته
بكفر وبانت منه امرأته واحبط الله كل حسناته
ان تاب لا يجب القتل والا يضرب عنقه والدليل على
هذا قوله من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل
قبل عرض الاسلام كره ذلك ولا شئ عليه وبه اخذ
المتاخرون وعليه الفتوى من الكافي قال مشائخنا
استماع القران بالالحان معصية والتالي والسامع اثمان
در خواندن وشنیدن قرآن بالحان خوانندگان وشنوندگان گنهگار شوند
ودر خواندن شعر وغیر آن بطریق سرود وشنیدن کی درست باشد من
السراجية يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع الصوت بدعة
ورفع الصوت عند سماع القران والوعظ مكروه
قول محمد رح اللعب والغناء دليل على ان التحريم لا يختص
بالمزامير لان الضرب والقصب والتغني معه حرام
لان ذلك لهو واللهو كله حرام الا ثلثة ملاعبة

نزدیک قراءت او کافر میشود وبائن شود از وی زن او ونابود کند الله تعالی تمام نیکیهای او را واگر توبه کرد واجب نمیشود قتل او ووالا زده شود گردن او ودلیل برین قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هر که تبدیل کند دین خود را پس قتل کنید او را پس اگر قتل کرد قاتلی قبل عرض اسلام مکروه است این ونیست چیزی بر او وباین اخذ کردند علمای متاخرین

١٢٢

الرَّجُلُ مَعَ اَهْلِهِ وَتَادِيبُهُ بِفَرَسِهِ وَمُنَاضَلَتُهُ بِقَوْسِهِ
وَهٰذَا نُقِلَ مِنْ فَتَاوَى الْعَتَّابِي حَقَائِقِ السُّلَمِي مِنْ
فَتَاوَى الصُّوفِيَةِ فِي بَابِ ذِكْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى قَالَ النَّبِيُّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِي مَعْصِيَةٌ
وَالْجُلُوسُ عَلَيْهَا فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا كُفْرٌ سرود
گفتن وشنیدن ونشستن آن جا فسق است ولذت گرفتن
به آن کفر است ولذت آن باشد که نعره زنند ویا پای
کوبند وجامه بدرند این همه حرام است وَفِي الْمُضْمَرَاتِ وَفِي
الْمَنَافِعِ اِعْلَمُوا اَنَّ التَّغَنِّي حَرَامٌ فِي جَمِيعِ الْاَدْيَانِ وَقَالَ
فِي الزِّيَادَاتِ اِذَا اَوْصَى بِمَا هُوَ مَعْصِيَةٌ عِنْدَنَا وَ
عِنْدَ اَهْلِ الْكِتَابِ وَذَكَرَ مِنْهُ الْوَاجِهِ الْمُغَنِّيِيْنَ وَالْمُغَنِّيَاتِ
وَذَكَرَ فِي جَامِعِ الصَّغِيرِ لِقَاضِي خَانَ بِاَنَّ الضَّرْبَ بِالْقَصَبِ
وَالتَّغَنِّي حَرَامٌ لِاَنَّهُ لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَفِي الْخُلَاصَةِ فِي الْفَصْلِ
الثَّانِي فِي الْعِبَادَاتِ فِي كِتَابِ الْكَرَاهَةِ وَفِي الْمُنْتَقَى التَّرْجِيعُ بِالْقِرَاءَةِ
يُكْرَهُ عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ وَاَبِي يُوسُفَ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ لِلْاَلْحَانِ وَقَالَ
اَكْثَرُهُمْ مَكْرُوهٌ وَلَا يَحِلُّ وَلَا يَجِبُ الْاِسْتِمَاعُ وَلِهٰذَا الْمَعْنَى يُكْرَهُ هٰذَا
التَّرْجِيعُ فِي الْاَذَانِ اَيْضًا ذَكَرَ فِي الْكُبْرَى فِي الْفَصْلِ السَّابِعِ فِي اللَّهْوِ

[illegible] ولذت ۱۲ [illegible]
آن کفر است [illegible]
شافع میگویند بدانید که
سرود کردن حرام است
در تمام ادیان وگفت در
زیادات وقتیکه وصیت کرد
بآن چیزیکه آن گناه است نزد
اهل اسلام ونزد اهل کتاب
وذکر کرد از آن جمله وصیت
برای قوالان وزنان [illegible]
۱۲۳
نزد اهل اسلام واهل کتاب
بالاتفاق حرام است ومذکور
است در جامع صغیر برای
قاضی خان پس آنکه زدن
ونواختن بقصب وسرود
کردن آن حرام است زیراکه
آن لهو وبازیست ودر خلاصة
الفتاوی در فصل ثانی در
عبادات در کتاب کراهة
ودر منتقی مذکور است که ترجیع
بقرات قرآن مکروه است
نزد امام ابوحنیفه وابویوسف
رحمة الله خوش آوازی
گفت اکثر اهل ایشان که
مکروه است وحلال نیست
واجب نیست شنیدن آن
برای همین معنی مکروه
است این ترجیع در اذان
نیز مذکور است در فتاوی
کبری در فصل هفتم در بیان
لهو ۱۲

والامر بالمعروف قراءة اشعار اذا كان فيها ذكر

الفسق والخمر والغلام يكره لانه الفواحش والله

اعلم من التوضيح شرح النظومة والانكحة التي ينعقد

في مجالس الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيها بوجهين

احدهما ليفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف

وامرهم بذلك واعطى للمغنين على ذلك الاجرة والثاني ان

الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلو بين الولي ولياوا

الحاضرون شهودا عنده فلا ينعقد عند الشافعي رح النكاح

فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرات وعبارة الرسالة

علامت محبت با خدای تعالی چیست علامت محبت خدا یتعالی اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ست در جمیع اقوال واحوال واوضاع واخلاق

وافعال سوای مخصوصات پس کسیکه دعوی محبت الٰهی نماید وعمل او

خلاف سنت رسول الله باشد آن کس مفتری کذاب ست هرگز دعوی

او را قبول نباید ساخت قال الله تبارك وتعالى ايه قل ان كنتم تحبون

الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر ذنوبكم والله

غفور رحيم نزلت في اليهود والنصارى والمشركين

قالت اليهود نحن ابناء الله واحباؤه وقالت النصرى

و نصاری و مشرکان گفتند یهودیان که ما پسران خدائیم و محبوبان او و گفتند نصاری ۱۲

انما نعبد المسیح حبا لله وروی عن ابن عباس رضی الله
عنه وقف النبی صلی الله علیه وسلم علی قریش وهم
فی المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا علیها
بیض النعام وجعلوا فی اذانها الشنوف وهم یسجدون
لها فقال النبی صلی الله علیه وسلم یا معشر القریش والله
لقد خالفتم ملة ابیکم ابراهیم واسمعیل فقالت له قریش
انما نعبدها حبا لله لیقربونا الی الله زلفی فقال الله تعالی
قل یا محمد ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله محبة
المؤمنین الله تعالی اتباعهم امره وامتثال طاعته واتباع
مرضاته فی جمیع امره وحکمه ونهیه وحب الله المؤمنین ثناؤه
وثوابه لهم وعفوه وخلاصهم عن النار ونیل درجاتهم لما انزلت
هذه قال عبد الله بن ابی المنافق لاصحابه ان محمدا یجعل طاعته
کطاعة الله ویامرنا ان نحبه کما احب النصاری المسیح فانزل الله
تعالی قل اطیعوا الله والرسول فان تولوا ای اعرضوا عن طاعتهما
فان الله لا یحب الکافرین لا یرضی فعلهم ولا یغفر لهم وعن ابی هریرة
رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امتی یدخلون
الجنة الا من ابی قیل ومن ابی قال من اطاعنی دخل الجنة ومن عصانی فقد ابی

١٢٥

ما روى عن جابر بن عبد الله يقول جاءت الملائكة الى النبي
صلى الله عليه و سلم و هو نائم فقال بعضهم ان العين نائمة
و القلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل رجل بنى دارا وجعل فيها مادبة
و بعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار واكل من المادبة
و من لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم ياكل من المادبة فقالوا
اولوها له يفقها فقال بعضهم انه نائم و قال بعضهم
ان العين نائمة و القلب يقظان فقالوا الدار الجنة والداعي
محمد صلعم فمن اطاع محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد
عصى الله و محمد فرق بين الناس هذا كله منقول من
تفسير معالم التنزيل للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن
ابناء الله واحباؤه قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم
الله محبة العبد لله ايثاره طاعته على غير ذلك ومحبة الله
للعبد ان يرضى عنه ويحمد فعله وعن الحسن زعم اقوام على
عهد رسول الله صلعم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل لقولهم
تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف سنة رسوله
فهو كذاب كتاب الله يكذبه وقيل محبة الله معرفته ودوام خشيته

١٢٦

وانه دوام اشتغال للقلب به وبذكره ودوام الانس به
وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه وسلم في اقواله و
افعاله واحواله الا ما خصوا به وقيل علامة المحبة ان
يكون دائم التفكر كثير الخلوة دائم الصمت لا ينظر اذا
نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب ولا يفرح
اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من تفسير المدارك
سوال علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست جواب
علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بسیار چیزهاست لیکن اصل
وعمده علامت محبت آن سید البشر آنست که اقتدا آن حضرت صلی الله
علیه وسلم نمودن و عمل به سنت ایشان واتباع اقوال وافعال ایشان
ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی وبدعات کردن
ومتادب باداب آن حضرت صلی الله علیه وسلم شدن در حالت
سختی وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدای آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم اینست چنانچه در کردن اتباع می باید
در ترک کردن هم اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل
والمحدث النبیل عبد الحق الدهلوی رحمه الله
فی ترجمة المشکوة واتباع همچنانکه در فعل واجبست در ترک

ای دوام اشتغال دل و داشتن و دوام انس باو و بذکر او و دوام ... و گفته شده اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اقوال وی و افعال وی مگر آنچه مخصوص باو باشد و گفته شده که علامت محبت خدا آنکه باشد دائم تفکر کننده و کثرت خلوت دارنده و دوام خاموش شونده نه بیند وقتیکه نظر کرده شود و نه شنود وقتیکه ندا کرده شود و نه غمناک شود وقتیکه مصیبت زده شود و نه خوش شود وقتیکه فائده مند شود و نترسد از کسی و نه امید دارد از وی این منقول شد از تفسیر مدارک

۱۲۷

[illegible]

نیز باید پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود

کذا قال المحدث الدهلوی انتهی قال فی سیرة الکازرونی من علامة

محبته صلعم ایثاره وایثار اتباعه فمن احب شیئا اثره واثر موافقته

والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا فالصادق فی حب النبی

صلی الله علیه وسلم من تظهر علامات ذلک علیه واولها

الاقتداء به واستعمال سنته واتباع اقواله وافعاله وامتثال

اوامره واجتناب نواهیه والتادب بادابه فی العسرة والیسرة

ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم تحبون الله

فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی هوی

نفسه وموافقة شهواته فمن اتصف بهذه الصفات فهو

کامل المحبة لله ورسوله ومن خالفها فی بعض الامور فهو ناقص المحبة انتهی

خاتمة الطبع

الحمد لله که این نازنین کتابی پر فوائد از اسوله واجوبه [illegible] ... فضائل ... مسائل

مولفه تاج العلما الاشرف الاتقیا عارف بالله ... مولوی عبد الله بن مولوی ... الصدیقی

نیازاده قدوة المحدثین حضرت شاه ... عبد العزیز دهلوی در مطبع نامی ... ارجمند

جناب منشی نول کشور صاحب ... ای دام اقباله بمقام کانپور ... عیسوی

بار چهارم ... تازه برآراسته شد

ALLAMA IQBAL LIBRARY
6496

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. ______ Book No. ______

Vol. ______ Copy ______

Accession No. 4594

ALLAMA
IQBAL LIBRARY
UNIVERSITY OF KASHMIR
HELP TO KEEP THIS BOOK
FRESH AND CLEAN

Jammu & Kashmir
University Library,
Srinagar.

1. Overdue charge of *one anna* per-day will be charged for each volume kept after the due date.

2. Borrowers will be held responsible for any damage done to the book in their possession.